



سال نهم، شماره‌ی هفتاد و هفتم، خرداد ماه ۱۴۰۰

افتتاح نخستین خانه‌ی خلاق و نوآوری علوم انسانی و فرهنگ کشور
راه‌اندازی عملی استارت‌آپ‌ها در پژوهشگاه
مراسم بزرگداشت فردوسی
هم‌اندیشی استادان زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه و دانشگاه کابل
مصاحبه‌ی دکتر قبادی با موضوع «نقش فرهنگ و هنر در اداره‌ی کشور»
یادداشت: آنچه مرحوم استاد دکتر علی شیخ‌الاسلامی به ما آموخت
موفقیت دانشجوی پژوهشگاه در دهمین دوره‌ی انتخاب رساله‌ها و پایان‌نامه‌های برتر

سخنرانی‌ها و نشست‌ها:

دستاوردهای انتفاضه‌ی رمضان و آینده‌ی فلسطین
مطالعات فرهنگی و صنعت نشر
تجربه‌ی روابط عمومی‌های دانشگاهی در مواجهه با کرونا
کرونا و سیاست‌های ارتباطی دولت؛ تجربه‌ها و چشم‌اندازها
موانع توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت در ایران
بررسی و نقد درس مطالعات زبانی در متن ادبی
بازنمایی ژئوپولیتیکی و تصویرسازی جغرافیایی فضاهای ترس در ایران
الزامات و موانع اجتماعی ظهور رسانه‌ی فراملی در ایران
شاهنامه در جهان معاصر
مطالعات فرهنگی در میدان‌های متعدد
امر مطلق هگلی، چشم‌اندازهای پیش‌نگری و پس‌نگری، تمامیت و منفیت
اضطراب ایرانیان



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

افتتاح نخستین خانه‌ی خلاق و نوآوری علوم انسانی و فرهنگ کشور

در جلسه‌ی انعقاد تفاهم‌نامه‌ی همکاری میان پژوهشگاه و معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری، که روز شنبه، ۲۲ خردادماه ۱۴۰۰، با حضور دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه و دکتر پرویز کرمی، دبیر ستاد فرهنگ‌سازی اقتصاد دانش‌بنیان و مدیران پژوهشگاه و ستاد برگزار شد، نخستین خانه‌ی خلاق و نوآوری علوم انسانی و فرهنگ کشور، با همکاری و مشارکت طرفین تأسیس شد.

در این نشست، دکتر کرمی با اشاره به اینکه تأسیس این خانه می‌تواند از نظر سخت‌افزاری و نرم‌افزای به فرایند تولید، انباشت و کاربردی‌شدن علوم انسانی کمک شایان توجهی کند، بر ضرورت فعال شدن زنان در تأسیس استارت‌آپ‌های مختلف به‌ویژه در حوزه‌ی علوم انسانی و فرهنگ و هنر تأکید کرد و برنامه‌ریزی برای حمایت شتاب‌دهنده‌ها از این قبیل فعالیت‌ها را بسیار مهم دانست. وی با اشاره به اینکه گردش مالی این صنایع در دنیا به‌طور متوسط، سالانه حدود ۲۷۰۰ میلیارد دلار است، سهم ناچیز ایران از این امر را ناشی از فقدان شکل‌گیری زیست‌بوم این حوزه در کشور ارزیابی و تأکید کرد: برای ایجاد این زیست‌بوم لازم است از علم تولیدی بر اساس پژوهش‌های پژوهشگاه استفاده شود.

در ادامه، دکتر قبادی ضمن قدردانی از زحمات همکاران در راه‌اندازی مرکز نوآوری در پژوهشگاه، با اشاره به اینکه تا زمانی که فرهنگ بر شئون اجتماعی اثر نگذارد، همه کارهای ما با نقصان روبه‌رو خواهد بود؛ گفت: این فرهنگ است که می‌تواند اقتصاد را هدف و جهت ببخشد و به زیست‌بوم انسانی کمک کند، چون فرهنگ محیط نشو و نمای اقتصاد و سیاست را فراهم می‌سازد و تمدن ما که مبتنی بر آثار سترگ فرهنگی است، فرصت مناسبی برای راه‌اندازی صنایع فرهنگی و درخشش در بازار این صنعت در دنیا ایجاد می‌کند، اما برای چنین کاری، نخست نیازمند کاربردی‌سازی علوم انسانی هستیم تا با بومی‌سازی این دانش، به تحقق اهداف نظام ملی نوآوری و برنامه‌های توسعه کشور کمک کنیم.

رئیس پژوهشگاه به ظرفیت‌های این مرکز علمی-پژوهشی مانند حضور بیش از ۱۵۰ عضو هیأت علمی از رشته‌های مختلف علوم انسانی و انتشار ۲۱ نشریه‌ی علمی-پژوهشی و وجود شبکه‌ی نخبگانی شورای بررسی متون با عضویت بیش از ۳۰۰۰ پژوهشگر و استاد علوم انسانی از سراسر کشور اشاره کرد و گفت: هم‌افزایی و هم‌اندیشی نوآورانه و کاربردمحور این بدنه می‌تواند فضای مناسب برای خلاقیت هرچه بیشتر در فرهنگ و علوم انسانی را فراهم سازد که تأسیس اولین خانه‌ی خلاق و نوآوری علوم انسانی و فرهنگ در کشور در پژوهشگاه علوم انسانی با اتکاء به این پشتوانه‌ی علمی و فرهنگی است.

در ادامه، دکتر نادر سیدکلالی، سرپرست مرکز نوآوری و توسعه‌ی فناوری پژوهشگاه و دکتر زهرا پارساپور، معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی، گزارشی از فعالیت‌های مرکز نوآوری و اقدامات صورت‌گرفته در جهت کاربردی‌سازی پژوهش‌ها ارائه کردند و پس از آن، با امضای دکتر قبادی و دکتر کرمی، تفاهم‌نامه‌ی همکاری و تأسیس خانه‌ی خلاق و نوآوری علوم انسانی و فرهنگ در پژوهشگاه مبادله شد.



دکتر قبادی در جلسه‌ی شورای پژوهشی خبر داد:

راه‌اندازی عملی استارت‌آپ‌ها در پژوهشگاه

جلسه‌ی شورای پژوهشی پژوهشگاه نوزدهم خردادماه ۱۴۰۰، برگزار شد. دکتر حسینعلی قبادی در ابتدای جلسه ضمن تبریک پیشاپیش تولد حضرت معصومه (س) و آرزوی سلامتی برای همه‌ی بیماران اشاره کرد که بحث همسان‌سازی حقوق اعضای هیأت علمی در چند ماه گذشته، زمان زیادی از رؤسای پژوهشگاه‌ها و وزارتخانه را گرفته و این امر به دلیل نقصی است که در مصوبه‌ی مجلس وجود دارد و آن عدم ذکر اسم پژوهشگاه‌ها در این مصوبه است.

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی افزود: خوش‌بختانه دکتر غلامی، وزیر علوم طی مکاتباتی با رئیس مجلس درصدد رفع این مشکل و تفسیر دیوان محاسبات در مورد این مصوبه هستند که امیدواریم این مشکل به‌زودی حل شود.

دکتر قبادی در ادامه به تفاهم‌نامه‌ای که پژوهشگاه در حال انعقاد آن است اشاره کرد و گفت: این تفاهم‌نامه علاوه بر درآمدزایی زمینه‌ی همکاری را افزایش خواهد داد.

نکته‌ی سومی که دکتر قبادی به آن اشاره کرد، راه‌اندازی عملی استارت‌آپ‌ها در پژوهشگاه است که مورد توجه معاونت علمی و فناوری قرار گرفته است. وی همچنین به برگزاری مدرسه‌ی تابستانی تأکید کرد که معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی در حال انجام دادن آن است و بنا دارد با همکاری پژوهشگاه‌ها این فعالیت صورت گیرد که محور این مدارس گذار به نسل چهارم پژوهشگاه‌ها خواهد بود.

دکتر قبادی از رؤسای پژوهشگاه‌ها نیز تشکر کرد که برنامه‌های مدونی برای ماه‌های آینده آماده کرده‌اند. از جمله پژوهشگاه‌های دانش‌نامه‌نگاری، مطالعات فلسفی و همچنین از مجموعه مدیریت و معاونت پژوهشی به خاطر نظم و انضباط شورای پژوهشی که با وجود شیوع ویروس کرونا جلسه‌ها به‌صورت منظم برگزار شده است و همچنین تلاش مدیریت ترویجی‌سازی در جهت معرفی دستاوردهای پژوهشگاه جای تجلیل و قدردانی دارد.

دکتر قبادی در ادامه‌ی سخنانش خبر داد: معاونت پژوهشی و شورای بررسی متون و پژوهشگاه‌ها برنامه‌ی رونمایی از آثار پژوهشگاه را در دستور کار دارند که تعداد زیادی از آثار پژوهشگاه را دربر خواهد گرفت از جمله ۷ اثر شورای بررسی متون و چند دانشنامه‌ی مهم.

دکتر قبادی به بحث نوآوری در محصولات پژوهشی در شورای پژوهشی تأکید و درخواست کرد تا پژوهشگاه‌ها فعال‌تر شده و خود با ایده‌های جدید، گرداننده‌ی امور علمی باشند. وی تأکید کرد: یکی از این راه‌ها گزارش سیاستی است که بسط دانایی محوری است و این امر در گرو گفت‌وگوهای علمی است و پژوهشگاه باید به آن سمت حرکت کند.

قبادی در خاتمه‌ی سخنانش تصریح کرد: هیأت امنای پژوهشگاه موظف شده تا طرح جامع اعتلای علوم انسانی را که خوش‌بختانه به مرحله‌ی میوه‌دهی رسیده است، هر ۶ ماه گزارشی از فعالیت‌های خود ارائه کند، بنابراین از دبیرخانه‌ی اعتلاء می‌خواهیم که گزارش دقیقی از فعالیت‌های خود را ارائه کند و زوایا و کارکردهای پنهان علوم انسانی را در آن نشان دهند.





دکتر قبادی در مصاحبه با ایلنا مطرح کرد: نقش فرهنگ و هنر در اداره‌ی کشور

چهار روز به انتخابات سیزدهمین دوره ریاست‌جمهوری مانده و کاندیداهای این رقابت، از تریبون‌های مختلف به بیان سیاست‌های راهبردی و برنامه‌های کلان خود برای اداره کشور پرداخته‌اند؛ برنامه‌هایی که در هیچ‌یک از آن‌ها خبری از فرهنگ و هنر نبود. رسانه‌ها شاهد غیبت بزرگ فرهنگ و هنر در گفتمان‌های ایران، در این ایام هستند و آن را نوعی غفلت می‌دانند. این غفلت، چه چشم‌اندازی را پیش روی فرهنگ و هنر کشور در سال‌های آتی و هنرمندان و فعالان فرهنگی قرار خواهد داد؟



این‌ها پرسش‌هایی است که خبرگزاری ایلنا با «مهدی گلشنی» (عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف)، «حسینعلی قبادی» (رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و «قادر آشنا» (مدیرکل هنرهای نمایشی) مطرح کرده است.

شان فرهنگ در دولت‌های اخیر بسیار پایین بوده است

پروفسور «مهدی گلشنی» در ابتدا با تأکید بر اهمیت فرهنگ، می‌گوید: «از نظر من فرهنگ تکلیف همه‌چیز را در جامعه روشن می‌کند؛ اما متأسفانه شان فرهنگ در دولت‌های اخیر بسیار پایین بوده و به آن توجهی نداشته‌اند.»

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی ادامه می‌دهد: «در این روزها از کاندیداها صحبت اقتصاد و سیاست را می‌شنویم؛ حتی یکی از کاندیداها می‌گفت «همه چیز ما را اقتصاد معین می‌کند». خوب، این نشان از ضعف تفکر است. اتفاقاً آنچه که تکلیف همه چیز را مشخص می‌کند، فرهنگ است. فرهنگ است که باعث استقلال کشور می‌شود، باعث پیشرفت کشور می‌شود و اقتصاد و سیاست را به راه درست می‌اندازد.»



فرهنگ آشوبناکی بر جامعه حاکم شده که نه شرقی است، نه غربی و نه اسلامی

او با تأکید بر اینکه «متأسفانه در مدارس و دانشگاه‌های ما، فرهنگ خیلی نزول کرده.» یادآور می‌شود: «بنده اخیراً جمله‌ای را در شورای عالی انقلاب فرهنگی گفتم مبنی بر اینکه «یک فرهنگ آشوبناک بر جامعه‌ی ما حاکم است؛ نه غربی است، نه شرقی و نه اسلامی.» فرهنگ غربی اقلان نکات مثبتی داشته و با وجود نواقص‌اش باعث پیشرفت در جهاتی شده، فرهنگ شرقی هم که می‌بینیم چین و ژاپن چگونه با آن به کلی تغییر کرده‌اند. چین و ژاپن نیمه اول قرن نوزدهم را با حالا مقایسه کنید می‌بینید که خیلی پیشرفته شدند؛ فرهنگ است که باعث پیشرفت‌شان شد. از طرفی، فرهنگ اسلامی هم که بر کشور ما حاکم نیست.»

عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف با اشاره به مثالی در این زمینه مبنی بر اینکه «یک‌بار خبرنگار سی‌ان‌ان به ایران آمد و گفت، تهران آمریکایی‌ترین شهری است که دیده‌ام.» تصریح می‌کند: «این پایین بودن شأن فرهنگ بر سیاست‌مداران و کاندیداها هم حاکم است. کاندیداها هم کم‌ترین توجه را به فرهنگ کردند. درحالی‌که اتفاقاً آنچه که باعث می‌شود اقتصاد و سیاست در راه صحیح بیافتد، فرهنگ حاکم بر جامعه ماست اما متأسفانه دغدغه سیاست‌مداران نبوده. برای همین به آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها هم خیلی توجه نشده است. اخیراً یکی از استادان دانشگاهی برای من نوشته بود که برای دیدار گروهی از دانش‌پژوهان رفته بودیم و اصلاً ندیدم که این‌ها برای مملکت اهمیتی قائل شوند و دغدغه‌اش را داشته باشند.»

گلشنی تأکید می‌کند: «در همین راستا، من در این مدت ندیدم که در تبلیغات انتخاباتی کاندیداها ریاست‌جمهوری به فرهنگ اهمیت داده شود.»

حرف تازه‌ی ما برای جهانیان، از پایگاه فرهنگ خواهد بود

«حسینعلی قبادی» هم با تأکید بر نقش اساسی فرهنگ در جامعه می‌گوید: «به نظر من توجه به فرهنگ، موجب می‌شود که همه‌چیز سر جای خودش بنشیند. یعنی فرهنگ، بنیان و بنیاد همه‌ی هنجارهاست. تا زمانی‌که ما به این نرسیم که فرهنگ باید سایه بیاندازد بر سیاست ما، اقتصاد ما، امور اجتماعی و امور بین‌المللی ما، چندین ضرر خواهیم کرد؛ یکی اینکه همه‌ی پروژه‌های ما در زمینه‌های دیگر مانند اقتصاد و اجتماع ناقص می‌ماند و کم‌روح می‌شود. چون فرهنگ، روح یک جامعه است.»

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی می‌گوید «علاوه بر اینکه فرهنگ می‌تواند دیگر ابعاد را به کمال برساند، نکته دوم این است که، فرهنگ از مزیت‌های تمدنی ایران است و ما با توجه و هدف قرار دادن فرهنگ و تعریف آن به‌عنوان مقصد، اتفاقاً با مزیت‌های تمدن ایرانی بیشتر پیوند می‌خوریم.»

وی ادامه می‌دهد: «چرا؟ برای اینکه این همه میراث‌های عظیم فرهنگی و تمدنی داریم و توجه به فرهنگ یعنی هم‌افزایی با سرمایه‌های تاریخی و تمدنی ایرانی. برگ برنده‌ی ما هم در بسیاری از موارد و حرف تازه‌مان برای جهانیان باز از موضع و پایگاه فرهنگ خواهد بود.»

بی‌عنایتی به امر فرهنگی، خسارت‌های فراوانی به اقتصاد و اجتماع و سیاست می‌زند

قبادی تصریح می‌کند: «غفلت از فرهنگ، برای ما ایرانی‌ها، غفلتی چندجانبه و چندلایه خواهد بود و جای آن است که در کنار اهمیت به اقتصاد و دیگر امور، به فرهنگ هم توجه کنیم. اگر به فرهنگ توجه کنیم، متوجه می‌شویم که ما بیشتر از هر چیزی به گفت‌وگو، تعامل و مفاهمه نیاز داریم. بسیاری از خسارت‌های ما در حوزه‌ی اقتصاد، نشان از کم‌توجهی به حوزه‌ی فرهنگ و امر فرهنگی است. بی‌عنایتی به امر فرهنگی، خسارت‌های فراوانی را متوجه حوزه‌ی اقتصاد، اجتماع و سیاست خواهد کرد. چون فرهنگ، ما را به هم‌افزایی، به مدارا با یکدیگر و رسیدن به مفاهمه دعوت می‌کند نه منازعه، ستیز و مشاجره. و این جاست که مزیت‌های فرهنگی و تمدنی ما امکان جولان و به ظهور و فعلیت رسیدن پیدا می‌کند.»

سهم ۲.۵ درصدی فرهنگ از بودجه کشوری که انقلابش فرهنگی بوده است

«قادر آشنا» هم با اشاره به غیبت فرهنگ و هنر در تبلیغات انتخاباتی کاندیداها ریاست‌جمهوری می‌گوید: «تا الان نشنیدم نکته‌ای درباره تئاتر بیان شده باشد. البته که جهل من، نافی این نیست که شاید بزرگی،

به آن پرداخته باشد. اما بر این باور بودیم، هستیم و خواهیم بود که هنر متأثر به‌عنوان یک هنر مادر و هنر مبنایی و اساسی، باید در چند حوزه مورد توجه قرار بگیرد. اولین حوزه، زیرساختی است؛ یعنی سالن، امکانات و تجهیزات و دومین مسئله‌ی بودجه برای اجراهای عمومی، برنامه‌های جاری و رویدادها و حمایت از هنرمندان متأثر است که تاکنون بسیار ناچیز بوده.»

مدیرکل هنرهای نمایشی با بیان اینکه «کل بودجه فرهنگ، ۲.۵ درصد کل بودجه کشور در یک سال است» ادامه می‌دهد: «وقتی می‌گوییم ایران کشوری دارای فرهنگ و هویت کهن است و انقلاب اسلامی‌اش فرهنگی است، اما برای فرهنگش در بودجه‌ی سالانه تنها ۲.۵ درصد در نظر می‌گیریم و مابقی را به دیگر حوزه‌ها اختصاص می‌دهیم به نظر من یعنی از ابتدا ریل‌گذاری اشتباه بوده است.»

ضرورت استفاده از نیروهای متخصص و متعهد به فرهنگ و هویت ایران

او با تأکید بر اینکه «بودجه‌ی فرهنگ و هنر به‌طور کلی و متأثر به‌صورت خاص باید افزایش پیدا کند.» یادآور می‌شود: «استفاده از نیروهای متخصص و متعهد به فرهنگ و هویت ایران زمین، نکته‌ی دیگری است که باید مورد توجه قرار بگیرد. افرادی باید در مجموعه‌های فرهنگی و هنری به کار گرفته شوند که فرهنگ و هنر را بشناسند و خودشان دستی در آتش داشته باشند و بتوانند به این عرصه کمک کنند. استفاده از آدم‌های بی‌ربط، آدم‌هایی که شناخت ندارند همیشه به متأثر و به هنر ضربه زده است. با احترام به همه‌ی بزرگوارانی که در عرصه‌ی مدیریت هنر حضور داشته‌اند باید بگویم که متأسفانه تا این آدم‌ها می‌آیند در آن حوزه کارشناس شوند، چهار سال دوره‌ی مدیریت‌شان تمام می‌شود. برای همین امیدوارم ان‌شاءالله این‌بار از نیروهای توانمند متخصصی که در کشور وجود دارد استفاده کنند تا فرهنگ، هنر و متأثر، بهتر از وضعیت کنونی شود.»

اقتصاد منهای فرهنگ، ما را به مقصد اقتصادی هم نخواهد رساند

اما جای خالی فرهنگ و هنر در وعده‌ها و گفتمان دولتمردان و کاندیداهای ریاست‌جمهوری، چه پیام و چشم‌اندازی دارد؟

«حسینعلی قبادی» در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «توجه به اولویت اقتصادی حرف درستی است و نباید منکر این باشیم، من هم به این قائلم که اقتصاد و معیشت امر بسیار مهمی است اما متأسفانه فراموشی فرهنگ، خسارتی است که اثر درازمدت و ماندگار دارد. حتی توجه جدی به اقتصاد منهای فرهنگ، ما را به مقصد اقتصادی هم نخواهد رساند.»

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی یادآور می‌شود: «وقتی رفتار اقتصادی مفاهیم‌آمیز نداشته باشیم نتیجه به مراتب زیان‌بار خواهد بود؛ همه باید به این مسئله عنایت داشته باشند که رفتار مطلوب و هنجارگرایی، از دل فرهنگ درمی‌آید، بنابراین اگر از فرهنگ غفلت کنیم، در اقتصاد هم موفق نخواهیم بود.»

حس تعهد ملی در جامعه کم‌رنگ شده

«مه‌دی گلشنی» عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی هم در تشریح چشم‌انداز خود می‌گوید: «من امیدوارم این وضعیت بعد از انتخابات تغییر کند و هر کسی رئیس‌جمهور شد، اول از همه بیاید سراغ فرهنگ. چون امروز اصلاً احساس تعهد ملی را در جامعه نمی‌بینیم و بسیاری از تحصیل‌کرده‌های ما نگاه‌شان به غرب است. این است که فرهنگ خیلی اهمیت دارد و برای همین، امیدوارم این وضعیت تغییر کند.»

منبع: ایلنا

یادداشت دکتر قبادی در روزنامه‌ی اطلاعات (شماره ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰):

سرمایه‌سازی در علوم انسانی ایران معاصر آنچه مرحوم استاد دکتر علی شیخ‌الاسلامی به ما آموخت



حسینعلی قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی:

در این مقال، از کارکرد مدیریت سرمایه‌سازانه مرحوم استاد دکتر علی شیخ‌الاسلامی سخن می‌گوییم. سرمایه‌سازی، کارکردی است فراهم آمده از اندیشه، حسن نیت، عمل‌گرایی و دانش و تجربه؛ این‌ها را باید با هم داشت تا بتوان منابعی را که پراکنده‌اند و گاه ناهم‌ساز، به وحدت و فعلیت رساند. سرمایه‌سازی، همچون به هم وصل کردن برکه‌های آب است که سرانجام رودی برکت‌خیز و کارساز را تشکیل می‌دهد.

در طول مدیریت‌های بسیار طولانی مدت دکتر شیخ‌الاسلامی، هستند کسانی که از وی رنجیده‌اند. همچنین در میان استادان و دانشمندان نیز مخالفانی داشته‌است که همواره در نهایت ادب، مدارا، خردورزی، وقار، وزانت و گشاده‌رویی با آنان تعامل می‌کرد یا به قول ابوهلال عسگری، «بلاغت سکوت» را در پیش می‌گرفت و مدیریت بسیار عاقلانه داشت و نقش لنگر تعادل‌آفرین خود را ورای دسته‌بندی‌های رایج ادامه می‌داد.

از این روی، استاد شیخ‌الاسلامی افزون بر آنکه سرمایه‌ای بزرگ برای اعضای هیأت علمی در مسیر رشد سازمانی بود، در ساحت تعالی انسانی نیز صاحب سلوک به‌شمار می‌آمد و از نظر ارتقای بهره‌وری سازمانی و استحکام نظام کارشناسی و نهادینه‌سازی و تقویت اعتماد کارشناسان، استوانه‌ای محسوب می‌شد و موجب افزایش هم‌دلی آنان و عامل اصلی ثبات روال مدیریتی و استحکام ساختار دانشگاه از جمله در خوارزمی، علامه و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و دیگر محیط‌های حوزه‌ی مدیریتی بود.

سخن را با نقل خاطره‌ای از رخداد‌های پیش از انقلاب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ادامه می‌دهیم که بخشی از تاریخ معاصر علوم انسانی ایران تلقی می‌شود. در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان، در یک مجلس معنوی، محضر استاد محمدرضا حکیمی را درک کردیم که خاطره‌ی زیر را تعریف کردند: «دکتر زرین کوب، در دوره‌ای که مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران شده بود، از من خواست درس نثر عربی تدریس کنم. من به این شرط پذیرفتم که متن نهج‌البلاغه را درس بدهم و تجزیه و تحلیل بلاغی، صرفی، نحوی و معنایی کنم. ایشان هم پذیرفت. وقتی تدریس را پی گرفتم کم‌کم مخاطبان از حد دانشجویان ادبیات فراتر رفتند و از گروه‌های دیگر و دانشکده‌های دیگر هم آمدند و رفتیم سالن بزرگ‌تر. با رونق گرفتن کلاس، با توجه به مباحث نهج‌البلاغه، مسائل گوناگون اجتماعی مطرح شدند و موضوع به شدت امنیتی تلقی شد و ادامه‌ی کلاس به تعلیق درآمد و گارد آماده تعرض به من شد. رئیس دانشکده در آن زمان، دکتر عزت‌الله نگهبان، استاد رشته‌ی

باستان‌شناسی بود که خطاب به مأموران گفت: تا زمانی که من این‌جا هستم اجازه نمی‌دهم نیروهای امنیتی به استاد دانشکده‌ام تعرض کنند و ایشان باید مصون بماند و حریم ایشان تأمین باشد و چنین شد.» این رخداد را شاید بتوان نمود عینی و جوب رعایت حریم علم و دانشی‌مردان و نهادهای دانشی در تاریخ علوم انسانی معاصر دانست و ضرورت حفظ و صیانت از سرمایه‌های انسانی را یادآور شد. اما درس‌های اصلی و عمده‌ی دکتر شیخ‌الاسلامی در چهار مبحث دنبال می‌شوند:

۱- منش مدیریتی

دکتر شیخ‌الاسلامی در حوزه‌ی مدیریت خود ریاست نمی‌کرد، بلکه به هدایت و رشد سرمایه‌های انسانی می‌اندیشید. او دغدغه‌مند بود، اگر چه چندان آن را بروز نمی‌داد. رویکرد ارعاب و نهیب، تهدید، نگاه تردیدآمیز و شک‌برانگیز نداشت. از این رو نسل‌های گوناگونی زیر چتر مدیریت آینده‌اندیشانه او رشد کرده‌اند و توسعه یافته‌اند و به سرمایه‌ی انسانی قابل‌ی در حوزه‌ی علوم انسانی تبدیل شده‌اند. او می‌فهمید که برای رشد و توسعه‌ی علوم انسانی باید انسان‌های فرهیخته، خردمند، توسعه‌یافته و مهذب در این حوزه بیشتر شوند و افزون‌تر به صحنه بیایند. دکتر شیخ‌الاسلامی بال حمایت معنوی خود را می‌گسترانید تا دیگران در زیر آن اعتماد به‌نفس پیدا کنند و برای ورود به عرصه‌ی اجرایی جرأت داشته باشند. او می‌خواست آنان، خود را برکشند و در ورای آن پرواز کنند؛ گویی قرآن کریم به استاد آموخته بود که «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ».

در مؤسسات علمی نیز همه‌ی ما، چه کارکنان و اعضای علمی، چه مدیران و مسئولان با خردورزی عمیق‌تر، آینده‌نگری بیشتر، مدارا، رواداری افزون‌تر، عمل‌گرایی برنامه‌دار و معیارمندی، می‌توانیم به رشد و توسعه‌ی علوم انسانی مدد برساییم و این یکی از راهبردهای اساسی تقویت علوم انسانی در ایران خواهد بود.

۲- رشد و توسعه‌ی منابع و سرمایه‌های انسانی

در عرصه‌ی پهناور آموزش عالی و در میان مدیران عالی و میانی علوم انسانی کشور، اندک کسانی بوده‌اند که مشابه دکتر شیخ‌الاسلامی در عین عملگرایی این همه حلم، شکیبایی، وسعت نظر و نگاه دراز مدت و کلان، از خود نشان داده‌اند. این درس بزرگ، به‌ویژه با بازشناسی کارنامه‌ی مدیریتی این استاد مرحوم، ارمانی نفیس و میراثی درخشان برای مدیریت در مؤسسات حوزه‌ی علوم انسانی معاصر است.

هوش سرشار، سعه‌ی صدر، فروتنی، دلسوزی، گشاده‌رویی، مدارا، آینده‌نگری، لحن آرامش‌آفرین و پرهیز از عصبانیت، میدان دادن به معاونان و فرصت‌آفرینی برای مدیران میانی به‌ویژه اعتماد به آنان، موجب شد که سرمایه‌های انسانی فراوانی تحت مدیریت هدایت‌گرانه‌ی شیخ‌الاسلامی پرورش یابند.

مدیر سرمایه‌ساز در حوزه‌ی علوم انسانی به خوبی می‌داند که چونان درخت مثمری است که حفظ اصالت و ماندگاری‌اش منوط است به امتداد شاخه‌ها و گستراندن آن‌ها در محیط اطراف و امکان دسترسی دادن به طالبان علم و معرفت و صادقان پویانده راه تحقیق؛ و استاد شیخ‌الاسلامی در این جهت سرآمد بود.

۳- مسئولیت‌پذیری

دکتر شیخ‌الاسلامی زمانی مسئولیت ریاست دانشگاه خوارزمی (تربیت معلّم سابق) را پذیرفت که رشد و توسعه‌ی آن دانشگاه زیر توفان منازعات و تلاطم مشاجرات به فراموشی سپرده شده بود. وی، سال‌ها در سایه‌ی مدیریت با ثبات خود، زمینه‌ی ارتقای همه‌جانبه‌ی آن دانشگاه را فراهم ساخت. این مدیر ورزیده، بعدها به ریاست دانشگاه علامه هم منصوب شد و در آن‌جا نیز همین منش و روش را در پیش گرفت و به انسجام و رشد آن دانشگاه کمک فراوان کرد.

بودند و هستند کسانی که در مدیریت خود، کسی را هدایت و مدیریت نمی‌کنند و در نتیجه کسی زیر سایه‌ی آنان رشد نمی‌یابد؛ در حالی که استقرار مدیریت دکتر شیخ‌الاسلامی در دانشگاه‌های خوارزمی، علامه و دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمینه‌ای مناسب برای رشد و تعالی هر پژوهشگر و استاد عالمی بود که برنامه و نقشه‌راهی برای پی‌گیری تعالی و ارتقای علمی خود داشت. وی تأثیر مثبت فراوانی بر دانشجویان و استادان آن نسل داشت و اعتماد به‌نفس شگرفی برای جوانان دانشگاهی آن زمان دانشکده بر جای گذاشت.

۴- پرهیز از مطالبات شخصی

دکتر شیخ‌الاسلامی در کلاس درس دانشگاه و مجامع علمی که مدیریت کرد، همواره نگاه راهبردی داشت و کلاس و دانشجو و مخاطب را حتی با نگاه و سلوک خود هدایت و مدیریت می‌کرد. از سوی دیگر در طول زمان طولانی مدیریت وی، کسی مصادیق توقع شخصی از استاد سراغ ندارد. وارستگی در مدیریت، پیوستگی در رعایت سلوک و ناگسستگی در بینش و نگاه راهبردی و تعلق خاطر به سرمایه‌سازی، عناصری جدایی‌ناپذیر در مدیریت شیخ‌الاسلامی بودند.

نتیجه

آموختن از تجربه‌ی مدیریتی دکتر شیخ‌الاسلامی در صیانت از منابع انسانی و سرمایه‌سازی انسانی، همین درسی ماندگار برای علوم انسانی معاصر به‌شمار می‌آید و این استاد مرحوم با فراروی از جناح‌بندی‌های صنفی، گروهی و اجتماعی متداول و مواجهه با غلبه‌ی هژمونی‌های گوناگون علیه علوم انسانی (اعم از وارداتی و غیر وارداتی) بسیار موفق عمل کرد.

روحش شاد و صبر و طول عمر با عزت نصیب بازماندگانش باد.

منبع: روزنامه اطلاعات



دستاوردهای انتفاضه‌ی رمضان و آینده‌ی فلسطین

همایش علمی «دستاوردهای انتفاضه‌ی رمضان و آینده‌ی فلسطین» دهم خردادماه ۱۴۰۰، با حضور ابوشریف (نماینده‌ی جهاد فلسطین در تهران)، دکتر خالد قدومی (نماینده‌ی جنبش حماس در جمهوری اسلامی ایران)، مجتبی فردوسی‌پور (سفیر سابق جمهوری اسلامی در اردن)، دکتر عبدالحلیم فضل‌الله (رئیس مرکز استراتژیک لبنان) و با دبیری دکتر محمدعلی فتح‌الهی (رئیس پژوهشکده‌ی مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق) برگزار شد.

این نشست به میزبانی پژوهشکده‌ی مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد و با توجه به اهمیت انتفاضه‌ی فلسطین این موضوع مورد بحث و واکاوی قرار گرفت. در ابتدای نشست ناصر ابوشریف، نماینده جهاد اسلامی فلسطین در تهران سخنرانی خود را با عنوان بررسی جرائم رژیم صهیونیستی در فلسطین آغاز کرد و گفت:

این جرائم باید دائماً مورد رسیدگی قرار گیرد و بررسی شود. تشکیل حکومت صهیونیستی با هم‌دستی کشورهای غربی صورت گرفته و کشورهای غربی نیز در ارتکاب این جنایت دست داشته‌اند. اولین جرم که رژیم صهیونیستی مرتکب شده به اوایل قرن بیستم بر می‌گردد که با نشر اعلامیه‌ی بالفور Balfour Declaration با اشغال قدس رقم خورد و ۳۰۰ هزار نیروی اشغال‌گر، هزاران فلسطینی را قتل عام کردند. پیاده کردن این همه نیرو حتی برای کشوری مانند هندوستان با وسعت زیاد غیرقابل تصور بود! در کشوری مثل ترکیه هم جای تأمل داشت. این اولین کشتاری بود که توسط رژیم صهیونیستی و با هم‌دستی کشورهای غربی در آن زمان رقم خورد. یکی از پیامدهای اعلامیه‌ی بالفور، تجزیه و از هم‌گسستگی جهان عرب و جهان اسلام و هدف قرار گرفتن ملت‌ها بود. یکی دیگر از پیامدهای آن، ایجاد نظام‌های مزدوری است که با غده‌ی سرطانی موسوم به اسرائیل همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند.

ابوشریف ادامه داد: در سال ۱۹۲۲زمینه‌های ورود اسرائیلی‌ها در حجم وسیع به سرزمین فلسطین آغاز شد. در سال ۱۹۱۷جمعیت صهیونیست‌ها کمتر از ۱۵ هزار نفر بود و کم‌کم در سال ۱۹۲۲ این جمعیت به حدود ۵۰ هزار نفر رسید. و به‌مرور زمان بیش از ۶۰۰ هزار نفر به فلسطین مهاجرت کردند و توسط نیروهای انگلیسی مسلح شدند، اما در آن زمان فلسطینی‌ها حتی اجازه‌ی حمل

یک فشنگ را نداشتند. در سال ۱۹۴۸، انگلستان قیومیت خود را در فلسطین پایان داد که از تعداد یک میلیون و چهارصد هزار فلسطینی فقط یکصدو هشتاد هزار فلسطینی ساکن منطقه شده و بقیه آواره شده بودند.

از زمان پایان قیومیت انگلستان و اعلام تشکیل کشور صهیونیستی جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ با کمترین نفرات و تجهیزات جنگی شروع می‌شود در حقیقت ۱۵هزار نفر در مقابل ۱۲۰هزار نفر آموزش‌دیده‌ی صهیونیست قرار گرفتند. این جنگ باعث شد یک‌سوم از سرزمین‌های فلسطینی توسط اشغال‌گران غصب شد و جنایت جنگی زیادی توسط اشغال‌گران صورت گرفت و دو سوم از فلسطینی‌ها آواره شدند.

وی تأکید کرد: یکی دیگر از جنایات صهیونیستی سرقت املاک و اموال فرهنگی که حدود هفت میلیون و هفتصد و پنجاه هزار سرقت بود که به ثبت رسیده، که قدمت برخی از اموال به حدود پنج هزار سال می‌رسید و رقمی بالای دویست میلیون یورو می‌شود این جنایات بالاتر از جنایات هیتلر و آلمان نازی بوده است. علاوه بر این جنایات‌ها، جنایت پاک‌سازی نژادی، آواره کردن فلسطینی‌ها، خراب کردن شهرها و غصب هر آنچه یک شهروند عادی باید داشته باشد

پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق برگزار می‌کند
مرکز تحقیقات علمی و پژوهشی مطالعات اسلامی

همایش علمی

دستاوردهای انتفاضه رمضان
و آینده مقاومت اسلامی

سخنران:
دکتر عبدالحلیم فضل‌الله
رئیس مرکز مطالعات استراتژیک لبنان

ناصر ابوشریف
نماینده جهاد اسلامی فلسطین

مجتبی فردوسی‌پور
سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در اردن و کارشناس مسائل خاورمیانه

دکتر خالد قدومی
نماینده جنبش حماس در جمهوری اسلامی ایران

مدیر علمی نشست:
دکتر محمد علی فتح‌الهی
هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زمان: دوشنبه ۱۰ خردادماه ۱۴۰۰ ساعت: ۱۵/۳۰ تا ۱۷/۳۰
به صورت حضوری، سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
لینک پیوستن به نشست:
<https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-3el-f1u-jal>



و از آن زمان به بعد مردم فلسطین در حکومت‌نظامی زندگی کردند و از حقوق خود محروم بودند. در این جرم و جنایت همه‌ی سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای غربی، با سکوت خود رژیم صهیونیستی را همراهی کردند و به اقدامات این رژیم مشروعیت بخشیدند.

در سال ۱۹۷۶ یک عملیات دیگر توسط این رژیم صورت گرفت و تمام فلسطین را اشغال کردند و حدود پانصد هزار نفر را آواره کردند.

نمایندگی جهاد اسلامی فلسطین ادامه داد: در این قسمت لازم است که پیشینه‌ی اقدامات این رژیم بازگو شود تا برسیم به اقدامات اخیر در شیخ جراح در غزه یا کرانه‌ی باختری که حتی یک شهروند فلسطینی اجازه نقل مکان، خروج، حتی جابه‌جایی را ندارد مگر با اجازه و دستور غاصبان رژیم، در این فاصله هزاران هزار فلسطینی توسط این رژیم غاصب دستگیر شده‌اند و ده‌ها هزار بی‌گناه کشته شده‌اند، حتی بیت‌المقدس قبله‌ی مسلمانان را توسط منشورهای خود تغییر هویت داده‌اند و مصادره کردند. اهالی «شیخ جراح» ساکنین قدس غربی هستند که اموال آن‌ها قانونی و رسمیت داشتند و متعلق به این سرزمین هستند. این رژیم با همراهی دادگاه، قضات و وزرا با ایدئولوژی خود به وسیله‌ی یک سری اسناد جعلی اموال مردم را به دست آوردند و اموال را از مردم گرفتند و این‌ها نشان‌دهنده‌ی تشکیل یک مافیای که علیه فلسطینی‌ها صورت گرفته است و مانع حقوق و حق فلسطینی‌ها می‌شود. ما به همه‌ی دولت‌های غربی، کشورهای غربی از جمله اردن اعلام می‌کنیم هدف ما آزادسازی فلسطین است نه مذاکره با رژیم و تفاهم با صهیونیست‌ها، تا آزادی قدس شریف آرام نمی‌نشینیم. وی ادامه داد: در حال حاضر رژیم صهیونیستی بیش از هشتاد درصد از زمین‌های فلسطینیان را غصب کرده و فقط حدود هیجده درصد آن در اختیار فلسطینی‌ها قرار دارد. مهم‌ترین کار رژیم صهیونیستی (که با همکاری آمریکا به‌عنوان معامله‌ی قرن شناخته شده) با هدف نابودی فلسطین و سلب هویت و هر آنچه که مربوط به فلسطین و فلسطینی‌ها بوده انجام شد. از کارهای دیگر امضا قطعنامه‌ها علیه مردم فلسطین بوده، مردم فلسطین در آخرین قیام خود رمضان سال ۲۰۲۰، اعلام کردند که از امروز به بعد تصمیم‌گیری با ملت فلسطین است و اگر قرار بر مذاکره باشد باید حقوق اولیه‌ی فلسطینی‌ها به مردم بازگردانده شود تا با رژیم پشت میز بنشینیم و مذاکره کنیم. سیدحسین نصرالله نیز در آخرین سخنرانی خود اعلام کرد که هر آنچه که در منطقه‌ی فلسطین روی دهد یک جنگ منطقه‌ای خواهد بود و این رویکرد ما در مقابل انتفاضه و مسئله‌ی فلسطین خواهد بود.

در ادامه‌ی نشست دکتر خالد قدومی بحث خود با عنوان عملیات شمشیر قدس و نتایج آن در صحنه‌ی فلسطین (معنا و مفاهیم پیروزی و دفع حمله‌ی ددمنشانه رژیم صهیونیست) را با چند پیام آغاز کرد:

پیام اول: این دوره‌ی تازه‌ای از رویارویی مستقیم با رژیم اشغال‌گر و هفتاد و هفت سال از عمر اشغال‌گری آن به حساب می‌آید. در این دوره، مقاومت توانست معنای نوینی را به اثبات رساند و آن اینکه مقاومت یعنی، خط مقدم دفاع از غزه، مسجدالاقصی و قدس است. شاید این پیام از مهم‌ترین معادلات درگیری با رژیم اشغال‌گر قدس است. آری، مقاومت، سرسختانه از مقدسات کشور و مردم خویش دفاع می‌کند. مقاومت در این مرحله از درگیری پیام‌های مختلفی را مخابره کرد. نخستین پیام را به مردم کشور خود مخابره کرد که مقاومت به مسئولیت خطیر خود در حراست از قدس و مسجدالاقصی عمل خواهد کرد و به دشمن خواهد فهماند که مردم تنها نیستند و با وجود همه‌ی جان‌فشانی‌ها، تا آزادی قدس شریف در کنار مردم فلسطین می‌ماند.

پیام دوم: دشمن رژیم صهیونیستی در دو عرصه‌ی امنیتی و نظامی با ناکامی مواجه شد و مقاومت توانست رژیم اشغال‌گر را غافل‌گیر کند. مردم فلسطین که در زیر یوغ نظام صهیونیستی به سر می‌برد و وظیفه‌ی ماست که آن را آزاد سازیم و این دور از مبارزه به لحاظ راهبردی متفاوت و تعیین‌کننده بود و به این معنا بود که به دشمن فهمانده شد، تجاوز او بدون پاسخ نمی‌ماند و دیگر اینکه اگر مقاومت حرفی بزند، اهل عمل است. پیام مقاومت به دشمن این بود که در صورت ارتکاب هرگونه حماقت با پاسخ کوبنده مقاومت روبه‌رو خواهد شد. این هشدار و اخطار برای دشمنان فلسطین بود.

پیام سوم: این بود که هزاران نفر از ملت‌های دلیر غربی (به‌طورمثال مردم کشور اردن) که وفادار به قدس بودند به سمت مرز فلسطین حرکت کردند و مردم عراق هم برای نصرت فلسطین بسیج شدند، در لبنان هم مردم هم مرز فلسطین شهیدان عزیزی را تقدیم کردند. و در جای‌جای کشورهای مسلمان از اندونزی تا مغرب برای یاری مردم عزیز فلسطین و غزه به میدان آمدند و این نوید بخش پیروزی به اذن پروردگان متعال است. پیام چهارم: به آن دسته از سازش‌کاران و عادی‌سازان روابط با رژیم صهیونیستی بود که به آنان بگوید رویپردازی‌ها و توهمات شما نقش بر آب شد و این رژیمی که به رابطه با آن فخر فروشی کردید و به آن دل‌بسته بودید، زیر ضربات کوبنده‌ی مقاومت شکست خورده و چند صباحی از عمر ننگینش باقی نمانده است. بر آن‌هاست که توبه کرده و بر قطع روابط خود با رژیم و کفاره‌ی گناهان خود را از رابطه با صهیونیسم بپزدانند.

پیام پنجم: جهان غرب و جامعه‌ی بین‌المللی است که به آنان اعلام می‌کنیم مقاومت و ملت فلسطین با رفتار منطقی و آگاهانه و مسئولانه و اولویت‌پذیری در برابر آرمان خویش به‌نحو شایسته، انسانیت خود را به اثبات رسانند و در طرف مقابل رژیم صهیونیستی عملاً جنایات جنگی و ضدبشری مرتکب شده و باید حساب پس داده و سر جایش نشانده شود. وگرنه مردم فلسطین و مقاومت دلاورانه‌اش برای صیانت از عزت، چاره‌ای جز ایستادگی، پایداری و مقاومت نخواهد داشت. مقاومتی که ثابت کرد توانایی حمایت از فلسطین و صیانت از مقدسات را دارد.

پیام پایانی: خطاب به برادران در محور مقاومت، از همه‌ی کسانی که با مال یا سلاح از مردم فلسطین پشتیبانی کردند، تشکر می‌کنیم و تشکر ویژه‌ی ما از برادران ما در جمهوری اسلامی ایران است که همواره حمایت همه‌جانبه‌ی خود را از ما دریغ نکرده‌اند و به امت خود می‌گوییم زمان آن فرا رسیده است که اختلافات جانبی را کنار گذاشته و در میدان مقابله با دشمن مشترک متحد شویم. حال که دشمن صهیونیستی تمام جنایات را مرتکب شده و همه‌ی مرزها را زیر پا گذاشته‌اند بر ما واجب است که او را مجازات و سرکوب کنیم و سرجایش بنشانیم البته مقاومت در فلسطین با جان‌ودل پذیرفته است که در خط مقدم دفاع از همه‌ی امت باشند و این می‌طلبد که از او و همه‌ی مردمانش پشتیبانی شود و به یاری خدا این مسیر را تا آزادی قدس شریف و فلسطین به پیش ببرد و این امانت را به سر منزل مقصود برساند.

عبدالحلیم فضل‌الله رئیس مرکز استراتژیک لبنان سخنران بعدی نشست بود که با موضوع مقاومت اسلامی و نظم جدید منطقه‌ای سخنان خود را مطرح کرد و گفت:

در تابستان ۲۰۰۶ و در بهبوه‌ی جنگ ۳۳ روزه، وزیر خارجه‌ی وقت دولت آمریکا خانم «رایس» صحبت از زایش خاورمیانه‌ی جدید داشت و بیان کرد که شاهد تولد خاورمیانه‌ی جدیدی هستیم. امروز به جرأت می‌توانیم بگوییم که شاهد تولد یک خاورمیانه‌ی جدیدی هستیم. که محور و محل این زایش مقاومت و فرزندان مقاومت هست.

وی افزود: آمریکایی‌ها و هم پیمانانش در طول این سال‌ها تلاش کردند که با دست زدن به انواع و اقسام تجاوزات نظامی و نشانیدن گروه‌ها و احزاب فلسطینی به دورمیز مذاکره به اهداف خود برسند که در همه‌ی مقاطع و مراتب با شکست روبه‌رو شدند. شکست جنگ اخیر هم ناشی از همکاری و همیاری محور مقاومت و همه‌ی گروه‌های فلسطینی بود و در این جنگ ادعای رژیم بر لایه‌ی آهنی و نفوذ ناپذیر گنبد آهنی بود که با شکست روبه‌رو شد و موشک‌های مقاومت به نقاطی که مد نظر مقاومت بود اصابت کرد. در این مقطع شاهد این بودیم که عملکرد رژیم به‌گونه‌ای بود که سازمان بین‌المللی و حتی در خود آمریکا شاهد چند دستگی شده بودند و اسرائیلی‌ها در این برهه از زمان دچار یک انزوا در منطقه و در صحنه‌ی بین‌المللی شدند و دشمن با توجه به داشتن تسلیحات پیشرفته و فناوری‌های روز دنیا شکست خورد و نقطه ثقل مقاومت مربوط به معنویت و ایمان فرزندان و محور مقاومت بود. چه از سمت جمهوری اسلامی ایران و چه از سمت محور مقاومت، رژیم





صهیونیستی دچار تهدید است از طرفی نداشتن جایگاه بین‌المللی نزد افکار عمومی مردم، تهدید دیگری برای او به‌شمار می‌رود و ضعف اقتصادی و بنیه‌ی ضعیف او، شکست‌هایش را نمایان ساخت. فضل‌الله افزود: از سی سال گذشته تا به امروز این رژیم شاهد شکست‌های نظامی گوناگونی بوده و این عامل همگی ناشی از تلاقی هم‌بستگی محور مقاومت در سه نقطه‌ی غرب آسیا، خلیج فارس، شمال آفریقا است. آرزو داریم این مقاومت که نشان دهنده‌ی این بود که قدس کانون اصلی مقاومت و افکار اسلام و جهان اسلام است، تداوم پیدا کند. فاکتور دیگر این است که امنیت کشورهای منطقه باید با مشارکت مردم منطقه و با حضور کشورهای اسلامی شکل بگیرد و حضور خارجی‌ها در منطقه مفهوم و معنایی نخواهد داشت. آخرین موردی که باید اشاره کرد این است که در محور مقاومت تفرقه مذهبی و طایفه‌ای جایگاهی ندارد و مردود است و راه رسیدن به اهداف همکاری و هم‌پاری محور مقاومت و فلسطین است. از سخنرانی‌ها به این نتیجه می‌رسیم که مقاومت، غزه و قدس در قبال هم مسئول هستند اگر اتفاقی در غزه بیافتد قدس آرام نمی‌نشیند و همه‌ی اهداف به‌سوی اضمحلال رژیم صهیونیستی است.

فردوسی‌پور، سفیر سابق جمهوری اسلامی در اردن سخنرانی خود با موضوع تحلیل و پیش‌بینی مسیر زوالی که برای رژیم صهیونیستی اتفاق افتاد را چنین بیان کرد: یکی از ویژگی‌ها و برجستگی‌های مقاومت ۱۲ روزه در انتفاضه رمضانیه، به صدا درآمدن ناقوس آزادی قدس و اضمحلال رژیم صهیونیستی است. اساساً همان‌طور که می‌دانیم اسرائیل را به‌عنوان یک پادگان و اردوگاه نظامی متشکل از ساخت نظامی و نظامی‌گری می‌شناسند و بر مبنای علم روابط بین‌الملل، هیچ‌گاه دولت‌سازی و ملت‌سازی در آن شکل نگرفته است و این یکی از نقیصه‌های بزرگ در تشکیل غده‌ی سرطانی اسرائیل است. اگر بخواهیم نگاهی به وضعیت امنیتی به‌عنوان گزینه‌ی اساسی و رکن اساسی در حیات، دوام و بقا رژیم صهیونیستی نگاه کنیم سه عنصر را می‌توان برشمرد. البته من عنصر چهارمی را هم به آن اضافه می‌کنم:

اولین عنصر: تفوق و برتری نظامی است، اگر این تفوق را از رژیم صهیونیستی سلب کنیم، این رژیم جعلی خودبه‌خود فرو می‌پاشد. چون حیات این رژیم براساس تفوق نظامی با حمایت قدرت‌های بزرگ، مخصوصاً هژمون است و چارچوب‌های بین‌المللی بر جنایات و اشغال‌گری این رژیم معترف است. البته این موضوع در مقاومت دوازده روزه صدق نمی‌کند. اگر به جنگ‌های کلاسیک رژیم صهیونیستی توجه داشته باشید در پنج جنگ گذشته که نظام‌های متحد عربی از ۱۹۴۸ تا اواخر ۱۹۷۳ انجام دادند، هیچ‌کدام پیروزمندانه نبود و هیچ توفیقی برای کشورهای عربی به دنبال نداشت، ضمن اینکه از سال ۱۹۶۷ معادله برگشت و رژیم با سه بخش نظامی، هوایی و دریایی بخش‌های عظیمی از کشورهای عربی را به اشغال خود درآورد. آنچه در این ویژگی اخیر اتفاق افتاد این بود که چیزی حدود چهار هزار تا چهار هزار و سیصد و پنجاه موشک با برد، تکنیک و شاخصه‌های فنی مختلف به سمت سرزمین‌های اشغالی شلیک شد. به گونه‌ای که هیچ جایی از سرزمین اشغالی در امان نبود، حتی بندر ایلات و فرودگاه این منطقه هم مورد اصابت موشک قرار گرفت. یعنی به‌طور میانگین در دوازده روز، روزی سیصد و پنجاه موشک به‌طرف سرزمین‌های اشغالی شلیک شد که نتایج و وزیر خارجه‌ی او اعتراف کردند که پدافند گنبد آهنی رژیم تنها توفیق زدن یک چهارم از موشک‌ها را داشته و این نشان‌دهنده‌ی این است که در جنگ نامتقارن با یک گروه غیر حاکمیتی، یعنی تشکیلات مقاومتی محصور در یک زندان بزرگ به‌عنوان باریکه‌ی غزه که هیچ آردی از هیچ ورودی از این منطقه متصور نیست نه از بخش دریا، مرزهای اشغالی، حتی کشور هم‌مرز مصر، با دست خالی کاری می‌کند که اولین عنصر حیاتی رژیم صهیونیستی را خدشه‌دار و به آن آسیب جدی وارد می‌کند. اگرچه رژیم به ساخت بمب هسته‌ای فخر دارد، ولی نیروهای مقاومت این برتری را از رژیم صهیونیستی سلب کردند.

عنصر دوم: حیات، دوام و بقا اسرائیلی‌ها به عمق استراتژیک وابسته است، شما در مقابل تفوق نظامی اگر عمق استراتژیک را حذف کنید اسرائیل بلافاصله از بین خواهد رفت به همین خاطر مسائل امنیتی خود را خارج از مرزها قرار دادند که به نوعی برای خود دست برتر یا دست بالاتر قرار دادند. این عمق از آنجا نشأت گرفت که بعد از حمله ۱۹۶۷ که صحرای سینا را از دست مصر درآوردند و کرانه‌ی باختری و بخشی از اراضی اردن، جولان سوریه، باریکه غزه را اشغال کردند هدف از این کار همان سیاست عمق استراتژیک بود. لیکن اتفاقی که در این دوازده روز افتاد نشان داد که نه تنها استراتژی دیوارکشی به دور شهرک‌های صهیونیست نشین حافظ امنیت رژیم نیست بلکه گنبد آهنی یا همان سیستم پدافند کارایی سابق را برای امان ماندن عمق داخل سرزمین‌های داخلی رژیم ندارد دومین عنصر هم متزلزل شد و پازل دوم و راهبرد سیاسی از دست صهیونیست‌ها خارج شد.

عنصر سوم: ارتباط یا روابط دستوری است، آنچه در ایالات متحده‌ی آمریکا اتفاق می‌افتد محصول حزب دموکرات یا جمهوری‌خواه نیست، بلکه محصول لابی صهیونیست است. نه تنها در آمریکا بلکه در اروپا هم چنین است. نگاه کنید به فرانسه، در آن‌جا رئیس جمهوری موفق است که بتواند ارتباط خوبی با لابی مؤسسه‌ی صهیونیستی پیدا کند و تأیید آن‌ها را داشته باشد. در ایالات متحده‌ی آمریکا هم «ای‌پک» تعیین‌کننده‌ی سرنوشت است. اما بعد از مقاومت دوازده روزه چه اتفاقی افتاد؟ تغییری که در وضعیت کاخ سفید در آمریکا افتاد، امروزه گروه‌های چپ و راست در مقابل همدیگر قرار دارند و اختلافات شدیدی برای حفظ صیانت و حفاظت اسرائیل به وجود آمده و دامنه‌ی این اختلافات به اتحادیه‌ی اروپا هم کشیده شده است و امروزه برای حفظ موقعیت امنیت راهبردی رژیم صهیونیستی با وضعیت موجود که در واقع ناشی از جنایات جنگی است، دنیا دیگر حاضر نیست به‌خاطر این لکه‌ی ننگ هزینه‌ای بپردازد. آن چیزی که حادث شده است، بیشترین تحرک در جامعه‌ی مدنی در غرب صورت می‌گیرد و شما بیشترین اعتراضات به جنایات اسرائیل را در غرب می‌بینید. امروز عکس ۶۱ شهید خردسال و کودک در صفحه نخست روزنامه‌ی نیویورک تایمز به‌عنوان جنایات جنگی و کودک‌کشی به تصویر کشیده شده است و این یک واقعه‌ی جدیدی است که می‌بینیم. بنابراین عنصر سوم هم برای بقا و امنیت رژیم کارایی ندارد.

عنصر چهارم: بحث قدس است، جدای از این که موضوع معامله‌ی قرن را در کاخ سفید در دولت گذشته از سوی جمهوری‌خواهان و حاکمیت ترامپ داشتیم و آن‌ها ترسیم یک جانبه‌ای از روند سازش را برای جهانیان به‌نمایش گذاشتند، معامله‌ی قرن امروز مولودی است که در نطفه «مُرده» به دنیا آمد و این وضعیتی که صهیونیست‌ها احساس می‌کردند که با ارتباط دستوری از سمت غرب و تحکیم در روند سازش به‌عنوان دولت واحد صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی و اشغال قدس با انتقال سفارتخانه‌ها در واقع کار خود را در بستن و تحکیم مناسبات بین‌المللی تمام کرده‌اند و حالا با دکتترین محور پیرامون می‌توانند روابط خود با حوزه‌ی عربی را ترسیم کنند، این موضوع کاملاً به هم خورده است.

وی افزود: امروز جالب است بدانید که مؤسسه‌ی مطالعات امنیتی اسرائیل یعنی مؤسسه‌ی ان. ای. اس. اس گزارشی را فاش کرده و معتقد است عادی‌سازی روابط با برخی از کشورهای عربی مثل بحرین و امارات یا سودان و کشورهای منطقه‌ی حوزه‌ی عربی کشورهای خاورمیانه حکایت از دست‌یابی به یک روابط یا مناسبات سالم و سازنده نیست. این مؤسسه مطالعات امنیتی، اعتراف کرده آنچه که به عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورها مخصوصاً کشورهای عربی می‌انجامد جز از دریچه‌ی حل مسئله‌ی فلسطین نخواهد بود. بنابراین خود اعتراف کرده‌اند که این عادی‌سازی شکل نمی‌گیرد به‌خاطر اینکه شرط اول مسئله‌ی عادی‌سازی، فلسطین، است و بدون حل مسئله‌ی فلسطین، هیچ اتفاقی در حوزه‌ی مناسبات و روند عادی‌سازی روابط صهیونیستی با کشورهای عربی شکل نخواهد گرفت. بنابراین نکته‌ی حائز اهمیت بحث قدس است.

فردوسی‌پور در بخش پایانی سخنانش تأکید کرد: دوستان به بیانات دبیر کل حزب‌الله لبنان اشاره کردند که می‌گفت، مقاومت دوازده روزه فلسطین و باریکه‌ی غزه، به ما درس اساسی داد و آن این است که قدس همیشه و برای ابد خط قرمز (نه تنها فلسطین بلکه جهان اسلام و عرب) خواهد بود، بنابراین هرگونه تعرضی از سوی صهیونیست‌ها علیه مسجدالاقصی صورت بگیرد، شرایط شدیدتر و وخیم‌تری برای رژیم صهیونیستی رقم خواهد زد. بنابراین تمام معادلات غرب برای حل معضل اشغال‌گری در سرزمین‌های اشغالی شکست خورده است. نه تنها معامله‌ی قرن به تاریخ سپرده شده، بلکه امروزه ملت فلسطین به مراتب روشن‌تر و آگاه‌تر پای احقاق حقوق خود ایستاده است. امروز اعراب داخل سرزمین‌های چهل‌وهشت، پای معادله‌ی مقاومت فلسطین ایستاده‌اند. با عادی‌سازی روند مناسبات عربی-اسرائیلی گفته می‌شد که این نسل، نسلی نیست که دیگر توان جنگیدن داشته باشد و از جنگ خسته شده، اما امروز نقش پیش‌رو و حضور در خط جبهه‌ی مقدم در دست این‌ها بود و تبلور مقاومت از نوع جدید و بی‌باکی به مراتب ویژگی‌های بی‌باکانه‌تری از فلسطین را به نمایش گذاشتند. از همه مهم‌تر عنصر وحدت در صیانت از مسجدالاقصی و دستاوردهای ملت فلسطین است.

تمام این ویژگی‌ها از یک نقطه‌ی کانونی و مرکزی سرچشمه می‌گیرد و آن عبارت است از اضمحلال رژیم صهیونیستی. در واقع، شمارش معکوس برای نابودی صهیونیست‌ها را به صدا درآورد و امروز ملل آزاده‌ی جهان در کنار ملت عرب و اسلامی پای قدس و حقانیت ملت فلسطین ایستاده‌اند و «مقاومت» توان، قوت و انرژی مضاعفی پیدا کرده است که می‌تواند سرنوشت فلسطین را در آینده به شدت متحول کند.

مطالعات فرهنگی و صنعت نشر

نشست مجازی «مطالعات فرهنگی و صنعت نشر» با حضور ایوب دهقان‌کار (مدیرعامل خانه‌ی کتاب و ادبیات ایران)، سیدعبدالامیر نبوی (عضو هیأت علمی مؤسسه‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و معاون پژوهشی مرکز نشر دانشگاهی) و احمد شاکری (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) برگزار شد.

در ابتدای نشست شاکری، دبیر نشست توضیحاتی در راستای برگزاری سلسله نشست‌های مطالعات فرهنگی در میدان‌های متعدد ارائه کرد و به ذکر مواردی در خصوص حضور صنعت نشر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نموده‌های حوزه‌ی فرهنگ اشاره کرد. وی با بیان انواع خوانش‌ها در سنت مطالعات فرهنگی، موضوع این جلسه را در حوزه‌ی بررسی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در مطالعات فرهنگی ارزیابی کرد و صنعت نشر را از حوزه‌های مهم این مقوله برشمرد.



در ادامه سیدعبدالامیر نبوی با بیان اینکه پیرامون آنچه که صنعت نشر می‌دانیم و می‌شناسیم و رابطه‌ی آن با فرهنگ و مسائل اجتماع بحث‌های گوناگونی شکل گرفته، اظهار کرد: همه‌ی نویسندگان و تحلیل‌گران معتقدند که صنعت نشر موجب شد، دنیای دیگری شکل بگیرد؛ قبلاً رابطه‌ی افراد با کتاب محدودتر بود چون کتاب نیز به تعداد کتاب‌های خطی محدود بود که در کتابخانه‌هایی نگهداری می‌شد؛ در واقع تعدادشان کم و به‌صورت پراکنده بودند؛ با یکدیگر ارتباطی نداشتند و استفاده از کتاب نیز به عده‌ای خاص محدود بود؛ لذا نوعی اشراف‌سالاری و نخبه‌گرایی و محدودیت در استفاده از کتاب و کتابخانه وجود داشت. همچنین رشد و تکثیر کتاب نیز به‌صورت محدود بود و امکان اشتباه زیاد بود.

وی در ادامه بیان کرد: به‌همین دلیل اختراع گوتنبرگ به‌عنوان یک انقلاب شمرده می‌شود. یعنی آن اتفاقی که در قرن ۱۵ میلادی رخ داد و با انتشار انجیل در سال ۱۴۵۵ میلادی شروع شد، به‌عنوان یک انقلاب در تاریخ علم و فرهنگ بشری نام برده می‌شود. بر اثر این اختراع و رشد بعدی آن بود که انتقال و ترویج دانش موجود با سهولت و سرعت بیشتر صورت گرفت، در واقع رشد و انتقال دانش موجود چشم‌گیر شد؛ سبب شد میانگین علمی و فرهنگی اقشار یک جامعه افزایش یابد و جوامع مختلف به هم نزدیک شود و جامعه گسترده‌تری، مخاطب قرار گیرد.

نبوی ضمن اشاره به اینکه به دلیل وجود دستگاه چاپ، گردش دانش موجود سریع‌تر صورت گرفت، عنوان کرد: همچنین تبدیل علم به فرهنگ نیز سریع‌تر صورت گرفت، هم‌زمان دانش از انحصار طبقاتی خارج و سبب عدالت بیشتر شد؛ هزینه‌ی تحصیل، مطالعه و کسب علم کاهش پیدا کرد، فرصت طرح عقاید توسط

همگان افزایش پیدا کرد و امکان کنترل نیز کم شد. در کتاب استفاده از تصاویر بیشتر شد و سبب افزایش و رشد قوه تخیل خوانندگان شد. به‌ویژه در حوزه‌ی کتاب‌های کودکان که می‌دانیم تصویر جایگاه ممتاز دارد و اساساً آثار کودک و نوجوان بخش خاصی در بازار کتاب را به خود اختصاص داد که با عنصر تصویر ارتباط وثیقی دارد. عضو هیأت علمی مؤسسه‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم همچنین مطرح کرد: اولین انجیل در سال ۱۴۵۵ منتشر شد، گفته می‌شود اعلامیه‌ی مارتین لوتر سال ۱۵۱۷ در حدود ۳۰ هزار نسخه منتشر شد. این دستگاه ظرف مدت کوتاهی چنین دسترسی‌هایی به شهروندان داد. البته خطاهایی نیز رخ داد؛ مثلاً هرزنامه‌ها و مباحثی که امروزه به‌عنوان شبه علم می‌شناسیم رشد بیشتری پیدا کرد، کنترل از بین نرفت و شیوه‌ی آن پیچیده‌تر شد؛ اما هم‌زمان علاوه بر نکاتی که عرض کردم حوزه‌هایی از اقتصاد رشد کرد؛ بحث اقتصاد نشر، مباحث مدیریت و مدیریت بازاریابی به حوزه‌ی کتاب کشیده شد، علم حقوق در زمینه‌ی حقوق خوانندگان، مصنفان و ناشران رشد کرد.

وی با بیان اینکه آنچه در خصوص چاپ کاغذی و انقلاب صنعت نشر می‌گوییم، امروزه خود سنتی شده است، تصریح کرد: چون فناوری‌ها، رسانه‌ها و تکنولوژی‌های جدید سبب شد چاپ کاغذی خود، چاپ سنتی شود. یعنی ما می‌بینیم نشر الکترونیک همان مزایا را دارد، دسترسی سریع‌تر، سهولت بیشتر، مخاطب بیشتر، تبدیل علم به فرهنگ با سرعت بیشتر، کاهش هزینه‌ی مطالعه و تحصیل، رشد قوه‌ی تخیل که با بحث توسعه رابطه‌ی نزدیک دارد و طبیعتاً کاهش محدودیت. به‌خصوص که نشر الکترونیک نقش عامل تصادف را کمتر کرده است (عامل تصادف یعنی فرد به‌صورت تصادفی به کتاب‌فروشی برود و اثری را انتخاب کند). البته در کنار آن هرزنامه، کپی‌کاری و سرقت رشد شبه علم بیشتر شده اما ابزار انتقاد نیز راحت‌تر بوده و سریع‌تر صورت گرفته است. در اثر رشد چاپ و نشر و دستاوردهای فناورانه رابطه‌ی بین فرهنگ و علم نزدیک‌تر و اثرگذارتر شد؛ فناوری جدید و پلتفرم‌هایی که استفاده می‌کنیم، سبب شد عدالت در کسب و رشد علم بیشتر شود.

در ادامه‌ی این نشست مجازی دهقان‌کار با اشاره به اینکه پیوند حوزه‌ی علم به معنای Science و فرهنگ، پیوند دیرپایی بوده و در عین حال مستلزم کاوش و پژوهش‌های جدید است، گفت: به‌نظر من زمانی که ما از علم و فرهنگ و پیوند این دو و قرار گرفتن آن‌ها در کنار یکدیگر صحبت می‌کنیم، واقعا از اقیانوسی به نام علم و اقیانوس به هم پیوسته همت وسیعی را می‌طلبید و جای تشکر دارد که این احساس نیاز و بیداری در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌وجود آمده است.

وی افزود: زمانی که از مباحث و مسائل حوزه‌ی فرهنگی سؤال به‌میان می‌آید، شاید برای پیدا کردن راه حلی برای آن و پاسخی برای یک‌سری سؤالات سراغ خیلی از حوزه‌ها به‌جز حوزه‌ی علم می‌رویم. به‌عنوان مثال سؤالاتی تحت این عناوین مطرح می‌شود؛ آیا نشر الکترونیک خوب است یا خیر، جایگاه پلتفرم‌های نشر کجاست، آیا ما به سمت تولید کتاب‌های صوتی برویم... که این موارد جزو سؤالات داغ و متداول فعالان حوزه‌ی نشر و دغدغه‌مندان است و البته از منظرهای مختلف یعنی از لحاظ بازاریابی، امور مدیریتی و اقتصادی و حوزه‌های مختلف به آن پرداخته و پاسخ داده شده است. به نظر می‌رسد چندان در این حوزه ورود پیدا نکرده‌ایم که ببینیم علم در حوزه‌ی فرهنگ مغفول بوده و آن هم علم شناختی (Cognitive science) است، چه جوابی به ما می‌هد و جای‌خالی آن به شدت احساس می‌شود.

دهقان‌کار تأکید کرد: وقتی صحبت از book reading و Cognitive science به میان می‌آید، می‌گویید، در درجه‌ی اول نمودی از حوزه‌ی فرهنگ و کتاب است و همگان موافق آن هستند! دستگاه‌های مختلف از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید این حوزه را تقویت کنند. لذا یکی از رسالت‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ترویج و گسترش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی است؛ وقتی ما از کتاب‌خوانی صحبت به میان می‌آوریم از دو مقوله مرتبط اما کاملاً متفاوت از نظر ماهیتی صحبت می‌کنیم، یکی واژه کتاب و دیگری خواندن.

مدیرعامل خانه‌ی کتاب و ادبیات ایران در ادامه بیان کرد: کتاب یک سخت‌افزار است، صرف‌نظر از اینکه روی کاغذ، چرم و حتی روی صفحه کامپیوتر باشد، بالاخره یک محصول نهایی است. اما خواندن با علوم شناختی مرتبط می‌شود از آن جهت که حوزه‌ی خواندن یک فرایند ذهنی است. وقتی از کتاب‌خوانی صحبت می‌کنیم بیشتر تمرکز ما بر کتاب بوده و کمتر به حوزه‌ی خواندن پرداختیم. اگر بخواهیم در کتاب‌خوانی حق حوزه‌ی

کتاب را ادا کنیم کار سختی نیست؛ یعنی با اختصاص بودجه‌های مناسب، دادن تسهیلات، برگزاری نمایشگاه‌ها، دادن گرنت‌ها، یارانه‌های کتاب و برگزاری جشنواره‌هایی که در همه‌ی کشورها بوده و در کشور ما نیز هست از جمله هفته‌ی کتاب، نمایشگاه کتاب تهران، نمایشگاه استانی، خرید کتاب و... می‌توان این کار را انجام داد. وی افزود: به‌زعم بنده می‌توان حق کتاب در آن بخش که محصول نهایی است را تحت شرایطی که هم بودجه و هم برنامه‌ی دقیق و منظم باشد و ادارات، وزارتخانه‌ها و نهادهای فرهنگی ما عزمی داشته باشند، ادا کرد. مثلاً بخش زیادی از مشکلات ناشران ما به حوزه‌ی کاغذ مربوط می‌شود و همه معتقدیم اگر مشکل کاغذ حل شود، تا حد زیادی مشکلات نشر ما برطرف می‌شود یا بالعکس، اگر مشکل کاغذ حل نشود نشر ما دچار مشکلات جدی می‌شود.



دهقان‌کار بخش مغفول «کتاب‌خوانی» را بخش دوم آن یعنی همان خواندن (Reading) دانست و عنوان کرد: خواندن یک پروسه و فرایند ذهنی است و کمتر کسی به آن توجه کرده است؛ درست است که کارهای ما بیشتر به اسم کتاب‌خوانی و ترویج مطالعه و کتابخوانی بود ولی تقریباً تمامی کارهای ما به کتاب مرتبط بود و برای نفس و عمل خواندن به‌عنوان یک عمل ذهنی که علم ورود گسترده‌ای به آن حوزه داشته متأسفانه کاری نکردیم. به‌واقع نه فقط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلکه در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت آموزش و پرورش، در آکادمی‌های فرهنگی که به‌صورت خاص به علوم شناختی مرتبطند، فعالیتی صورت نگرفته است و جای خالی آن احساس می‌شود.

وی درباره‌ی اهمیت مقوله‌ی خواندن تأکید کرد: در علوم شناختی، خواندن (Reading) را یکی از چهار مهارت اصلی در کنار مهارت‌های گفتاری (speaking)، نوشتاری و شنیداری (Listening) حساب می‌کنند. از این چهار مهارت، دو مهارت خواندن و شنیدن را مهارت Receptive skills و دو مهارت گفتاری و نوشتاری را productive skills می‌گویند. دهقان‌کار در ادامه عنوان کرد: چامسکی نظریه‌ای دارد که می‌گوید، زبان فطری و ذاتی است؛ حول این جمله کتاب‌ها و مقالات بسیاری به زبان‌های مختلف نوشته شده است؛ اما چامسکی در یک تقسیم‌بندی جالبی می‌گوید، همان زبانی که در نهاد همه‌ی انسان‌ها به‌صورت فطری به ودیعت گذاشته شده است را باید بالفعل کرد. یعنی I Language که همان زبان درونی بوده و ذاتی است را باید بالفعل و عملیاتی کرد تا به اجرای زبانی که همان مهارت‌های گفتاری و نوشتاری است، برسد. از این رو از E Language صحبت می‌کند.

وی با اشاره به اینکه در بحث I Language خداوند به‌عنوان خالق کار خود را به نحو احسن انجام داده است، بیان کرد: به واقع همه‌ی انسان‌ها به استثنای افرادی که با بیماری‌های خاص دنیا می‌آیند توانایی زبانی دارند. اما چامسکی از E Language صحبت می‌کند یعنی ما باید به زبان خروجی که در جامعه نمود پیدا می‌کند و سطح بیرونی توانایی زبانی است در حوزه‌ی psycholinguistics بپردازیم و نباید مغفول بماند. این همان جایی است که بنده جای خالی آن را به‌عنوان یکی از یافته‌های Science و علوم در فعالیت‌های خود و در حوزه‌ی کتاب‌خوانی

احساس می‌کنم.

مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران درباره‌ی دلیل این احساس خلاء اظهار کرد: باید اهداف صنعت نشر را برشمردیم؛ به‌واقع تولید کتاب شاکله‌ی صنعت نشر را شامل می‌شود؛ ما کتاب را برای خواندن یا برای انتقال تجربیات و آگاهی‌ها تولید می‌کنیم. هدف از خواندن نیز برای درک مطلب است و هدف از درک مطلب نیز فراگیری و یادگیری (Learning) است. بنابراین آن Information که دریافت می‌کنیم در تصمیم‌گیری (Decision making) ما مورد استفاده قرار می‌گیرد. اصولاً هدف نهایی از مطالعه، تصمیم‌گیری است، یعنی یک دانشی در ما به وجود بیاید که بر اساس آن بتوانیم تصمیم‌گیری کنیم. لذا یک‌سری مهارت‌ها از جمله critical thinking موردنیاز است، یعنی خوانندگان ما باید متفکران انتقادی باشند. بنابراین در معرض کتاب قرار گرفتن به‌تنهایی نمی‌تواند یادگیری و تفکر خلاقانه و در نتیجه تصمیم‌گیری نقادانه را تضمین کند؛ لذا اگر این هدف متعالی را که برای خواندن متصور شویم، متوجه می‌شویم صرف برگزاری جشنواره، هفته‌ی کتاب، دادن یارانه، تأمین کاغذ و... حول محور کتاب است و اگر از بحث خواندن و یادگیری خارج شویم نتیجه‌ی مدنظر حاصل نمی‌شود.

او با اشاره به اینکه باید در حوزه‌ی کتاب‌خوانی هم به کتاب پردازیم و هم به خواندن، اظهار کرد: به‌وفور در خصوص علوم جدید، psycholinguistics یا روان‌زبان‌شناسی بحث شده است و اگر بخواهیم بگوییم برای مهارت خواندن چه چیزی نیاز است باید سراغ cognitive science برویم. دانشمندان برای Learning styles مختلف تعریف می‌کنند، یعنی در هر فرد مجهز به همان توانایی‌ی زبانی که چامسکی مطرح کرده است Learning styles و Learning strategies متفاوت است. اگر بخواهیم به فرهنگ کتاب‌خوانی کمک کنیم باید مراقب باشیم و بدانیم Learning styles و Learning strategies هر فردی چیست و همه‌ی این‌ها با هم منجر به Effective reading و خواندن مثمرتر خواهد شد.

دهقان‌کار در ادامه عنوان کرد: مثلاً برای Learning styles ممکن است خوانندگان مختلف حالت‌های متفاوتی مانند Aural، Visual، و... داشته باشند. نکته‌ی جالب این است که styles قابل تغییر نیستند و اگر هم بخواهیم تغییر دهیم هزینه‌بر است. اما Learning strategies قابلیت تدریس و فراگیری دارد و می‌توان استراتژی خواندن را به خواننده آموخت.

وی درباره‌ی افزایش مهارت خواندن عنوان کرد: Science یکی از حوزه‌هایی است که در این زمینه می‌تواند کمک کننده باشد. وزارتخانه‌ها، نهادهای دولتی و فرهنگی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نهادهای علمی و پژوهشی و البته ناشران، تولیدکنندگان کتاب، کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها دخیل هستند. لذا با علم به این مسائل و با علم به اینکه علم در این حوزه حرفی برای گفتن دارد، جواب دادن به آن سؤالات ابتدایی دیگر چندان سخت نیست، علم نیز در این زمینه می‌تواند کمک کند و به نظر من بیشترین کمک را علم می‌کند از این‌رو که پاسخ درست را می‌توان با اتخاذ موضع علمی دریافت کرد. علم می‌گوید یک‌سری افراد استایل‌ها و استراتژی‌هایی دارند که نباید به آن‌ها کتاب کاغذی داد و آن‌ها باید تنها از کتاب‌های صوتی استفاده کنند. برخی افراد دیداری، شنیداری و... بوده و علم همه‌ی این‌ها را تعریف کرده و به رسمیت شناخته است؛ به‌نظر من اینکه ما به‌صورت آنی و بر مبنای تب بازار، درباره‌ی یک مقوله عجولانه تصمیم‌گیری کنیم نتیجه‌ی درست را دریافت نخواهیم کرد.

مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران در خاتمه با اشاره به اینکه برخی می‌گویند، ملت ایران تا مدت‌ها ملت شفاهی بود، مطرح کرد: یعنی خطابه‌های خود را از طریق منبرهای مساجد به گوش ما رسانده‌اند و این زمانی بود که کانال انتقال اطلاعات از طریق گوش بود؛ یا نقاشی‌هایی که در قهوه‌خانه‌های قدیمی از نقالی‌ها و تصاویر شاهنامه منتقل شد، علم آن‌ها را به رسمیت شناخته و برای آن‌ها تعریف دارد. به نظر من در این حوزه هم می‌توان روی یافته‌های جدید علمی حساب کرد و نظر علم را محترم شمرد.

پس از صحبت‌های سخنرانان، حاضران به پرسش و پاسخ پرداختند.



موفقیت دانشجوی پژوهشگاه در دهمین دوره‌ی انتخاب رساله‌ها و پایان‌نامه‌های برتر

برگزیدگان دهمین دوره‌ی انتخاب رساله‌ها و پایان‌نامه‌های برتر مرتبط با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت معرفی شدند.

هر ساله مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با هدف تشویق دانشجویان تحصیلات تکمیلی با پرداختن به موضوع الگوی پیشرفت، از رساله‌ها و پایان‌نامه‌های برتر مرتبط با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پس از داوری با اهدای جوایزی قدردانی به‌عمل می‌آورد.

همچنین از دوره‌ی دهم این فراخوان، اعطای امتیازات دیگری شامل دعوت از برگزیدگان مذکور به‌عنوان سخنران نشست‌های اندیشه‌ورزی و بهره‌مندی از ظرفیت علمی آن‌ها در اندیشه‌های مرکز الگو در دستور کار قرار دارد. در دهمین دوره‌ی این فراخوان تعداد ۱۳۵ رساله و پایان‌نامه از طرق مختلف به دبیرخانه فراخوان واصل شد که براساس شاخص‌های علمی و تخصصی مورد داوری قرار گرفته و در نهایت ۵ اثر برگزیده شدند که رساله‌ی دکترای آیت‌اله فیروزی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با عنوان «**تحلیل نظریه‌ی عدالت اجتماعی معطوف به الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت؛ موانع و راهبردها**» در میان آثار منتخب و برتر دیده می‌شود.

موفقیت حاصله را به دانشجوی موفق پژوهشگاه، همکاران، پژوهشگران و استادان این مرکز علمی-پژوهشی تبریک عرض می‌کنیم.

ردیف	نام و نام خانوادگی	دانشگاه	مقطع تحصیلی	عنوان رساله یا پایان نامه
۱	هدایت الله ایزدپناه	شیراز	کارشناسی ارشد	نقش اعتدال گرایی در تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۲	آیت اله فیروزی	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات	دکتری تخصصی	تحلیل نظریه عدالت اجتماعی معطوف به الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت؛ موانع و راهبردها
۳	فاطمه السادات هاشمیان	معارف اسلامی قم	دکتری تخصصی	کشف نظریه اسلامی پیشرفت فرهنگی بر اساس مبانی انسان شناختی علامه طباطبایی (ره)
۴	شهاب جنابی	علم و صنعت ایران	دکتری تخصصی	طراحی الگوی رهبری تحول در مسئله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۵	مسلم طاهری کل کثوندی	تهران	دکتری تخصصی	نسبت شریعت و عقلانیت در رویکردهای توسعه ای پس از انقلاب اسلامی در ایران

اضطراب ایرانیان

وینار «اضطراب ایرانیان» با سخنرانی دکتر ابوالفضل محمدی، روان‌شناس بالینی و پژوهشگر دانشگاه ساسکاچوان کانادا در تاریخ ۲۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، از سوی گروه روان‌شناسی پژوهشکده‌ی اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

دکتر محمدی در آغاز سخنانش گفت: اضطراب جنبه‌ی جهان‌شمول دارد، برای مثال کروناویروس موجب شد انسان‌های سرتاسر جهان، اضطراب فراگیر، نگرانی‌ها یا اضطراب‌های مربوط به سلامتی را تجربه کنند و تجارب وسواس نیز موجب بروز یا تشدید آن شود؛ با این حال اگر انسان‌ها نگران چه چیزی باشند، در میان افراد از فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است و این سؤال مهم را ایجاد خواهد کرد که اضطراب در فرهنگ‌های گوناگون چگونه خود را نشان می‌دهد؟ وی پاسخ به این پرسش را از این جهت دارای اهمیت دانست که آگاهی داشتن از جنبه‌های فرهنگی یک اختلال، می‌تواند از بروز خطا در تشخیص جلوگیری کرده و آگاهی روان‌پزشک یا روان‌شناس از اینکه افراد چگونه اضطراب‌شان را بیان و تجربه می‌کنند، موجب می‌شود رابطه‌ی درمانی خوبی با بیمار برقرار کرده و ضمن حفظ فرد در فرایند درمان، به اثربخشی درمان کمک کنند.

وی نوع الگوهای ارتباطی را نیز در کشورهای مختلف، متفاوت دانست و ورود افراد به فرایند درمان را نیز متفاوت ارزیابی کردند، برای مثال؛ وجود عطاری‌ها در ایران و استفاده از گیاهان به اصطلاح آرام‌بخش برای درمان اضطراب را نمونه‌ای از این درمان‌های وابسته به فرهنگ قلمداد کرد.

این استاد دانشگاه ادامه داد: در دهه‌های اخیر در ادبیات علمی، جنبه‌های فرهنگی اضطراب مورد توجه قرار گرفت و به بخش‌های وابسته به فرهنگ در کتاب راهنمای آماری و تشخیصی اختلالات روانی که در سال ۲۰۱۳ به‌روزرسانی شد، اطلاعات زیادی در این زمینه افزوده شد. برای مثال حمله‌ی عصبی یا خشم و خروش درونی در جوامع لاتین تبار یا بروز نشانه‌های اضطراب در قالب اضطراب اجتماعی در ژاپنی‌ها که بیانگر نگرانی آن‌ها در خصوص دیگران است. همچنین انجمن‌هایی مانند انجمن بین‌المللی برای مطالعه‌ی جنبه‌های بین‌فرهنگی موضوعات روان‌شناختی تأسیس شد و مجله‌های اختصاصی نیز در این زمینه منتشر کرده‌اند که برای مثال می‌توان به مجله‌ی Cross Cultural Psychology اشاره کرد. موضوع دیگری که در همین زمینه باید مورد توجه قرار گیرد، ترکیب‌شدن فرهنگ‌های مختلف است، برای مثال در نتیجه‌ی مهاجرت، افراد از فرهنگ‌های مختلف یا یکدیگر ازدواج می‌کنند و در نتیجه‌ی آن جلوه‌های فرهنگی پدیده‌های مختلف، نمود مرکبی پیدا می‌کنند.

اضطراب ایرانیان



دکتر ابوالفضل محمدی

(روان‌شناس بالینی)

پژوهشگر دانشگاه ساسکاچوان - کانادا



دکتر محمدی پیشینه‌ی مطالعات در مورد اضطراب در ایرانیان را به کتاب «گود و کلایمن» ارجاع دادند که البته بعدها با اقتباس از آن، کتاب دیگری با ویراستاری «بارلو» منتشر شد. نویسندگان در این کتاب، بر اساس تجارب خود معتقد بودند ایرانیان اضطراب را به شکل جسمی و بدنی تجربه می‌کنند و این موضوع تقریباً در همه‌ی فرهنگ‌های شرقی مشاهده می‌شود. در مشاهدات گود و کلایمن، به‌طور مشخص از دو جلوه‌ی فرهنگی اضطراب در ایرانیان، سخن گفته شد؛ اولی ناراحتی قلبی که افراد بسیاری به آن اشاره می‌کنند و دوم توصیفاتی مانند وهم، هراس و وحشت است. علاوه بر این، می‌توان جنبه‌هایی از فرهنگ ایرانی که مؤثر بر شکل بروز اضطراب در ایرانیان است را شامل موارد زیر دانست:

نخست آنکه حساسیت در روابط بین‌فردی میان ایرانیان که در اصطلاح عامیانه اهمیت حرف و نظرهای مردم برای ماست، موجب شده است، اضطراب‌ها، به شکل اضطراب اجتماعی و اضطراب فراگیر خود را نشان دهد. موضوع دوم، محدودیت بیان هیجان در بین ایرانیان است که نشان‌دهنده‌ی وجود شرم و حیا در فرهنگ ایران است. موضوع بعدی که اهمیت زیادی هم دارد اهمیت پیشرفت تحصیلی و نگاه فرهنگی ایرانیان از گذشته تاکنون به درس و مدرسه است که موجب شد، اضطراب بسیار زیاد کنکور در بین نوجوانان و خانواده‌ها وجود داشته باشد. همچنین در فرهنگ ایران یک الگوی تعارض در تربیت فرزندان بین نسل قدیم و جدید وجود دارد. در فرهنگ ایران گرایش به جسمانی کردن اضطراب وجود دارد و اصطلاحات درد قلب یا تیر کشیدن قلب و سر درد و ... در اشکال متفاوت مشکلات و ناراحتی‌های هیجانی ما را نشان می‌دهد. موضوع فرهنگ در رفتارهای جستجوی کمک و خدمات درمانی هم تأثیرگذار است مانند مقاومت در مصرف داروهای روان‌پزشکی! به همین علت هم گرایش مراجعه افراد به مراکز مشاوره بیشتر از مراجعه به روان‌پزشکی است.

دکتر محمدی در ادامه به ارائه‌ی یافته‌های دو مطالعه‌ی خود در زمینه‌ی اضطراب ایرانیان پرداخت: مطالعه‌ی نخست که در مورد جنبه‌های فرهنگی اضطراب اجتماعی در ایرانیان بود به روش کیفی و با مشارکت افرادی از سه قوم ایرانی فارس، ترک و کرد انجام شد. یافته‌های این مطالعه ذیل پنج عنوان کلی ارائه شد: (۱) تجربه‌ی اضطراب اجتماعی در ایرانیان عمدتاً به‌صورت زیر بوده است: هیجانی (مانند ترس از صحبت در جمع به خاطر احساس خوب نبودن به اندازه کافی)، شناختی (فکر می‌کند مردم به او می‌خندند)، رفتاری (فرد اظهار می‌دارد، نمی‌تواند صحبت کند یا تکان بخورد) و بدنی (سرخ شدن یا از دست دادن تعادل). (۲) باورهای اصلی زیربنایی اضطراب اجتماعی ترس از ارزیابی منفی، احساس بی‌کفایتی و احساس عدم وجود ارج و منزلت در پیش دیگران بود. (۳) علت‌هایی که برای اضطراب اجتماعی مطرح شده بود عمدتاً معطوف به خانواده بودند. (۴) اثرات و پیامدهای اضطراب اجتماعی به‌طور عمده شامل اثرات منفی بر کارکرد اجتماعی، هیجانی و رفتاری بوده است. (۵) راهبردها و روش‌های مقابله‌ای که افراد برای مقابله با اضطراب اجتماعی مورد استفاده قرار می‌دهند نیز، شامل راهبردهای شناختی رفتاری و جستجوی درمان بود.

مطالعه‌ی دومی که محمدی نتایج آن را ارائه کرد مربوط به «اضطراب فراگیر» در بین ایرانیان بود. وی بیان داشت اگرچه ماهیت اضطراب فراگیر، ابهام و فراگیری آن است با این حال مشاهده شد که گاهی افراد موضوعات روشن و گاهی نیز موضوعی که به‌صورت سلسله‌وار و رو به جلو پیش می‌رفت را نیز به‌عنوان وجهی از اضطراب خود ذکر کرد. وی (۱) تجربه‌ی اضطراب فراگیر در ایرانیان را دارای وجهی شناختی (جملاتی مانند نگرانم که اتفاقی بیفتد)، رفتاری (هم رفتارهای برانگیخته مانند بی‌قراری و هم کاهش رفتاری مانند در لاک خود فرو رفتن) و جسمانی (جملاتی مانند شنیدن صدای قلب یا احساس خالی شدن مغز)، دانست. (۲) باورهای اصلی این نوع اضطراب در ایرانیان شامل آسیب‌پذیر بودن در مقابل بیماری و سوانح و باور به عدم موفقیت و پیشرفت بود که عمدتاً در بین جوانان و نوجوانان رایج است. (۳) علت‌هایی که برای اضطراب فراگیر مطرح شد عوامل اجتماعی و اقتصادی، خانوادگی، سوانح و فجایع و تا حدی مسائل شخصی بود. (۴) اثرات اضطراب فراگیر نیز به‌طور عمدتاً معطوف به موضوعات کاری و خشم بود. (۵) راهبردها و روش‌های مقابله‌ای آن‌ها نیز شامل راهبردهای شناختی رفتاری و جستجوی درمان و هیجانی بود. وی در خاتمه‌ی سخنانش به‌عنوان یافته‌ی کلیدی، اهمیت قابل توجهی که ایرانیان برای جنبه‌های بین‌فردی قائل هستند را مهم‌ترین وجه اختلال‌های اضطرابی در فرهنگ ایرانی دانست.

تجربه‌ی روابط عمومی‌های دانشگاهی در مواجهه با کرونا

پژوهشکده‌ی «مطالعات فرهنگی، ارتباطات و تحقیقات اسناد فرهنگی آسیا» روز چهارشنبه ۱۹ خرداد ۱۴۰۰ میزبان نشست «تجربه‌ی روابط عمومی‌های دانشگاهی در مواجهه با کرونا» بود. سخنرانان این نشست دکتر علیرضا عبداللهی‌نژاد (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و مدیر کل سابق روابط عمومی وزارت علوم)، و دکتر عباس قنبری باغستان (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و مدیر کل روابط عمومی دانشگاه تهران) بودند. دبیری این نشست را نیز دکتر زهرا اجاق، رئیس این پژوهشکده برعهده داشت.

دکتر اجاق در ابتدای نشست روابط عمومی را همچون بخشی از فرایند مدیریت و تصمیم‌سازی در هر سازمانی تعریف کرد و گفت: چالش رویکرد غیرتخصصی به کارکنان روابط عمومی و نقش آن در سازمان موجب رواج بدفهمی از آن شده و در عین حال جامعه را از کارکرد مفیدی که روابط عمومی حرفه‌ای می‌تواند داشته باشد،



محروم کرده است. او توضیح داد که این نشست در نوع خود جدید محسوب می‌شود، زیرا هدف‌مان درک تجربه‌ی زیسته و عملی افرادی است که در سطح بالا در دو نهاد علمی در ایام بحران‌زده کووید ۱۹ ایفای نقش کرده‌اند.

در ادامه، دکتر عبداللهی‌نژاد نیز ضمن تأیید دو چالش کمبود نیروی متخصص و سوء تعبیر مدیریت کلان دربار‌های نقش روابط عمومی توضیح داد: روابط عمومی برای مدیریت بحران در سه مرحله پیش‌بینی، آموزش و برنامه‌ریزی، مدیریت و کنترل باید ایفای نقش کند. با توجه به جدید و ودن همه‌گیری کووید ۱۹، روابط عمومی بدون مقدمه به درون مرحله‌ی سوم انداخته شد. بر اساس توضیح او، روابط عمومی وزارت علوم برای ایفای مناسب و مؤثر این نقش یعنی مدیریت و کنترل، سه نقش اطلاع‌رسانی و اطلاع‌یابی، تبلیغات و فرهنگ‌سازی، افکارسنجی و مدیریت افکار عمومی را در برنامه‌ریزی خود قرار داد. مدیر کل روابط عمومی عضو ثابت و دارای حق رأی «شورای سلامت» وزارت علوم بود و در فرایند تصمیم‌سازی نقش داشت. این حضور موجب اطلاع‌یابی مناسب و دقیق هم شد که از تصمیمات وزارتخانه مطلع شود، ضمن این که بر آن‌ها تأثیر نیز بگذارد. در دپارتمان روابط عمومی نیز کارگروه‌هایی تشکیل شد تا این تصمیمات از طریق بسترها و مجراهای مختلف در قالب‌های گوناگون به اطلاع مخاطبان برسد. در این کارگروه اسناد و بخشنامه‌ها تنظیم می‌شد. دو بحث اصلی این کارگروه عبارت بود از: (۱) اولویت دادن به مقوله‌ی سلامت جسمی و حفظ سلامت بهداشت و روان دانشجویان، کارکنان و اعضای هیأت علمی و (۲) استفاده از روش آموزش جایگزین و مکمل.

عبداللهی‌نژاد به تغییر پارادایم در حوزه‌ی آموزش عالی اشاره کرد که به سرعت اتفاق افتاد و با تشکیل «ستاد سلامت» به‌عنوان مرجع اصلی وزارتخانه، کارگروهی هم‌با‌عنوان «آموزش عالی الکترونیکی» با شعار یادگیری الکترونیکی همه وقت، همه جا، برای همه ایجاد شد. یکپارچه‌سازی آموزش الکترونیک در این کارگروه توسط روابط عمومی طرح شد و دانشگاه‌هایی که امکانات اندکی داشتند از ظرفیت‌های سایر دانشگاه‌ها استفاده کردند. مدیر کل سابق روابط عمومی وزارت علوم ادامه داد: با در نظر داشتن ریزش سرمایه‌ی اجتماعی به‌ویژه جامعه‌ی نخبگانی به نهادهای رسمی و کاهش اعتماد عمومی به نهاد دانشگاه، باید طوری فعالیت می‌کردیم که روحیه‌ی امید، خودباوری و اعتمادآفرینی در میان این گروه‌ها ایجاد شود. لذا با برگزاری نشست‌های متعدد با صاحب‌نظران و استادان، تصمیم گرفتیم دستورالعمل‌هایی را برای کار روابط عمومی در تمام دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها و سایر بخش‌های وابسته تهیه و ارسال کنیم و همچنین از طریق شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های رسمی با گروه‌های مختلف ارتباط برقرار شد.

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی به تلاش روابط عمومی وزارت علوم برای رویدادسازی هم اشاره

کرد و گفت: هدف این بود که با حضور وزیر علوم در پژوهشگاه‌ها یا پارک‌های علم و فناوری که در راستای حل بحران کرونا فعالیت دارند، توجه رسانه‌ها به رویداد و توجه عموم به تلاش عرصه‌ی علم برای غلبه بر بحران جلب شود. در واقع، ما سعی کردیم که با رسانه‌ها به‌عنوان بازوی کمکی همکاری کنیم. در حوزه‌ی درون‌سازمانی نیز با توجه به حاکم شدن فضای ترس و شایعات در بین کارکنان وزارتخانه، در روابط عمومی به مدیریت ترس اقدام کردیم.

دکتر عبداللهمی‌نژاد در پایان و در جمع‌بندی سخنانش گفت: با تقلیل فعالیت روابط عمومی در نهادهای دانشگاهی به صرف اطلاع‌رسانی، به بیراهه رفتن است. روابط عمومی باید در فرایند تصمیم‌گیری حضور مستمر و مستقیم داشته و صاحب رأی باشد. مسئولان روابط عمومی در جایگاه مشاوران رؤسا باید دعوت شوند و در فرایندها حضور داشته باشند و به فرایندها شکل دهند. روابط عمومی‌ها باید در کنار اطلاع‌رسانی به اطلاع‌یابی و پایش مشغول شوند و به‌ویژه در شرایط بحران که فضا برای تشکیل و انتشار شایعات مساعد است، برای مقابله با شایعات به منبع دست اول تبدیل شوند.

در ادامه‌ی این نشست مجازی دکتر قنبری باغستان گفت: برای فهم چالش‌های ارتباطی ایجاد شده در دوران شیوع کرونا، باید از نظریات و مفاهیم پیشرفته‌ی موجود در حوزه‌ی مطالعاتی و پژوهشی رشته‌ی ارتباطات استفاده کنیم. از منظر ارتباطی و رسانه‌ای، جهان چند دهه است که دچار تحولات زیادی شده و در صورت درک و فهم به‌موقع، زود هنگام و استفاده عملی از آن‌ها، در ایام کرونا با چالش‌های کمتری مواجه می‌شدیم. وی با اشاره به مفاهیمی چون «دهکده‌ی جهانی»، «جامعه‌ی اطلاعاتی»، «جامعه‌ی شبکه‌ای»، «رسانه‌های اجتماعی» و... در



حوزه‌ی ارتباطات که بیش از شش دهه است در مورد آن‌ها نظرورزی می‌شود، گفت: این موارد به‌صورت کاربردی و عملیاتی، دلالت‌های بسیار مهمی برای روابط عمومی داشته‌اند، اما متأسفانه مورد غفلت واقع شده بودند. وی با اشاره کارکرد رایج و سنتی روابط عمومی‌ها در «سازمان‌ها»، به معنای عام آن، عنوان کرد: روابط عمومی سازمان‌ها و نهادها از نقش کنش‌گر «قوی» و «بازیگر اصلی» سابق خارج شده و به یک «کنش‌گر عادی»، در کنار بیشمار کنش‌گر دیگر، تقلیل پیدا کرده است. روابط عمومی‌ها با کرونا یا بدون کرونا، باید وضعیت ارتباطی جدید را بپذیرند و براساس آن برای آینده‌ی فعالیت‌هایشان برنامه‌ریزی کنند. در حال حاضر و با وجود فیلترینگ، کشور در حدود ۴۰ تا ۴۵ میلیون کاربر در تلگرام، حدود ۴۰ میلیون کاربر در اینستاگرام، حدود ۳۵ میلیون نفر در واتساپ و بیش از ۲ میلیون نفر کاربر فعال در توئیتر حضور دارد. این میزان نفوذ اینترنت و حضور کاربران ایرانی در فضای مجازی برای سازمان‌ها به این معناست که برخلاف گذشته، روابط عمومی‌ها نه در ارتباطات حضوری و فیزیکی سابق و نه در رسانه‌ها و روزنامه‌های سنتی، بلکه باید در جای دیگری به دنبال مخاطبان باشند. اتفاقی که هم‌زمان با وقوع کرونا افتاد، این بود که این تحولات محسوس‌تر و ملموس‌تر شد و به‌نوعی گذار به آن و پذیرش آن اجتناب‌ناپذیر شود. ضمن آنکه در این گذار، بسیاری نیز به مزایا و فواید فضای مجازی و ظرفیت‌های آن در توسعه‌ی فعالیت‌ها نیز پی بردند.

مدیرکل روابط عمومی دانشگاه تهران با بیان اینکه با شیوع کرونا، همچنین نمایش و حضور حلقه‌های ابتدایی اکوسیستم دانشگاهی بیش از پیش کم‌رنگ شد، خاطرنشان کرد: پیش از شیوع کرونا برخی از حلقه‌های ابتدایی اکوسیستم‌های دانشگاهی توسط رسانه‌ها پوشش داده می‌شد. به‌طور مثال، در گذشته استادان، محققان و کنش‌گران علمی و دانشگاهی جلوه‌هایی از پویایی و شکوفایی دانشگاه‌ها را از طریق مصاحبه یا گفت‌وگو با خبرنگاران به جامعه نشان می‌دادند، اما با شیوع پاندمی کرونا رسانه‌های رسمی و سنتی نیز تحت تأثیر قرار گرفته و اختلالات ارتباطی موجود در جامعه، برای حلقه‌های اولیه‌ی اکوسیستم دوچندان شد. به‌همین دلیل شاهد افت و حضور بسیار کم‌رنگ حلقه‌های ابتدایی اکوسیستم دانشگاهی در جامعه بودیم که این امر آسیب‌هایی برای دانشگاه‌ها از منظر سرمایه‌ی اجتماعی و... به دنبال داشت. دکتر قنبری باغستان در خاتمه‌ی سخنانش با اشاره به تجربه‌ی روابط عمومی دانشگاه تهران در شرایط کرونا عنوان کرد: دانشگاه تهران به‌دلیل برنامه‌هایی که از سال‌ها قبل برای گذار دیجیتال تدارک دیده بود، تجربه‌ی موفقی در این زمینه داشت و از همان ابتدای شیوع پاندمی، عمده فعالیت‌ها و برنامه‌های خود را در بستر دیجیتال به پیش برد. در حوزه‌ی روابط عمومی و اطلاع‌رسانی نیز ما در دانشگاه تهران نگاهی همه‌جانبه به عامه‌ی مردم و علاقه‌مندان به دانشگاه داشته‌ایم و تلاش شده که در شرایط پاندمی، اختلالی در ماهیت ارتباط با هیچ یک از ذی‌نفعان ایجاد نشود.

موانع توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت در ایران

دومین نشست از سلسله نشست‌های مشاوره‌ی مدیریت در ایران با عنوان «موانع توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت در ایران»، ۱۹ خردادماه ۱۴۰۰، توسط مرکز نوآوری و توسعه‌ی فناوری پژوهشگاه برگزار شد. پیش از این، نشست دیگری با این موضوع در سال ۱۳۹۹ توسط مرکز مذکور با حضور دکتر نادر سیدکلالی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مهندس سعیدرضا مؤمنی، مدیرعامل شرکت مشاوره مدیریت حساب سیستم برگزار شده بود و نشست حاضر در ادامه‌ی نشست قبلی بود.

در این نشست، سعیدرضا مؤمنی (مدیرعامل شرکت مشاوره مدیریت حساب سیستم)، سعید صادقیپور (رئیس هیأت مدیره شرکت مشاوره و سرمایه‌گذاری کارآمد)، دکتر علی داوری (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران) و دکتر نادر سیدکلالی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی) به‌عنوان سخنران حضور داشتند. دبیر علمی نشست نیز دکتر سیدکلالی بود.

در ابتدای نشست دکتر سیدکلالی مروری بر مطالب مطرح شده در نشست قبلی داشت و توضیح داد: در چند دهه‌ی اخیر صنعت مشاوره مدیریت در کشورهای توسعه‌یافته رشد چشم‌گیری داشته و یکی از عوامل موثر بر رشد اقتصادی این کشورها بوده است. آمریکا، بریتانیا و آلمان سه کشوری هستند که بیشترین حجم درآمدهای تولید شده در این صنعت را به خود اختصاص داده‌اند.

وی همچنین به دشواری‌های حرفه‌ی مشاوره‌ی مدیریت و فشار کاری بالای آن اشاره کرد و این حرفه را یکی از مشاغل پردرآمد در جهان غرب معرفی کرد. با این حال وضعیت این صنعت و حرفه را در ایران نامناسب ارزیابی کرد و به ضرورت همکاری و هم‌افزایی بخش‌های گوناگون از جمله فعالان مشاوره، دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، دولت‌مردان، سیاست‌گذاران، صنعت‌گران و بازرگانان برای تسهیل توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت پرداخت.

سیدکلالی یکی از مسائل جدی موجود در کشور را پذیرش بیش از اندازه‌ی دانشجویان رشته‌ی مدیریت در مقاطع گوناگون از جمله دوره‌های تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌ها بر شمرد و از صدور بی‌رویه‌ی مدارک دوره‌های کوتاه‌مدت MBA و DBA بدون نظارت‌ها و ارزشیابی‌های لازم انتقاد کرد.

وی افزود: روند فزاینده مدرک‌گرایی در دانشگاه‌ها و نیز سوء استفاده‌ی بسیاری از مؤسسات و دانش‌پذیران دوره‌های کوتاه‌مدت MBA و DBA از عناوین کارشناسی ارشد و دکتری حرفه‌ای مدیریت از جمله بحران‌های موجود در فضای مدیریت و مشاوره مدیریت کشور است که به دلیل منافع کوتاه‌مدتی که عاید برخی از ذی‌نفعان کرده است، تاکنون در مورد آن سکوت شده؛ سکوتی که در گذشته هم (به دلایلی مانند منفعت‌گرایی و عدم آینده‌نگری) در قبال بسیاری از بحران‌های در حال شکل‌گیری تکرار شده بود و اکنون ایران را گرفتار چالش‌های عدیده و ضررهای غیرقابل جبران کرده است. از دیدگاه وی بی‌توجهی به این مسئله نیز قطعاً آثار منفی فراوانی در بلندمدت به همراه خواهد داشت.

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی به ضرورت تأسیس سازمان نظام مدیریت در ایران اشاره کرد و

دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نشست آنلاین

مرکز نوآوری پژوهشگاه علوم انسانی
برگزار می‌کند:

**موانع توسعه مشاوره مدیریت
از منظر ذینفعان**

سخنرانان

دکتر نادر سیدکلالی عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی	مهندس سعید صادقیپور رئیس هیأت مدیره شرکت کارآمد	دکتر علی داوری عضو هیأت علمی دانشگاه تهران	مهندس سعیدرضا مؤمنی مدیرعامل شرکت مشاوره حساب سیستم



نابه‌سامانی مدیریت را یکی از بزرگترین مشکلات امروز ایران دانست. سیدکلالی سیاست‌های دولتی را از عوامل توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت در کشورهایی مانند آمریکا در قرن بیستم برشمرد و هویت‌بخشی به مشاوران مدیریت از طریق وضع قوانین محدودکننده برای فعالیت‌های مشاوره‌ای توسط برخی گروه‌ها را یکی از عللی دانست که در زمان خود به شکل‌گیری شرکت‌های حرفه‌ای بزرگ مشاوره‌ی مدیریت در امریکا انجامید. وضعیت نامناسب اقتصادی ایران در دوره‌ای طولانی به‌خصوص در یک دهه‌ی گذشته، تسلط مدیریت سیاسی به جای مدیریت حرفه‌ای در بخش عمده‌ای از اقتصاد ایران، خودشیفتگی و دیکتاتورمآبی مدیران ناکارآمد، بی‌علاقگی برخی از مدیران به‌خصوص در بخش‌های دولتی و شبه‌دولتی به حل مسائل و چالش‌های فرهنگی مانند مشورت‌ناپذیری مدیران از جمله دیگر مسائلی بودند که وی از آن‌ها به‌عنوان موانع توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت در ایران نام بردند.

در ادامه، سعیدرضا مؤمنی موانع توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت را در سه گروه عمومی، براساس نوع ذی‌نفعان و براساس چرخه‌ی عمر طبقه‌بندی و تأکید کرد که تمرکز وی بر مسائل پروژه‌های مشاوره مدیریت است. مؤمنی در بخش اول سخنانش توضیح داد که روشن نبودن نیازها در RFP پروژه‌ها در سمت کارفرما، تخصیص نبودن شرکت‌های مشاوره، فرایندهای نابالغ برگزاری مناقصات مشاوره‌ی مدیریت، قیمت‌شکنی غیرمتخصص‌های مدعی، رگولاتوری و سیاست‌گذاری ناکارآمد، عدم وجود استانداردهای مشخص برای تعرفه‌گذاری و تغییرات زیاد محیط کلان سیاسی و اقتصادی ایران از جمله عوامل تضعیف‌کننده‌ی توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت هستند. مؤمنی در ادامه به مشکلاتی در سمت کارفرما، مشاور، ناظر و عامل چهارم اشاره کرد و تغییرات مکرر مدیریتی، بدبینی نسبت به مشاوران و توقعات زیاد را از عوامل مشکل‌ساز در سمت کارفرما دانست. وی تمرکز بیش از حد بر تکنیک‌ها و ابزارها و ارائه‌ی راه‌حل‌های غیرکاربردی در سمت مشاور؛ بهانه‌تراشی و تلاش برای اثبات خود در سمت ناظر؛ و عدم برقراری ارتباط موضوعی و محتوایی با کارفرما در سمت عامل چهارم را از دیگر موانع توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت ایران، ارزیابی کرد.

دکتر علی داوری، مشکلات مشاوره را ناشی از دولت، صنعت و مشاوران دانست. وی با نام بردن از دهه‌ی ۸۰ خورشیدی به‌عنوان دهه‌ی طلایی مشاوره، به کاهش ارزش پول و رشد اقتصادی در دهه‌ی ۹۰ اشاره کرد و پرداخت‌هایی که اکنون به مشاوران صورت می‌پذیرد را در مقایسه با تورم ناچیز قلمداد کرد. نبود انجمن‌های قوی، اتحاد ضعیف میان شرکت‌های مشاوره، نبود مدل‌های بومی مدیریتی، عدم رتبه‌بندی کارآمد شرکت‌های مشاوره و تخصیص نبودن این شرکت‌ها موانع دیگری بودند که این عضو هیأت علمی دانشگاه تهران از آن‌ها نام برد.

سعید صادقی‌پور با اشاره به سابقه عضویت خود در هیأت مدیره‌ی انجمن مشاوران مدیریت ایران، وضعیت صنعت مشاوره‌ی مدیریت را تأسّف‌بار دانست و به قانون تأسیس نظام مشاوره‌ی مدیریت در ایران اشاره کرد که برخلاف اینکه ده سال از تصویب آن می‌گذرد، هنوز اجرایی نشده است.

وی در ادامه به رگولاتوری نامشخص و متشتت اشاره کرد و رشد مشاوره را در گروی حرفه‌ای شدن مشاوره مدیریت مانند مشاغل وکالت و حسابداری دانست. خودشیفتگی برخی از مشاوران، نبود راه‌کار شغلی مشخص برای مشاوران تازه‌کار، درآمد پایین و کار سخت، وجود گریدینگ‌های متعدد ولی ناکارآمد و مشکلات بیمه‌ای، مالیاتی و شهرداری را از اصلی‌ترین موانع توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت برشمرد. سعید صادقی‌پور از برگزاری نشست‌های مشاوره‌ی مدیریت در ایران به ابتکار مرکز نوآوری پژوهشگاه علوم انسانی قدردانی کرد و خواستار تداوم آن شد. در ادامه دکتر سیدکلالی، با جمع‌بندی مطالب ارائه شده در نشست، موانع توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت در ایران را در سه دسته‌ی؛ چالش‌های عرضه مشاوره مدیریت، چالش‌های تقاضا و چالش‌های زمینه‌ای طبقه‌بندی کرد و از معضلاتی چون عدم درک مناسب نسبت به فلسفه‌ی مدیریت و پژوهش در کشور، کمبود آمار و بانک‌های اطلاعاتی مناسب و نبود قوانین روشن و دقیق درخصوص خدمات مشاوره‌ی مدیریت در ایران نام برد.

در پایان برخی از حاضرین در نشست که متشکل از فعالان مشاوره، مدیران، استادان دانشگاه‌ها و سایر علاقه‌مندان بودند، به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند و جلسه‌ی پرسش و پاسخ شکل گرفت.

برنامه‌ی ابتکاری توسعه‌ی مشاوره‌ی مدیریت در ایران به همت مرکز نوآوری و توسعه‌ی فناوری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با مدیریت و برنامه‌ریزی دکتر نادر سیدکلالی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه از سال ۱۳۹۹ آغاز شده و با هدف شناخت مسائل مشاوره‌ی مدیریت در ایران و ارائه‌ی راهکارهای بهبود از طریق گفت‌وگو و مباحثه‌ی صاحب‌نظران و افراد مرتبط درخصوص این صنعت و حرفه‌ی کلیدی برای آینده‌ی ایران، ادامه خواهد یافت.

بررسی و نقد درس مطالعات زبانی در متن ادبی

نشست تخصصی «بررسی و نقد، درس مطالعات زبانی در متون ادبی» دوازدهم خردادماه ۱۴۰۰، با سخنرانی دکتر محمود مهرآوران (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم)، دکتر لیلا نوروزپور (استادیار دانشگاه گلستان) و با دبیری دکتر علیرضا شعبانلو (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) برگزار شد.



در ابتدای این نشست مجازی دکتر مهرآوران سخنان خود را با موضوع: «مطالعات زبانی در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، زمینه‌ها، ضرورت‌ها و کاستی‌ها» آغاز کرد و گفت: یکی از درس‌هایی که پس از بازنگری گرایش محض رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی ارشد، در برنامه‌ی درسی، گنجانده شده، درس «مطالعات زبانی در متن ادبی» است که هدف از این درس «شناخت روش‌های تحلیل زبانی متون ادبی و کسب مهارت در این زمینه» بیان شده. این درس با توجه به هدف تعیین شده، بسیار به‌جا و سزاوار و برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی بسیار ضروری است اما آیا با دو واحد درسی هدف مهم و بلند این درس برآورده می‌شود؟ آیا با این دو واحد، دانشجوی کارشناسی ارشد ما در تحلیل زبانی متون ادبی مهارت می‌یابد؟ واقعیت آن است که دست‌یابی به این هدف بسیار مشکل است و با توجه به توضیحات بعدی دانشجویان عملاً به مقدار کمی از اهداف این درس دست خواهند یافت. دکتر مهرآوران در تأیید این ادعا، بحث خود را در زمینه‌های زیر توضیح داد:

الف- ضرورت‌ها و زمینه‌ها

عنوان رشته‌ی مورد نظر ما در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد «زبان و ادبیات فارسی» است؛ یعنی از دو بخش زبان و ادبیات تشکیل شده و هدف، آشنایی و تسلط نسبی در هر دو زمینه است. اما متأسفانه سهم «زبان فارسی» در این رشته به‌ویژه در مقطع کارشناسی یا بسیار اندک است یا بخش ادبیات چنان بر زبان سایه افکنده که به مباحث زبان فارسی کمتر توجه می‌شود. در برنامه‌ی درسی و سرفصل‌های مصوب وزارتخانه برای مقطع کارشناسی نوشته شده که «رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی در دوره‌ی کارشناسی در پی آشنا کردن دانشجویان با ابعاد گوناگون زبان و ادب فارسی برای به‌دست آوردن قوه‌ی تمییز و نقد آثار ادبی و کسب توانایی لازم برای آفرینش‌های ادبی و مهارت‌های تخصصی زبانی و ادبی است به‌گونه‌ای که توانایی لازم را برای ورود به دوره‌ی کارشناسی ارشد یا آمادگی مناسب را برای ورود به نظام شغلی جامعه به‌دست آورد». بنابراین با توجه به هدف و نام رشته، ضرورت پرداختن به مباحث زبانی و زبان‌شناسی در هر دو مقطع روشن است. ولی متأسفانه در مقطع



کارشناسی، توجه به زبان فارسی اندک است و واقعیت چینش واحدهای درسی در این مقطع به گونه‌ای است که هدف گفته شده را برآورده نمی‌سازد. از مجموع ۱۳۷ واحد درسی، درس‌هایی را که می‌توان مجموعاً در حوزه‌ی عمومی زبان در نظر گرفت عبارتند از:

الف- درس‌های الزامی پایه و تخصصی: ۴ واحد دستور زبان فارسی، ۲ واحد آیین نگارش و ویرایش، ۲ واحد تاریخ زبان فارسی.

ب- واحدهای اختیاری: ۲ واحد مقدمات زبان‌شناسی، ۴ واحد کارگاه ویراستاری، ۲ واحد مبانی آموزش زبان فارسی، ۲ واحد دستور تاریخی.

با توجه به چینش واحدهای الزامی و تخصصی، از هشت واحد درسی، فقط دستور زبان است که مستقیماً در حوزه‌ی شناخت زبان فارسی آن هم از منظر قواعد صرفی و نحوی است و درس‌های تاریخ زبان و آیین نگارش الزاماً در حیطه‌ی شناخت زبان نیستند.

در بخش واحدهای اختیاری نیز از مجموع ۱۰ واحد، فقط درس «مقدمات زبان‌شناسی» مستقیم به شناخت زبان مربوط است و دروس دیگر در حوزه‌ی دستور و ویرایش است. پس در همین وضعیت سهم «زبان فارسی» در این رشته و مقطع بسیار اندک و ناچیز است تا چه رسد به اینکه ممکن است در برخی دانشگاه‌ها هیچ یک از این دروس اختیاری به‌ویژه مقدمات زبان‌شناسی نیز ارائه نشود.

از سوی دیگر در دوره‌ی کارشناسی، درس‌هایی مرتبط با شناخت زبان و مطالعات زبانی گنجانده شده که عبارتند از: الف- درس‌های الزامی: کلیات نقد ادبی (۲ واحد) سبک‌شناسی نظم و نثر (۴ واحد)،

ب- درس‌های اختیاری: مکتب‌های ادبی (۲ واحد)، نظریه‌های ادبی (۲ واحد)، مکاتب نقد ادبی (۲ واحد)

وی تأکید کرد: وجود این واحدها نیز مطالعات زبانی را ضروری می‌سازد؛ زیرا برخی نظریه‌ها و مکاتب ادبی یا نقد ادبی بر مبنای زبان‌شناسی است. نظریات صورت‌گرایی، ساخت‌گرایی و نقدهای مرتبط از این جمله‌اند. در مقطع کارشناسی ارشد، در گرایش ادبیات محض، این درس‌ها مرتبط با «زبان» دیده می‌شود: ۲ واحد ساخت دستوری زبان فارسی، ۲ واحد مطالعات زبانی در متن ادبی. این دروس مستقیم در این حوزه قرار دارد. واحدهای مرتبط و غیرمستقیم نیز عبارتند از: ۲ واحد نظریه‌ها و نقد ادبی، ۲ واحد بلاغت کاربردی (با توجه به سرفصل‌ها). پس در مجموع و با توجه به نیازها و زمینه‌ها، این درس از درس‌های ضروری است که دست‌کم، بخشی از نیازهای دانشجویان را برآورده می‌کند.

ب- کاستی‌ها

مهم‌ترین کاستی این درس کمبود واحدهای درسی مرتبط در مقطع کارشناسی یا کم‌توجهی به مباحث مربوط به حوزه‌ی زبان‌شناسی در این مقطع است که دانشجویان را کمتر می‌شناسد. بنا به تخصص و گرایش مطالعاتی استادان، ممکن است در مقدمات درس دستور، مقداری از زبان‌شناسی گفته شود یا نهایتاً در درس مقدمات زبان‌شناسی اگر در دانشگاهی تدریس شود مطالبی بیان شود و دیگر هیچ‌گونه آشنایی تخصصی با مباحث ضروری زبان‌شناسی حاصل نمی‌شود.

تسلط به زبان فارسی و دست‌کم آشنایی با مبانی زبان‌شناسی و نظریات آن شرط لازم برای تدریس این واحد است. معمولاً متون و مباحث زبان‌شناسی و مطالعات مربوط را در گروه‌های درسی در دانشگاه‌ها، استادانی تدریس می‌کنند که تخصص اصلی‌شان زبان و ادبیات فارسی است و این همکاران محترم یا به‌سبب علاقه و مطالعات شخصی خویش در زبان‌شناسی و نقد ادبی، یا به‌سبب آشنایی با زبان خارجی و مطالعه‌ی منابع به زبان اصلی عهده‌دار تدریس این واحدها هستند. بنابراین ممکن است در برخی از دانشگاه‌ها چنین امکانی نباشد یا کمتر باشد که خود در تضعیف این درس مؤثر واقع می‌شود.

سرفصل‌های تعیین شده برای این درس نه در حد دو واحد بلکه در حد یک گرایش تصویب شده است. گرچه دستیابی به هریک از این سرفصل‌ها مطلوب است اما واقعیت آن است که با توجه به کمبودهای گفته

شده، امکان دستیابی به نیمی از این اهداف هم میسر نیست. به‌خصوص که هر هدف باید همراه با تحلیل نمونه‌ها نیز باشد و این با ساعات اختصاص یافته به درس در یک ترم (به فرض تشکیل همه‌ی کلاسها) میسر نیست.

با توجه به تازگی درس، اهداف و سرفصل‌های تعیین شده و گستره‌ی مباحث مربوط، نبود منبع درسی واحد بزرگ‌ترین کاستی است. هریک از منابع معرفی شده بخشی از اهداف را برآورده می‌کنند اما پراکندگی و گستردگی سرفصل‌ها و موضوعات مربوط مانع از آن می‌شود که دانشجویان بتوانند به همه دسترسی داشته باشند یا آن‌ها را مطالعه کنند. از این‌رو لازم است استادان محترمی که هم به زبان و ادبیات فارسی مسلط هستند و هم مباحث زبان‌شناسی را خوب می‌شناسند (بالعکس) متنی مناسب برای این درس تهیه کنند. پس با توجه به مطالب بیان شده برخلاف ضرورت این درس، توجه کمتر به مباحث زبان‌شناسی در دوره‌ی کارشناسی، کمبود متخصصان زبان‌شناس در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، گستردگی اهداف و سرفصل‌ها و نداشتن منبعی واحد و کافی برای این درس، باعث می‌شود که هدف اصلی درس که «شناخت روش‌ها و توانایی دانشجویان در تحلیل زبانی متون ادبی» است، به‌درستی برآورده نشود. لازم است سرفصل‌ها نیز بازنگری و به گونه‌ای تنظیم شود که دانشجویان در عمل به مهارتی در تحلیل متون دست‌کم از یک دیدگاه دست یابند.



در ادامه‌ی نشست دکتر نوروزپور سخنان خود را با نگاهی به کتاب «سبک و زبان در نقد ادبی» آغاز کرد و گفت: عنوان اصلی کتاب linguistic criticism نوشته راجر فاولر است. ویرایش اول کتاب، سال ۱۹۸۸ و ویرایش دوم آن سال ۱۹۹۶ منتشر شده است. کتاب «سبک و زبان در نقد ادبی» ترجمه‌ای است از ویرایش دوم کتاب. موضوع اصلی کتاب تبیین نقد زبان‌شناختی است. از این‌رو در متن کتاب بارها این اصطلاح به‌کار رفته اما در عنوان، این اصطلاح به گونه‌ی دیگری ترجمه شده است. ضمن تأکید بر نقاط قوت و ارزنده‌ی کتاب خصوصاً تحلیل‌های راجر فاولر از متون منتخب، موضوع بحث با توجه به هدف درس «مطالعات زبانی در متون ادبی» پی گرفته می‌شود. مبانی نظری نویسنده خصوصاً در فصل‌های آغازین به تفصیل آمده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: اصل اعتبار زبان؛ از کتاب هفت نوع ابهام امپسون در سال ۱۹۳۰ تا آثار ریچاردز و کتاب اس/زد رولان بارت و نقد نو تأکید بر زبان اصلی مهم در نقد ادبی بوده است.

جامعیت، نظام‌مندی و وضوح نقد زبان‌شناختی؛ زبان‌شناسی نظام‌جامعی است که سطوح مختلف تحلیل را امکان‌پذیر می‌سازد. سطح دستوری، سطح کاربردشناختی و دستور متن که مربوط به پیوند جملات و توالی آن‌هاست. همچنین بعد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی متن. باور به این اصل که ادبیات جوهر خاصی ندارد که در سایر کارکردهای زبان نباشد.

مبهم بودن مفاهیم برآمده از نقد ادبی مانند وحدت، تنش، پارادوکس و ... تمایز قائل شدن بین دو رویکرد در زبان‌شناسی و ترجیح رویکرد functional-textual؛ فالور از دستور نقشی-متنی که برگرفته از نظریات «مایکل هلیدی» است و زبان را در ارتباط با موقعیت اجتماعی و ارتباطی می‌بیند، الگو گرفته است.

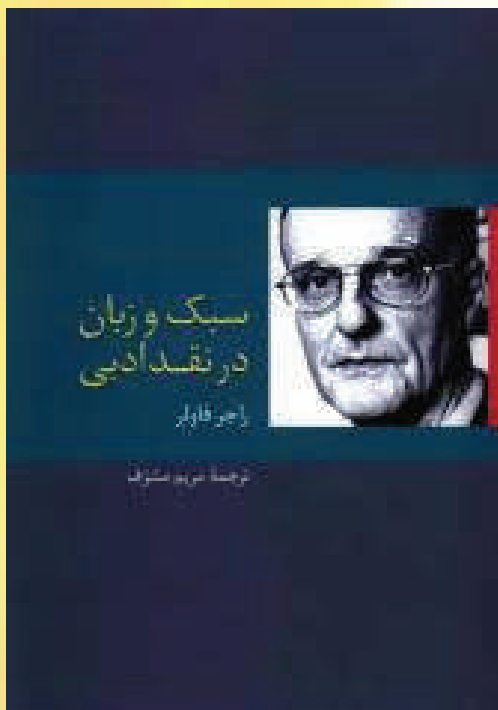
ابزار نبودن زبان‌شناسی؛ نقد زبان‌شناسی وسیله یا ابزاری نیست که برای فرضیه انتقادی دیگری کاربرد داشته باشد، زیرا تنها ابزار کشف متن نیست و حاوی نظریه‌ای درباره‌ی ماهیت زبان است.

زبان بازنمود تجربه؛ فالور با بیان این که جهان ساختاری ذاتی ندارد که زبان منفعلانه آن را بازتاب دهد از نقش اساسی زبان در مقوله‌سازی و دسته‌بندی پدیده‌های طبیعت و جهان اطراف سخن می‌گوید و سپس از نقش فرایندهای اجتماعی در شکل‌گیری این مقوله‌ها.

جنبه‌ی منفی زبان رسمی؛ از نظر فالور مشروعیت‌بخشی و عادت‌شدگی انتقادی است که می‌توان به رمزگذاری‌های زبان وارد کرد. از نظر فالور زبان در نهادهای اجتماعی از جمله مدرسه با نظارت نهادهای دارای اقتدار، آموزش داده می‌شود و بسیاری از مفاهیم از قبیل برابری، نژاد، قانون، ارزش و ... از این منشاء متأثرند. بازنمایی این مفاهیم با نیاز گروه‌های غالب و سلطه‌گر حفظ می‌شود و تداوم می‌یابد. این ویژگی با ایجاد کلیشه‌ها یا قالب‌های فکری، و منجر به تفسیر خودکار شده و نگاه انتقادی را حذف می‌کند. از نظر فالور نقش ادبیات این است که فطری بودن رمزا و نشانه‌های زبانی را به چالش بکشد.

از نظر فالور تحلیل متن به مثابه‌ی تحلیل گفتمان است و «اهمیت ساختارهای زبانی در ادبیات حاصل ارتباط بین ساختارهای متنی و شرایط اجتماعی، نهادی و ایدئولوژیک پدیدآوران و دریافت کنندگان متن است. بنابراین تاریخ، بافتار اجتماعی و ایدئولوژی، منبع اصلی هر فرضیه در چارچوب نقد زبان‌شناختی به شمار می‌رود.» (ص ۳۲) فالور ایده‌هایی از نقد ادبی هم وام گرفته است مانند آشنایی‌زدایی، ساختار گفت‌وگویی باختمین و زاویه دید. روش‌های تحلیل نقد زبان‌شناختی برآمده از دستور نقش‌گرای هلیدی و نیز کتاب زبان، بافت و متن او و نیز حوزه کاربردشناسی از جمله عمل گفتار، شناسه، مکالمه و تضمن است. آنچه فالور در خصوص کارکردهای تجربی و بینافردی زبان بیان کرده، همچنین تمایز زمینه گفتاری context of utterance، زمینه فرهنگی و زمینه ارجاعی و نیز انسجام و پیوستگی متأثر از دیدگاه هلیدی است، هر چند این بحث‌ها به صورت مشروع‌تر در اثر بوگراند و درسلر و یا تحلیل گفتمان یول و براون آمده است.

دکتر نوروزپور تصریح کرد: فالور بدون اینکه مستقیماً به تحلیل گفتمان انتقادی اشاره کند، چنان‌که دیده می‌شود بسیار متأثر از این رویکرد است از جمله می‌توان به طرح بحث عقل سلیم یا common sense و ایدئولوژی و نیز پرکتیس گفتمانی اشاره کرد. او ضمن تحلیل سه عنوان خبری از روزنامه‌های آبرزور و سانندی تایمز و سانندی تلگراف براساس نوع نامیدن افراد، ساختار نحوی جملات و دلالت‌های ضمنی واژگان حتی کاربرد حرف اضافه نتیجه گرفته است که خوانندگان این نشریات معانی ضمنی و ایدئولوژی پنهان این جملات را بدون توجه جذب می‌کنند و این تحلیل آشکارا گفتمانی است. وی در بخش پایانی سخنانش گفت: اگر این کتاب به‌عنوان نخستین منبع درس مطالعات زبانی در متون ادبی در نظر گرفته شود برای درک دقیق پیشینه‌های بحث دستور نقش‌گرا و آثاری مثل «زبان، متن و بافت» از هلیدی، و «کاربردشناسی» یول و «تحلیل گفتمان» یول و براون از ضروریات مطالعاتی است.



بازنمایی ژئوپولیتیکی و تصویرسازی جغرافیایی فضاهای ترس در ایران

پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی، ارتباطات و تحقیقات اسناد فرهنگی آسیا نشست «بازنمایی ژئوپولیتیکی و تصویرسازی جغرافیایی فضاهای ترس در ایران» را پنجم خردادماه ۱۴۰۰، با سخنرانی دکتر یونس رشیدی (مدرس دانشگاه‌های همدان) و با دبیری دکتر مهدی کریمی (عضو هیأت علمی این پژوهشکده)، برگزار کرد. دکتر رشیدی در ابتدای سخنانش گفت: فضاهای ترس در مقیاس‌های متفاوت و تحت تأثیر مؤلفه‌های گوناگونی چون اقتصاد، نژاد، جنسیت، مذهب، جرم و جنایت، تجارت مواد مخدر و فحشا، خشونت، تروریسم و... به وجود می‌آیند. فضاهای ترس از نظر جغرافیایی درست در ضلع مقابل فضاهای امنیت قرار می‌گیرند و در سپهر عمومی به پیدایش چشم‌اندازی دوگانه از فضا و مکان جغرافیایی می‌انجامند. این دوگانگی به سبب آن است که «فضاهای امنیت» تنها در صورتی معنا می‌یابند که فضاهای جغرافیایی دست‌خوش خشونت و نابه‌سامانی فضایی وجود داشته باشند. چنان‌که طیفی از تحقیقات نشان داده است که یک بخش ضروری از «فضاهای امنیت» وجود تعدادی از شکل‌های «تهدید نسبت به ارزش زندگی» است. پیامد این دوگانگی فضایی نیازمند به کنترل فضایی است؛ فضاهای جغرافیایی برای حفظ ثبات و جلوگیری از تسری ناهنجاری‌ها به فضاهای امنیت از سطح تعامل با «فضاهای ترس» می‌کاهند. به عبارت دیگر برای آن که امنیت درون فضاهای جغرافیایی «ما» در برابر فضاهای جغرافیایی «آنان» حفظ شود رویکرد نفوذناپذیری فضاهای جغرافیایی مورد توجه قرار می‌گیرد.

دکتر رشیدی افزود: نفوذناپذیری فضاهای جغرافیایی متضمن آن است که قبل از هر چیز دامنه تردد انسانی میان فضاهای جغرافیایی مختلف کنترل شود و از پراکندگی عواملی که برای زندگی فضای جغرافیایی نامطلوب شمرده می‌شود، جلوگیری شود. نتیجه‌ی این رویکرد که می‌توان آن را «ایمن‌سازی فضاهای جغرافیایی» نامید، تشدید دوگانگی فضایی بوده است. دوگانگی‌ای که در چارچوب آن بخشی از جمعیت انسانی در برابر بخشی دیگر از جمعیت انسانی مورد حمایت قرار می‌گیرند، تنها برآیندی که داشته است، پیدایش فضاهایی بوده که انسان‌ها در آن ایزوله می‌شوند.

گرایش مردم به انزوا در فضاهای جغرافیایی همان‌گونه که بازتابی از نگرانی‌های امنیتی آنان است، نشان دهنده‌ی آن است که فرآیندهای حاکم جغرافیایی با ایجاد جدایی به تأثیرگذاری بر فضا و مکان می‌پردازند. به عبارت دیگر، مفهوم امنیت در بطن خویش ماهیتی جداکننده دارد و گاه به‌عنوان عاملی برای تمایز قائل شدن به‌کار می‌رود. براین اساس می‌توان گفت، رویکردهایی که ایجاد جدایی و تثبیت فاصله‌ها را به‌عنوان یک راه‌کار برای برقراری امنیت مورد تأکید قرار می‌دهند، بر اساس تمایزی که میان گروه‌های انسانی قائل هستند، بنیاد یافته‌اند. «لیپ‌شوتز» بر این باور است که امنیت بدون «دیگری» که به تشخیص شرایط نامانی کمک می‌کند بی‌معناست. آن «دیگری» از طریق گفتمان ساخته و ادراک می‌شود. ملاحظاتی که از سوی جامعه برای تمایز قائل شدن میان گروه‌های انسانی در قالب «ما» و «دیگری» به‌کار می‌رود توسط «جین لاپلانیش» روان‌شناس فرانسوی تحت عنوان «نظریه‌ی دیگری» بسط و گسترش داده شده است. هنگامی که برای تمایز قائل شدن میان خود و آنان که از دایره‌ی شمول «ما» خارج فرض می‌شوند از مفهوم «دیگری» یاری گرفته می‌شود، در اصل براساس تصورات جغرافیایی از «دیگرانی» که با فضاهای جغرافیایی آنان فاصله وجود دارد، به قضاوت در مورد سایر گروه‌های انسانی پرداخته می‌شود.

وی گفت: فضا با یک ارزش تصویری یا تمثیلی که ما می‌توانیم نام‌ببریم و احساس کنیم حیات می‌یابد، که دستاوردی است از دریافت احساسی یا حتی عقلانی به‌وسیله‌ی نوعی فرآیند تخیلی، که به‌وسیله‌ی آن فضاهای خالی و «افراد» ناشناس از فاصله‌ها می‌گذرند و این معنا را متبادر می‌کنند که ما این‌جا هستیم. تأکید بر حضور «ما» در یک فضا یا مکان جغرافیایی خاص به‌صورت ضمنی به این نکته اشاره دارد که حضور «دیگران» نادیده انگاشته می‌شود. این نادیده انگاشته شدن حضور دیگران در فضاهای جغرافیایی یا حتی به‌شکل افراطی‌اش؛ «نفی حضور دیگران» به معنای آن است که در کاربرد ارزش‌های انسانی برای گروه‌های مختلف به‌شکل تبعیض‌آمیزی رفتار می‌شود. تاریخی طولانی از یونان و روم در مورد تصور جغرافیایی وجود دارد، که در آن اعضای جامعه خود را در مرکز جهان قرار می‌دادند و در محیط پیرامون آنان تصویری از جهانی با هیولاهای تهدیدکننده و عجیب ترسیم می‌کردند. در این شناخت، هنگامی که یک فرد از مرکز خارج می‌شد، با بیگانگی خلق شده، روبه‌رو می‌شد. در این موضوع، مسئله‌ی مرز همچنان به‌صورت قطعی وجود داشت. این‌جا تعیین یک مرز میان داخل و خارج {حاصل} تطبیق آگاهی سطحی (ساده) از بیرون نگاه داشتن پلیدی یا ضرورت فاصله گرفتن از موارد نفرت‌انگیز بود. این امر فرآیندی است که در سطح اجتماعی و در سطح زندگی



روزانه کاربرد می‌یابد، تجربه‌ی خانوادگی همه شکل‌های محدودیت و بسته نگه‌داشتن کارکردها برای ایجاد ثبات هستی‌شناسی. خانواده شاید، البته می‌تواند متحرک باشد همان‌گونه که تهدیدهای آن و دنیای خارجی حرکت می‌کند، اما مرزهای آن همواره باید امن بماند. همان‌گونه که سیبلی در تحلیل خود از تبلیغ خودروی فولکس‌واگن در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی که دختری کوچک را در حال راندن یک فولکس‌واگن در میان خیابان‌های خطرناک شهر نیویورک نشان داد، خاطرنشان می‌سازد که، خودرو در این‌جا نمادی از یک فضای پاک/امن (خانه‌ی متحرک) در محیطی آلوده است: این تبلیغ تجاری به این مطلب اشاره داشت که خودرو می‌تواند با امنیت حمل و نقل کودک را در شهر انجام دهد، جایی‌که افراد خیابانی (بی‌خانمان‌ها، بیماران ذهنی و معتادان مواد) به‌عنوان اشیائی جزئی‌بازنمایی می‌شوند، اما بخش دیگر جهان، یعنی تهدیدات، از دید امنیت فولکس‌واگن نمایش داده می‌شود. همان‌گونه که این تبلیغ خودروی فولکس‌واگن به‌عنوان تمثیلی از جامعه‌ی امروزی جهان نشان داد، اگر آنچه ساخته می‌شود را در تقابل با آنچه که از دیگران تصویرسازی می‌شود قرار دهیم، متوجه می‌شویم که همواره در مقیاس‌های گوناگون یک «دیگری» وجود دارد که می‌تواند نه تنها جامعه را، بلکه، آینده‌ی آن را (در این‌جا کودک می‌تواند به‌مثابه تمثیلی از آینده جامعه و کشور که چشم امید به او بسته شده است، در نظر بگیرد) مورد تهدید قرار دهد.

این استاد دانشگاه تأکید کرد: تمایزات موجود افراد، گروه‌های انسانی و «ما» و «دیگران» را همان‌گونه که در فضاهای جغرافیایی ردیابی می‌کنیم، می‌توانیم در قوانین و نگاه حقوقی که به انسان وجود دارد شناسایی کنیم. در بسیاری از ساختارهای اجتماعی و سیاسی همچنان اعضای تشکیل‌دهنده‌ی جامعه نه به‌عنوان شهروند، بلکه به‌عنوان جمعیت، اتباع و حتی ساکنان مورد خطاب قرار می‌گیرند. این موضوع نشان‌دهنده‌ی آن است که از نظر جغرافیایی همچنان حقوق اعضای جامعه به‌عنوان «شهروند» مورد شناسایی قرار نگرفته است یا اگر هم در قوانین مورد اشاره قرار گرفته است توسط نهادهای رسمی قدرت مورد توجه قرار نمی‌گیرند. در واقع، قدرت سیاسی و تعریف حاکمیت، از برتری یک طرف بر طرف دیگر ناشی می‌شود؛ برتری‌ای که یکی را حاکم و دیگری را تابع می‌کند، زور و خشونت حاکم را پدید می‌آورد. تعینات فیزیکی قدرت، آکندگی قدرت را تحمیل می‌کند (نگری و هارت، ۱۳۹۱: ۱۵۶). وقتی صحبت از تحکم یک گروه نسبت به گروهی دیگر سخن به‌میان می‌آید این موضوع نشانه‌ی آن است که آن دسته از افراد که قدرت و ساختارهای تعیین‌کننده را در اختیار دارند ضمن آنکه به تعریف نقش‌ها و کارکردها در فضاهای جغرافیایی می‌پردازند از توانایی آن برخوردار هستند که با نگرش خود به حقوق، فضای جغرافیایی و ... به ارزش‌گذاری بر انسان و تفکیک آنان بپردازند.

رشیدی در خاتمه‌ی سخنانش گفت: تسلط یک گروه یا طبقه‌ای از اعضای جامعه بر سایر گروه‌های اجتماعی و تعیین نقش‌ها، سامان‌دهی ساختارها و دیکته‌ی نظم یا نظام اجتماعی خاص در سطح جامعه و به تبع آن فضاهای جغرافیایی را می‌توان به‌عنوان «هژمونی» یاد کرد. از نظر گرامشی هژمونی موازنه بی‌ثبات میان طبقات را بازنمایی می‌کند. مفهوم هژمونی و کارکردهای آن به یادآوری می‌کند که تصویرسازی‌هایی که از فضاهای جغرافیایی صورت می‌گیرد و به کاربرد قدرت توسط یک گروه مسلط می‌انجامد تحت لوای «فرهنگ عامه‌پسند» و نهادهای عامه‌پسند» به تأثیرگذاری می‌پردازند. دیدگاه غالب در مطالعات فرهنگی درباره‌ی رابطه‌ی فرهنگ با قدرت ملهم از نوشته‌های آنتونیو گرامشی و میشل فوکو است ... در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی مطرح‌شدن مفهوم نظریه‌پردازی شده توسط گرامشی با عنوان «هژمونی» در مطالعات فرهنگی، موجب بازاندیشی درباره‌ی فرهنگ عامه شد، این مفهوم باعث بازاندیشی در خصوص جنبه‌ی سیاسی فرهنگ عامه شد، به‌گونه‌ای که از آن پس فرهنگ عامه یکی از عرصه‌های اصلی تولید و بازتولید هژمونی محسوب شد.

فرهنگ عامه یکی از زمینه‌های کارکردی مهمی است که در چارچوب آن از واژگانی نظیر «ما» و «دیگری» برای مفهوم‌سازی تمایز میان گروه‌های مختلف بهره‌برداری می‌شود با ایجاد تسلط و انقیاد قدرت در دست نهادهای قدرت یا گروه‌هایی خاص هژمونی ممکن می‌شود. در فرآیند تولید هژمونی توسط نهادهای قدرت و نخبگان کارکرد فرهنگ عامه‌پسند هنگامی اهمیت می‌یابد که در بایم در سایه‌ی بازی‌های زبانی، انسان‌ها و طبقات مختلف برای بسط و تثبیت هژمونی در سطح جامعه و حتی در مقیاسی بزرگ‌تر در سطح جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از نظر جغرافیایی، از یک طرف، تولید هژمونی در مقیاس محلی در رویارویی طبقات اجتماعی-اقتصادی با یکدیگر در جامعه (به عبارتی در معنای وسیع آن در مقیاس ملی) تولید می‌شود و به سلطه‌ی طبقات و گروه‌های خاص بر ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌انجامد؛ و از طرف دیگر، در مقیاس جهانی (فراملی) هژمونی اروپامحور-غرب‌محور را میسر می‌سازد.

الزامات و موانع اجتماعی ظهور رسانه‌ی فراملی در ایران

پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی، ارتباطات و تحقیقات اسناد فرهنگی آسیا و بینار «الزامات و موانع اجتماعی ظهور رسانه‌ی فراملی در ایران» را در تاریخ دوم خرداد برگزار کرد.

در این نشست دکتر سیدضیاء هاشمی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و مدیر عامل سابق خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) در ابتدای سخنانش به ظرفیت‌ها و زمینه‌های تحول رسان‌های در ایران اشاره کرد و اظهار داشت: «در ایران از یکسو تنوع و تعدد رسانه‌ها وجود دارد که شامل روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها، سایت‌ها و... می‌شود و از سوی دیگر ظرفیت عظیم منابع انسانی و تکثیر اصحاب رسانه اعم از خبرنگاران، دانشجویان و دانش‌آموختگان ارتباطات و همچنین استادان، محققان و پیشکسوتان این حوزه وجود دارد. در واقع پیشینه رسانه‌های جدید در ایران به بیش از یک قرن می‌رسد و همه این موارد نشان از ظرفیت بالای رسانه‌ها در ایران برای ایجاد تحول است».



وی در ادامه به اهمیت و ضرورت شکل‌گیری رسانه‌ی فراملی و الزامات آن اشاره کرد و

افزود: «یکی از ابعاد این ضرورت، نقش و اهمیت رسانه در اقتدار ملی است که این اقتدار هم از جهت توسعه‌ی سیاسی و ایجاد دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای و هم در حوزه‌ی توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی و هم به لحاظ توسعه‌ی اقتصادی، بسیار اهمیت دارد. علاوه بر این نوعی برساخت غیرواقعی رسانه‌ای از ایران در رسانه‌های جهان وجود دارد. در نتیجه برای جهش رسانه‌ای ایران در افق منطقه و جهان هم ظرفیت لازم را داریم و هم ضرورت ملی برای آن وجود دارد».

سپس این عضو هیأت علمی چالش‌ها و موانع شکل‌گیری رسانه‌ی فراملی را برشمرد و خاطر نشان کرد: «یکی از چالش‌های این مسئله ضعف تجربه‌ی بین‌المللی در این حوزه است که شامل ضعف یادگیری زبان‌های مطرح بین‌المللی و همچنین حضور محدود خبرنگاران و تحریریه‌ی خارجی در ایران و ضعف تجربه‌ی خبرنگاران داخلی در عرصه‌ی بین‌المللی است». وی در ادامه به ضعف آموزش‌های تخصصی در این حوزه اشاره کرد و اظهار داشت: «میان آموزش‌های دانشگاهی با فعالیت‌های رسانه‌ای پیوند محدودی وجود دارد. علاوه بر این با توجه به فناوری‌های جدید، آموزش‌های رسانه‌ای به‌روز نیست».

مدیرعامل سابق خبرگزاری جمهوری اسلامی، سیاست‌گذاری برای شکل‌گیری رسانه‌ی فراملی را بسیار حائز اهمیت دانست و در مورد چالش‌های سیاست‌گذاری تصریح کرد: «در سیاست‌گذاری متأسفانه رویکرد نظارتی بر رویکرد حمایتی غلبه دارد. در نتیجه رسانه‌ها احساس حمایت لازم را در این حوزه ندارند. علاوه بر این رویکرد امنیتی بر رویکرد فرهنگی غلبه دارد که این امر فضای مناسب را از روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها سلب می‌کند. در کنار آن می‌توان به غلبه رویکرد سیاسی-تجاری بر رویکرد حرفه‌ای اشاره کرد که چشم‌انداز حرکت رسانه را تنزل می‌دهد. به این موارد می‌توان ضعف در انسجام سیاست‌های رسانه‌ای را نیز افزود».

دکتر هاشمی در انتهای سخنانش به چرخش نظام اقتصاد رسانه‌ای در ایران را ناقص خواند و افزود: «رسانه‌ها در ایران به دولت وابسته هستند و در نتیجه از تحولات آن اثر می‌پذیرند. همچنین رسانه‌های کوچک و متوسط نهادینه نشده‌اند و استمرار چندانی ندارند. لذا مسائل و مشکلات امنیت شغلی اصحاب رسانه بسیار جدی است. در نتیجه یک جریان خوف و رجا وجود دارد که از یکسو امید به شکل‌گیری رسانه‌ی فراملی وجود دارد، اما از سوی دیگر محدودیت‌ها و موانع موجود، موجب دل‌نگرانی از امکان ایجاد چنین رسانه‌ای را فراهم کرده و دستیابی به آن را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است».

در پایان دکتر هاشمی به تعدادی از سؤالات حاضران پاسخ گفت.

شاهنامه در جهان معاصر

نشست تخصصی «شاهنامه در جهان معاصر»، ۲۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، به میزبانی پژوهشکده‌ی زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. نخستین سخنران این نشست دکتر محمد دهقانی (نویسنده، پژوهشگر، مترجم و منتقد ادبی) سخنان خود را با موضوع؛ «اهمیت شاهنامه در جهان امروز» مطرح کرد و گفت:



شاهکارهای ادبی جهان دست‌کم دو خصیصه‌ی مهم دارند؛ اول اینکه ترجمه‌پذیرند. دوم اینکه بیان نیازها، رنج‌ها و آرزوهای بشر به وسیع‌ترین معنای کلمه‌اند. ترجمه انتقال یک متن از یک جهان فرهنگی به جهان فرهنگی دیگر با تمام لوازم آن است. شاهنامه هم ترجمه‌پذیر بوده و ترجمه شده است. شاهکارها چنان غنی‌اند که به هر زبانی و در هر روزگار، زمانه، جامعه و فرهنگی ترجمه و خوانده شوند و برای انسان‌ها جذاب و نجات‌بخشند. شاهنامه برای مردم ایران همیشه متن زنده‌ای بوده است. نام بسیاری از زادگان این سرزمین و مردان و زنان بزرگ آن از قهرمانان شاهنامه برگرفته شده است. نخستین ترجمه‌ی شاهنامه دو قرن بعد از فردوسی به زبان عربی صورت گرفته و مشهور است: ترجمه بنداری اصفهانی. این ترجمه در شمال عراق امروز به

خواست یک امیر کرد و برای او انجام گرفت. ترجمه‌ی بعدی مربوط به اوایل قرن نهم هجری است؛ یعنی دو قرن بعد از بنداری. جالب این‌جاست که این ترجمه به زبان ترکی عثمانی است. این امر نشان می‌دهد برای اقوام مختلف و کسانی که اهل زبان‌های مختلف بوده‌اند، شاهنامه تا چه حد اهمیت داشته است. همین دو ترجمه‌ی کهن عربی و ترکی نشان می‌دهد شاهنامه برای عرب‌زبان‌ها و ترک‌زبان‌ها هم مهم بوده است. نکته‌ی مهم دیگری که این ترجمه‌ها به ما نشان می‌دهند این است که برخلاف تبلیغات ایدئولوژیک ناسیونالیستی و متأسفانه گاهی شوونیستی در دوره‌ی پهلوی که امروز هم بعضی‌ها در آن می‌دمند، شاهنامه اصلاً وجه نژادی و قومی ندارد. می‌توان نشان داد که شاهنامه یک کتاب قومی و نژادی نیست و بسیار فراتر از این، کتابی است برای تمام بشر و برای تمام جهان. از اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی اروپایی‌ها و امریکایی‌ها متوجه شاهنامه شدند و به ترجمه‌ی آن روی آوردند. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد اگر برای گذشتگان شاهنامه اهمیت داشته برای معاصران هم اهمیت دارد. چنان نیست که امروز ما برای این که اهمیت آن را نشان دهیم، ناچار باشیم به گذشته رجوع کنیم؛ آن هم یک گذشته‌ی اسطوره‌ای. شاهنامه را نمی‌توان کتاب تاریخی دانست، بلکه در حقیقت روایت آرمان‌خواهانه‌ی فردوسی از تاریخ است. در بخش‌هایی از شاهنامه البته وارد دوره‌های تاریخی هم می‌شویم، اما باز هم روایت فردوسی کاملاً تاریخی نیست، بلکه آمیزه‌ای است از تاریخ، داستان، قصه و اسطوره.

دکتر دهقانی تأکید کرد: منظورم از دنیای امروز همان دنیای مدرن فرنگی‌ها نیست که از قرن هفدهم و هیجدهم شروع می‌شود و به‌خصوص قرن‌های نوزدهم و بیستم را دربرمی‌گیرد، بلکه دنیای معاصر یعنی ربع اول قرن ۲۱ میلادی را با همه‌ی تنوع قومی و فرهنگی‌اش در نظر دارم. دنیایی که به تعبیری از مدرنیسم عبور کرده و به پست مدرنیسم رسیده است. شاهنامه چه حرف‌هایی برای ما دارد و برای بشر امروز از چه جنبه‌هایی ممکن است مهم باشد؟ یکی مسئله‌ی جهانی‌سازی (globalization) است. شاهنامه چه نسبتی با این تفکر جهانی‌سازی دارد؟ آیا شاهنامه این تفکر را تأیید می‌کند یا خیر؟ اگر آری، چه جنبه‌هایی از آن را تأیید می‌کند؟ مسئله‌ی دیگر رواداری و تکثر فرهنگی است که باز از مسائل مهم بشر امروز به‌شمار می‌رود و شاهنامه به نظرم حرف‌های مهمی در این حوزه دارد. مسئله‌ی بعد بنیادگرایی یا فوندامنتالیسم (fundamentalism) است که امروز متأسفانه جهان تقریباً در همه‌جا به شکل‌های مختلف گرفتار آن است. مسئله‌ی دیگری که بشر در جهان امروز گرفتار آن است مسئله‌ی نژادپرستی است. همه این‌ها در شاهنامه به شکل‌های مختلف مطرح شده و به گمانم

راه‌حلی‌هایی هم فردوسی برای این مسائل عرضه کرده است.

وی افزود: در این‌جا فقط به یک بعد مهم شاهنامه که در دنیای امروز اهمیت دارد، اشاره می‌کنم؛ مسئله‌ای که به‌نظرم در رأس مسائل بشر قرار می‌گیرد؛ همان بحثی که در روان‌شناسی به آن معنادرمانی می‌گویند. معنادرمانی ترجمه‌ی لوگو تراپی (logo therapy) است. در کتاب «انسان در جستجوی معنا» مسئله‌ی مهم «ویکتور فرانکل» این است که چرا انسان زندگی را تحمل می‌کند و چرا خودکشی نمی‌کند؟ فرانکل یهودی بود و اسیر ارتش نازی شد. در کشتارگاه «آشویتس» می‌خواستند او را بکشند و بر حسب اتفاق از مرگ نجات پیدا کرد. چگونه این شعله امید را در خودش زنده نگه داشت و چه کرد که توانست آن‌جا زنده بماند؟ این داستان را در کتاب «انسان در جستجوی معنا» می‌گویند و همان‌جا به این نظریه لوگو تراپی می‌رسد و بعد از جنگ یک مکتب درمانی بر اساس آن بنیاد می‌کند و مکتب او به یک شاخه از علم روان‌شناسی و روان‌درمانی تبدیل می‌شود. من می‌خواهم درباره‌ی پاسخ فردوسی به این پرسش بحث کنم که چرا ما زندگی می‌کنیم و چرا با وجود همه‌ی ناملایمات و سختی‌های زندگی، آن را تحمل می‌کنیم و خودکشی نمی‌کنیم. علاوه بر آن، چه کنیم که از زندگی لذت ببریم؟ فرانکل در آن کتاب توضیح می‌دهد که چگونه می‌شود در سخت‌ترین شرایط انسان از زندگی لذت ببرد. من می‌خواهم به این مسئله از دیدگاه فردوسی بپردازم. البته عرض کنم که آنچه این‌جا می‌گویم توضیح خلاصه‌واری است از مطالبی که در یکی از همین کتاب‌های مجموعه‌ی «تاریخ و ادبیات ایران» به نام شاهنامه‌ی فردوسی آورده‌ام. این در حقیقت گزارشی است از آن مطالب، همراه با توضیحاتی دیگر.

دهقانی شرح داد: فلاسفه به‌خصوص فلاسفه‌ی مدرن مثل نیچه (به‌عنوان مشهورترین فیلسوف مدرن که البته امروز به تعبیر برخی او فقط پدر مدرنیته نیست، بلکه فراتر از آن پدر پست مدرنیسم هم هست) دقیقاً همانند فردوسی معتقدند زندگی به‌طور طبیعی بسیار بسیار دردناک و رنج‌آور است. نیچه دردآورترین حقیقت دنیای مدرن را این می‌داند که «خدا مرده است». این را با تأسف می‌گوید. این امر، جهان را از معنی تهی و تحمل زندگی را بسیار سخت می‌کند. تمام کوشش نیچه این است که بگوید بشر امروز، بشر مدرن، چگونه می‌تواند این جای خالی را پر کند. فردوسی خوش‌بختانه این نگاه را ندارد چرا که طبعاً انسان مدرن نبوده است. او الهیاتی برای خود دارد. در سراسر شاهنامه بارها و بارها از اعتقادش به خدا سخن می‌گوید. قهرمانان شاهنامه در جاهای مختلف از خدا یاری می‌خواهند. جالب است که ما اصلاً در شاهنامه چندخدایی نمی‌بینیم. اگر چه شاهنامه از دوره‌هایی سخن می‌گوید که ما احتمالاً چندخدایی یا لااقل دوحدایی داشته‌ایم. اما در شاهنامه گویی از ازل و از بدو خلقت فقط یکتاپرستی بر جهان حاکم بوده و این هم از ابعاد جالب توجه شاهنامه است که باعث شده چیزی به نام اختلاف دینی و مذهبی در آن نمودی نداشته باشد. فقط یک جنگ مذهبی در شاهنامه داریم آن هم به شکلی است که اصلاً احساس نمی‌شود جنگ مذهبی است: جنگ بین اسفندیار و رستم. این جنگ انگیزه مذهبی دارد.

فردوسی در خطبه‌هایی که در آغاز یا پایان داستان‌ها در شاهنامه می‌آورد، عقایدش را ابراز می‌کند. اولین نکته‌ای که فردوسی در آغاز شاهنامه درباره‌ی خدا می‌گوید این است:

به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار بیکار یکسو شوی

فردوسی چون و چراها درباره‌ی خدا را کنار می‌گذارد: «ز هستی مکن پرسش و داوری». او بر اساس دینش می‌پذیرد که جهان را خدا خلق کرده است و به ما توصیه اخلاقی می‌کند. نگاه فردوسی به دین نگاه اخلاقی است. از نظر فردوسی نمی‌شود با کسی که به خدا اعتقاد ندارد معاشرت کرد:

نشاید خور و خواب با آن نشست که خستو نیاید به یزدان که هست
دلش کور باشد سرش بی خرد خردمندش از مردمان نشمرد
ز هستی نشان است بر آب و خاک ز دانش منش را مکن در مغاک

فردوسی به این قضیه نگاه تجربی و شهودی دارد. پس بی‌اعتقادی به خدا و ناسپاسی در برابر او جهان را از نظر فردوسی جای بی‌معنا و پر هول و هراسی می‌کند. از طرف دیگر جهان از نظر فردوسی گویی نهادی



مستقل از خداست و درست در کنار خدا و انگار هم‌دوش با او بر سرنوشت انسان حاکم است. گفته‌های فراوان خود فردوسی در شاهنامه نشان می‌دهد که جهان از نظر او انگار از خودش قدرتی دارد که آدمی را می‌فریبد و غافلگیر می‌کند. جهان انسان را اول در کنار می‌گیرد و پرورش می‌دهد، بعد ناگهان ضربه‌اش را وارد می‌کند و به تعبیر فردوسی، دل انسان را پر خون می‌کند:

همی پروراندت با شهد و نوش یکایک چو گویی که گسترد مهر بدو شاد باشی و نازی بدوی یکی نغز بازی برون آورد	جز آواز نرمت نیاید به گوش نخواهد نمودن به بد نیز چهر همان راز دل را گشایی بدوی به دلت اندرون درد و خون آورد
---	--

در واقع جهان خائن است به انسان. وقتی انسان در محیطی زندگی می‌کند که در و دیوار گویی در پی آنند که غافلگیرش کنند، چه هول و هراسی ایجاد می‌شود.

چنین است کردار چرخ بلند چو شادان نشیند کسی با کلاه اگر هست از این چرخ را آگهی چپ و راست هر سو بتابم همی یکی بد کند نیک پیش آیدش	به دستی کلاه و به دیگر کمند به خم کمندش رباید ز گاه همانا که گشتست مغزش تهی سر و پای گیتی نیابم همی جهان بنده و بخت خویش آیدش
---	---

بنای اخلاق در جهان سنتی همین بود:

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز. اما فردوسی در مقام تجربه و در جهان واقعی می‌بیند که این قاعده پیوسته نقض می‌شود:
یکی جز به نیکی زمین نسپرد / همی از نژندی فرو پژمرد
مدار ایچ تیمار با او به هم / به گیتی مکن جان و دل را دژم

فردوسی خودش و ما را دلداری می‌دهد و می‌گوید جهان ماندگار و پایدار نیست. برای بشر امروز به تعبیر اوانامونو در کتاب «درد جاودانگی» با ترجمه‌ی عالی «بهاءالدین خرمشاهی»، درد مهم بشر درد جاودانگی است. تلخی در زندگی فردوسی کم نبوده و هر چه به دوره‌ی پیری نزدیک‌تر شده، تلخی را بیشتر حس کرده است. مسئله فقط این نیست که جهان پایدار نیست و درد و رنج ما در این جهان روزی با وساطت مرگ به سر می‌رسد. اما آیا این اندیشه که جهان به‌هر حال گذران است و رنج‌های آن روزی پایان می‌یابد، مایه‌ی آرامش خاطر بشر است؟ خیر. بشر یک درد بزرگ دارد و آن مرگ آگاهی است. می‌داند که ماندگار نیست و از این که همیشگی نیست، وحشت دارد. بشر با همه‌ی رنج‌های این جهان باز هم آن را دوست دارد و به پیروی از غریزه‌ی زندگی با غریزه‌ی مرگ می‌جنگد. به تعبیر فروید این دو غریزه یا سائقه در روان ما با هم در نبردند. بشر از روی غریزه و بالطبع می‌خواهد تا ابد زنده بماند. نیچه برای درمان این درد فرمولی دارد که خودش آن را «بازگشت جاودانه» می‌نامد. فردوسی هم فرمولی دارد برای پاسخ به درد جاودانگی:

چنین است کردار این گنده پیر چو پیوسته شد مهر دل بر جهان ازو تو جز از شادمانی مجوی	ستاند ز فرزند پستان شیر به خاک اندر آرد سرش ناگهان به باغ جهان برگ انده مبوی
---	--

اولین فرمولی که فردوسی به دست می‌دهد همان اندیشه‌ی «اپیکوری» است که در فرهنگ ما به اندیشه‌ی خیامی معروف شده است، با رباعیاتی که اغلب آن‌ها منسوب به خیام است. البته همان چند رباعی اصیل نشان می‌دهد که خیام هم چنین اندیشه‌ای داشته است. خود خیام در داشتن چنین اندیشه‌ای وارث کسان دیگری است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها فردوسی است. یکی از چیزهایی که ما را غمگین می‌کند، نداری است. البته فقر و نداری هم مفهوم نسبی است. به هر حال نداری و احساس محرومیت از رنج‌های بزرگ بشر است. فردوسی می‌گوید که چون جهان ماندگار نیست رنج و محرومیت نیز همیشگی نیست و این خود مایه‌ی تسلی

خاطر است:

اگر تاج داری و گر کف تنگ
مرنجان روان کاین سرای تو نیست
نبینی همی روزگار درنگ
به جز تنگ تابوت جای تو نیست

به این هم باید اشاره کنم، تصویری که اهل فرهنگ‌های مختلف از مرگ و جهان پس از مرگ دارند، با یک نکته‌ی مهم پیوند می‌خورد و آن این که انسان‌ها با جسد مردگان چه می‌کنند. مرده را در خاک دفن می‌کنند، مومیایی می‌کنند، آن را می‌سوزانند و خاکسترش را مثلاً در کوزه‌ای نگاه می‌دارند، یا در رودخانه می‌ریزند، یا شیوه‌های دیگری برای تدفین و ترحیم به کار می‌گیرند؟ مواجهه‌ی اهل هر فرهنگی با مرگ بر نحوه‌ی مواجهه‌ی آن‌ها با زندگی تأثیر می‌گذارد. همه‌ی این‌ها در شاهنامه قابل بحث است. فردوسی ما را از زراندوزی برحذر می‌دارد و دعوت‌مان می‌کند که از مواهب جهان استفاده کنیم:

نهادن نباید به خوردن نشین
به امید گنج جهان آفرین

این آموزه‌ی فرهنگ ایرانی به‌خصوص در شاهنامه بسیار مطرح می‌شود، اما فرهنگ صوفیانه یا عارفانه که بلافاصله بعد از عصر شاهنامه قوت می‌گیرد پیروانش را به زهد دعوت می‌کند، که یکی از مظاهر مهمش امساک از خوردن است. در شاهنامه، خوردن از مظاهر قدرت‌نمایی و زورآزمایی پهلوانان است و مثلاً رستم از آن در برابر اسفندیار بهره می‌گیرد. در عین حال، فردوسی می‌گوید، اگر می‌خواهی رنج نکشی از مال‌اندوزی و آزمندی (آزمندی در هر چیزی نه فقط در مال) برحذر باش. این‌جا الهیات فردوسی به کمکش می‌آید. جهان‌آفرین همیشه هست و نمی‌خواهد تو را گرسنه بگذارد. این راه حلی است که فردوسی نشان می‌دهد.

جهان را چنین است ساز و نهاد
اگر دل توان داشتن شادمان
ز یک دست بستد به دیگر بداد
به شادی چرا نگذرانی زمان
به خوشی بیارای و بیشی ببخش
مکن روز را بر دل خویش رخش

نکته‌ی بسیار مهم دیگر در فرهنگ ایرانی سخاوت و بخشش است. آنچه را که فراتر از نیاز خودت است، ببخش.

تو را داد فرزند را هم دهد
درختی که از بیخ تو برجهد

دکتر دهقانی افزود: تصویری که خیام از انسان دارد، برآمده از الهیات اسلامی است. در اصل می‌توان گفت، در الهیات یهودی در تورات هم همین‌طور است. انسان از خاک آفریده شده و شعر خیامی استوار بر همین آفرینش انسان است از خاک. نکته جالب این است که در شاهنامه بیان آفرینش انسان بیشتر مبتنی است بر اسطوره‌ی ایرانی مشی و مشیانه که به‌صورت درخت رویدند. انسان رویدندی است و مثل گیاه از خاک برمی‌آید. این تصویر از انسان در جاهای مختلف شاهنامه آمده است. اما در برابر درد جاودانگی که نیچه نظریه‌ی «بازگشت جاودانه» را مطرح می‌کند و ادیان هم رستاخیز و جهان پس از مرگ را پیش می‌کشند، فردوسی بر اساس الهیاتی که دارد، به جهان پس از مرگ قائل است، اما این را کافی نمی‌داند چون زندگی از نظرش یک راز است:

از این راز جان تو آگاه نیست
بدین پرده اندر تو راه نیست

این از رازهای الهیات است. او اهل چون و چرا در این راز نیست. در مقام نظر، می‌کوشد آن را نادیده بگیرد و به‌صورت تعبدی بپذیرد که مرگ رازی الهی است و انسان نباید درباره‌ی آن کنجکاوی کند. اما در مقام تجربه راضی نمی‌شود و مثل هر آدم طبیعی و ژرفاندیش دیگری گرفتار درد جاودانگی است. رنج می‌کشد و چون راضی نمی‌شود، دنبال پاسخی مستقل از دین و الهیاتش است که در مقام تجربه بتواند این رنج را توجیه کند.



دکتر دهقانی یادآور شد: او نامونو در کتاب «درد جاودانگی» می‌گوید هنرمند دوام و بقای شهرت خود را از عرض و طول آن بیشتر دوست دارد. یعنی برای هنرمند مهم نیست طول زندگانش چه قدر باشد. هنرمند بیشتر در بند آن است که نامش در محدوده‌ای کوچک، ولی برای همیشه بماند. مسئله‌ی زمان که از مهم‌ترین مسائل فلسفه و از مهم‌ترین مسائل بشر است در الهیات و در دین هم مطرح است. جاودانگی در زمان اهمیت دارد. هنرمند به تعبیر او نامونو جاودانگی را بر بیکرانگی ترجیح می‌دهد. بسیاری از هنرمندان نامدار امروز جهان در زمانه‌ی خودشان اصلاً قدر ندیدند و کسی آن‌ها را نشناخت. مانند نقاش سیه‌بخت و تیره‌روز هلندی، «ون گوگ» که داستان زندگی او با عنوان شور زندگی را دکتر اسلامی ندوشن ترجمه کرده است. او در حال جنون گوش خود را برید تا به معشوقه‌اش تقدیم کند و در آخر هم خودش را کشت و دائماً گرفتار فقر و بدبختی بود. اگر بخواهیم در تاریخ نقاشی جهان ده نقاش برجسته را نام ببریم «ون گوگ» حتماً در بین ده نفر اول است. با این حال، تقریباً همه‌ی عمر کوتاه خود را در فقر و محرومیت زیست و از هنر خود جز رنج بهره‌ای نبرد. با این حال «ون گوگ» پس از مرگ، به تعبیری جاودانه شد و امروز یکی از مشهورترین هنرمندان جهان است.

بزرگترین انگیزه‌ی فردوسی از سرودن شاهنامه غلبه بر مرگ از طریق جاودانه کردن نامش است و دور از حقیقت نیست اگر بگوییم که قهرمانان بزرگ فردوسی همگی مثل خود او از غریزه صیانت از نام برخوردارند، درست به همان اندازه که آدم‌های دیگر غریزه صیانت از ذات دارند. این یک تفکر اساطیری است که نام عین ذات است. قهرمانان شاهنامه سعی دارند در جاهایی نام خود را پنهان کنند. علتش این است که اگر نام خود را بگویند انگار دشمن آن‌ها را می‌شناسد و نسبت به آن‌ها صاحب قدرت می‌شود. نام در شاهنامه خیلی اهمیت دارد. برای فردوسی هم خیلی اهمیت دارد. او می‌خواهد نام خودش را جاودانه کند و دائم از نام نیک سخن می‌گوید. درست زمانی که فرهنگ‌ها دچار تغییر می‌شوند، معیارهای اخلاقی آن‌ها هم تغییر می‌کند. به‌عنوان نمونه در شاهنامه، خوردن یک ارزش است درست برعکس فرهنگ عرفانی. در شاهنامه نام و نامداری و ماندگاری نام ارزش به شمار می‌رود، درست بر خلاف تفکر عرفانی ما که بعد از فردوسی رواج پیدا می‌کند. در عرفان کسی که در پی نام ماندگار است، دچار خیال و تصور است. چون کُلِّ مَنْ عَلَیْهَا فَا ن. همه چیز نابودشدنی است و نام هم طبعاً نابود شدنی است. عرفا برای معنای زندگی راه دیگری دارند. ولی راه حل فردوسی این است که نام خودش را ماندگار کند. بنابراین در همان ابتدای شاهنامه وقتی خدا را وصف می‌کند، اولین چیزی که می‌خواهد بگوید خدا از آن برتر است، نام است:

ز نام و نشان و گمان برتر است نگارنده‌ی برشده گوهر است

فردوسی به درد جاودانگی خود این‌طور پاسخ می‌دهد. پهلوان اصلی شاهنامه و به تعبیر دیگر انسان کامل دنیای شاهنامه (نه انسان کامل به آن معنا که در عرفان مطرح است) رستم است. مهم‌ترین مسئله‌ی رستم این است که نام خودش را به نیکی ماندگار کند. رستم انگار یک بعدی از وجود فردوسی است و به همان الهیات یکتاپرستانه فردوسی اعتقاد دارد. ما در جهان اسلام دو نوع الهیات داریم؛ یکی الهیات بندگی است و یکی الهیات آزادی. الهیات بندگی آن است که سلسله‌ی بندگی را از بالا شروع می‌کند و به همه‌ی شئون زندگی تسری می‌دهد. حالا که من بنده‌ی خدا هستم و باید فرمان‌برداری کنم، این اطاعت و فرمان‌برداری امتداد می‌یابد و روی زمین و دنیای مادی را هم در بر می‌گیرد. اطاعت از خدا به اطاعت از شاه، پیشوا و غیره می‌انجامد. اما از الهیات خوانش دیگری هم وجود دارد که آن را «الاهیات آزادی» می‌نامیم. این همان خوانشی است که فردوسی دارد؛ حالا که من بنده‌ی خدا هستم، بنده هیچ کس دیگری نیستم. طوس در شاهنامه، پهلوان بزرگی است. شاید پس از رستم مهم‌ترین پهلوان شاهنامه باشد. زمانی که طوس با رستم خشمگینانه سخن می‌گوید، رستم از طوس عصبانی می‌شود، طوس را در برابر کاووس به زمین می‌زند و از روی او رد می‌شود و پرخاش می‌کند:

چه خشم آورد شاه کاووس کیست چرا دست یازد به من طوس کیست

همین رستمی که برای دفاع از کاوس پادشاه ایران، همه چیز خود را می‌بازد، وقتی به مسئله نام و ننگ می‌رسد، ببینید چگونه رفتار می‌کند. او در برابر کاووس فرمان‌بردار مطلق نیست.

زمین بنده و رخس گاه من است نگین گرز و مغفر کلاه من است

می‌گوید: «من به کسی احتیاج ندارم. همین اسب و همین مغفر برای من کافی است». کلاه نشان بزرگی و مقام است. مغفر جنگی برای او در حکم تاج و کلاه است. سپس بر ارزش‌مندترین وجه وجودی خودش یعنی التزامش به آزادی و آزادگی انسان (نکته‌ای که برای بشر امروز بسیار مهم است) تأکید می‌کند. فقط یک چیز را استثنا می‌کند: یکی بنده‌ی آفریننده‌ام:

سر نیزه و تیغ یار من اند دو بازوی و دل شهریار من اند
که آزاد زادم، نه من بنده‌ام یکی بنده‌ی آفریننده‌ام

اما این نباید به کاووس مجالی دهد که بگوید، من نماینده‌ی همان آفریننده بر روی زمین هستم و اگر تو بنده‌ی آفریننده هستی، باید بنده‌ی من هم باشی. رستم نمی‌پذیرد، فردوسی هم نمی‌پذیرد، همین جواب را رستم به اسفندیار هم می‌دهد با این که به او گفته‌اند، اگر اسفندیار را بکشد در آن جهان عذاب جاودان در انتظارش است، اما رستم ترجیح می‌دهد نام و ننگ خود را به خطر نیندازد. خطاب به اسفندیار می‌گوید:

ز من هرچه خواهی فرمان کنم ز دیدار تو رامش جان کنم
مگر بند، کز بند عاری بود شکستی بود، زشت کاری بود
نبیند مرا زنده با بند کس که روشن‌روانم بر این است و بس...
که گوید برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست چرخ بلند!

با این سخنان، فردوسی فرمان آزادی و شهرداری انسان را ۹۰۰ سال پیش از آنکه نیچه «چنین گفت زرتشت» را بنویسد، از زبان ابرمرد شاهنامه یعنی از زبان رستم صادر می‌کند. گمان من این است که اگر نیچه فارسی می‌دانست و می‌توانست شاهنامه بخواند، احتمالاً هم‌دلی و هم‌آوایی بسیاری بین خود و سراینده‌ی آن می‌یافت و رستم را شاید تجسم باستانی همان ابرمردی می‌دید که آرزویش را داشت.

دستاوردهای فرهنگی بنیاد شاهنامه

در بخش دوم نشست دکتر فرانک جهانگرد، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و دبیر این نشست درباره‌ی «دستاوردهای فرهنگی بنیاد شاهنامه» سخنرانی کرد و گفت: نخستین ایده‌ی تأسیس بنیاد شاهنامه به سال ۴۷ ه.ش برمی‌گردد؛ زمانی که محمدرضا پهلوی در سخنرانی خود در مراسم افتتاح بنای یادگار فردوسی در طوس، درباره‌ی لزوم توجه به شاهنامه سخن گفت. در تیرماه سال ۱۳۵۷ بنیاد شاهنامه تأسیس و استاد مجتبی مینوی به‌عنوان سرپرست گروه تحقیقات بنیاد شاهنامه انتخاب شد. دوران درخشش بنیاد شاهنامه، با دستاوردهای علمی و فرهنگی قابل توجه آن در همین دوره است. مینوی در نامه‌ای به وزیر فرهنگ وقت، مهرداد پهلبد، انگیزه‌ی خود را چنین بیان می‌کند: «اگر وزارت جلیله‌ی فرهنگ و هنر بخواهند و بودجه‌ای مرتب و عکس‌های نسخ خطی شاهنامه و همکاران مستعد و کارمندان مورد احتیاج و لوازم کار به بنده بدهند و پشتیبانی و حسن نیت دستگاه‌های فرهنگی یار بنده باشد، مدت شش هفت سالی در تهیه‌ی متن صحیح و معتبری از شاهنامه و چاپ و انتشار آن اهتمام خواهم کرد. این کار به‌نظر بنده بر هر نوع تجلیلی که از فردوسی بخواهیم به‌عمل بیاوریم، رجحان دارد. ما نباید به این انتظار بنشینیم که در ممالک دیگر برای ما شاهنامه تهیه کنند و به این خوش باشیم که در پایتخت کشور خیابانی و میدانی به نام فردوسی داریم. در سه سال پیش موضوع تهیه‌ی متن شاهنامه مکرر توسط اشخاص مختلف تأکید و تأیید شده است. از بنده این کار برمی‌آید و نمی‌دانم چند سال دیگر زنده‌ام. هر چه زودتر شروع کنم، امید به آنکه آن را به پایان برسانم، بیشتر است.» ناگفته نماند وی پیش از این مقدمات تصحیح شاهنامه را فراهم کرده بوده و نسخه‌ها را در کتابخانه‌های معتبر جهان، شناسایی و تعدادی از آن‌ها را جمع‌آوری کرده بوده است. در آن دوران نسخه‌هایی از شاهنامه در شوروی تصحیح و چاپ شده بوده

و اعتراض مینوی به این است که چرا در ایران چنین اقدام مهمی صورت نمی‌گیرد؟

مینوی متولد سال ۱۲۸۲ هجری شمسی است و در زمان تأسیس بنیاد شاهنامه در سن ۶۸ سالگی است و از چهره‌های علمی و فرهنگی شاخص آن دوره به‌شمار می‌رود.



دکتر جهانگرد ادامه داد: تصویب این بنیاد مقارن با جشن بنیان‌گذاری شاهنشاهی صورت می‌گیرد و از بسیاری از چهره‌های فرهنگی، دانشمندان و پژوهشگران برای همکاری دعوت می‌شود. آن‌طور که از اسناد مربوط به بنیاد شاهنامه برمی‌آید، چهره‌های برجسته‌ای در حوزه‌های تاریخ، ادبیات، زبان‌شناسی و رشته‌های دیگر برای همکاری با بنیاد شاهنامه اعلام آمادگی می‌کنند. وجود چنین شخصیت‌هایی در بنیاد شاهنامه نشان‌دهنده‌ی اهمیت جایگاه بنیاد شاهنامه است. نخستین چیزی که در این بنیاد بر آن تأکید می‌شود، تصحیح شاهنامه است. مینوی بر این نکته تأکید دارد که تا زمانی که متن متحقی از شاهنامه در دست نباشد، نمی‌توان پژوهش‌های اصیلی در این زمینه انجام داد. مینوی کار خود را در بنیاد شاهنامه رسماً از سال ۱۳۵۰ آغاز کرد و تا سال ۱۳۵۵ که در قید حیات بود، در این سمت کارهای ارزش‌مندی انجام داده است. بعد از مینوی، گویی دوره‌ی شکوه و پویایی سپری می‌شود. البته در زمان دکتر ریاحی کارهای شایسته‌ای انجام می‌شود که اغلب بر مبنای اقداماتی است که مینوی انجام داده بوده است. مینوی برای شاهنامه ارزش‌های ذاتی فراوانی قائل است. او شاهنامه و زبان فارسی را حلقه‌ی واسطی می‌داند که با وجود تنوع قومی و فاصله‌ی جغرافیایی‌ای که اقوام مختلف دارند، همه را به یکدیگر پیوند می‌زند. شاید به‌همین دلیل است که مینوی سرپرستی بخش تحقیقات بنیاد شاهنامه را بر عهده می‌گیرد. دکتر مهدی فروغ نیز به‌عنوان دبیر کل بنیاد معرفی می‌شود.

در اساسنامه ضرورت ایجاد بنیاد شاهنامه به این نکته اشاره شده که فرهنگ و تمدن جدید اروپایی با دو حربه قوی خود یعنی ماشین و وسایل ارتباط جمعی سبب خواهد شد فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها از بین بروند. بنابراین لازم است شاهنامه به‌عنوان بزرگترین عامل ایجاد تعامل ملی مورد بررسی قرار گیرد. همان‌طوری که اشاره شد اساسی‌ترین کاری که در بنیاد شاهنامه برای این اثر در نظر گرفته شده، تصحیح آن است. به‌همین دلیل مینوی به دنبال تهیه‌ی میکروفیلم‌ها از موزه‌ی بریتانیا و نسخه‌های شاهنامه از کتابخانه‌های دانشکده‌ی خاورشناسی، موزه‌ی ملی دهلی نو، موزه‌ی ملی هند و شهرهای مجاور دهلی، آرشیو ملی هند، شاهنامه مصور دانشگاه علیگر، کتابخانه رضا رامپور و دیگر نسخه‌های موجود در هند است. از سوی دیگر جمع‌آوری منابعی مانند عکس‌های نسخه‌ی قاهره، خرید نسخه‌های انقره و استانبول است. همچنین با انتشار خبر فروش هفت صفحه از شاهنامه طهماسبی، بنیاد شاهنامه در صدد برمی‌آید، اگر این صفحات در کتابخانه‌ی بنیاد موجود نیست، خریداری و به کتابخانه منتقل شوند. طبیعی است در پی اقدامات مینوی، نسخه‌هایی از سراسر جهان برای کتابخانه جمع‌آوری می‌شوند، اما کار خرید نسخه‌ها گاهی به کارشناسی برای تعیین اصالت نسخه‌ها هم می‌کشد. از جمله نسخه‌هایی که در پاکستان وجود دارد. وجود چنین مکاتباتی سبب می‌شود در دیگر

کشورها هم اگر کار شایسته‌ای درباره‌ی شاهنامه انجام شده، با وجود مرکزیتی برای شاهنامه در ایران و جهان، این آثار پژوهشی نیز معرفی و ترجمه شوند. مانند چهار مقاله که به زبان اردو درباره‌ی شاهنامه و فردوسی نوشته شده‌اند.

دکتر جهانگرد تأکید کرد: استاد مینوی برای تکمیل کادر پژوهشی به این نتیجه می‌رسد که لازم است گروهی را صرفاً برای تحقیق تربیت شوند. گروهی که تنها وظیفه و شغل آن‌ها پژوهش باشد. نخستین شرح وظایفی که برای بنیاد شاهنامه تدوین شده بود، بسیار گسترده به نظر می‌رسید. به گونه‌ای که بعداً این شرح وظایف بازتعریف و بازبینی شدند:

تهیه و چاپ متن مصحح و منقح از روی نسخ کهن و مورد اعتماد و با توجه به چاپ‌های گوناگون آن، با همکاری و مباشرت چند تن از استادان مسلم تاریخ و زبان و ادب فارسی بررسی شاهنامه به منظور تدارک مقالات تحقیقی و انتقادی در ارزش‌های ادبی آن مقایسه‌ی شاهنامه با منظومه‌های حماسی مشابه در جهان

فراهم ساختن فرهنگی جامع از واژه‌ها و اصطلاحات و تهیه‌ی دستور زبان شاهنامه با همکاری فرهنگستان ایران تهیه‌ی فهرستی مشروح از تمام نسخ خطی شاهنامه و در صورت امکان تهیه‌ی میکروفیلم از این نسخ تهیه‌ی فهرستی مشروح از تمام نسخ چاپی، ترجمه‌ها، مقالات مربوط به شاهنامه به زبان‌های گوناگون و کتاب‌ها و مقالاتی که درباره‌ی شاهنامه می‌توانند مرجع باشند و کتب و مراجعی که خود منبع و مرجع شاهنامه‌ی فردوسی بوده‌اند.

بررسی تاریخ ایران بر پایه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی و بررسی منابع فردوسی در تهیه و تدوین این اثر تحقیق درباره‌ی نقش شاهنامه در حفظ آداب و رسوم و سنن ملی و روابط اجتماعی و فرهنگی ملت ایران بررسی اسامی جغرافیایی شاهنامه و تطبیق آن با اسامی مذکور در متون مشابه و وضع کنونی این نقاط پژوهش‌های هنری درباره‌ی محتوای شاهنامه از لحاظ لباس و پوشاک، زیورها، سلاح‌ها، تأسیساتی نظیر خانه، قلعه، شهر و مکان‌های دیگر

بررسی شاهنامه از لحاظ فرهنگ عامه اعم از کلمات و جملات فولکلور و داستان‌ها و آداب و رسوم استفاده از شاهنامه به‌عنوان یک منبع و سرچشمه‌ی آثار ادبی نمایشی از قبیل: داستان و نمایشنامه و سناریو برای فیلم استریپ و عکس و نظایر آن

استفاده از شاهنامه به‌عنوان یک منبع هنری از لحاظ تهیه‌ی لباس‌ها و زیورآلات، سلاح‌ها و طرح‌های نقاشی و مجسمه‌سازی با همکاری هنرمندان داخلی و خارجی و تهیه‌ی مواد و آثار هنری بر این مبنا بررسی امکانات موجود برای تهیه‌ی نمایش و فیلم بر مبنای شاهنامه برای اجرا در سطح کشور و جهان اهدای جوایز ملی و بین‌المللی و ترتیب دادن مسابقات هنری و ادبی (کتاب، مقاله، نمایش‌نامه، فیلم، نقاشی و موسیقی)

تشکیل مجالس بحث و سخنرانی در شهرهای ایران و در صورت امکان در کشورهای دیگر جهان برای تبادل تحقیقات علمی و ادبی خاورشناسان و دانشمندان ایران درباره‌ی شاهنامه و تشکیل جشنواره‌ها و سمینارهای خاص برای بزرگداشت فردوسی و شرکت در کنگره‌های ادبی و تاریخی در سطوح مختلف کوشش برای ترویج شاهنامه و داستان‌های حماسی ایران در سطح کشور با تهیه‌ی کتاب‌ها و جزوات و برنامه‌های تلویزیونی ساده با همکاری وزارت آموزش و پرورش و تلویزیون آموزشی بررسی شاهنامه از لحاظ مردم‌عادی، گردآوری صدای نقالان و کوشش برای گسترش آن در سطح مملکت و در صورت امکان در دیگر نقاط جهان

همکاری با مؤسسات ورزشی و زورخانه‌ها به منظور اشاعه‌ی شاهنامه‌خوانی در این مکان‌ها گردآوری شناسنامه‌ی فرهنگی از تمام کسانی که درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی کار کرده و می‌کنند و ایجاد ارتباط با ایشان (اعم از خارجی یا داخلی)

گردآوری فهرست تمام مؤسساتی که درباره‌ی حماسه‌های ملی ایران و جهان کار می‌کنند و ایجاد ارتباط با آن‌ها کوشش برای تجلیل از فردوسی با تهیه‌ی مجسمه‌ها و تصاویر و نصب این مجسمه‌ها در شهرهای مختلف و تهیه‌ی مجسمه‌ها و تصاویر قهرمانان شاهنامه و تهیه‌ی فهرست اسامی نقاط و مؤسساتی که نام خود را از شاهنامه‌ی فردوسی گرفته‌اند و فراهم ساختن موقع مناسب برای نام‌گذاری‌های جدید تهیه و تکمیل یک آرشیو فرهنگی از مدارک و اسناد اعم از عکس و میکروفیلم و نقاشی و مواد دیگر مربوط به شاهنامه‌ی فردوسی



تشکیل و تکمیل کتابخانه‌ی فنی بنیاد شاهنامه فردوسی، حاوی تمام نسخ چاپی شاهنامه و کتاب‌ها و مقالاتی که درباره‌ی این اثر نوشته‌اند و کتاب‌ها و مقالاتی که درباره‌ی تاریخ اجتماعی و حماسی ایران تهیه شده و تمام آثار ادبی و تاریخی که ممکن است در پژوهش‌های علمی بنیاد مورد استفاده قرار گیرد. فراهم ساختن یک نمایشگاه دائمی از مظاهر هنری شاهنامه‌ی فردوسی شامل مجسمه‌ها، تصاویر، جامه‌ها، زیورها، نمونه‌های کوچک دژها و خانه‌ها، نقشه‌ها، مینیاتورها، رسم الخط‌های گوناگون شاهنامه‌های مکتوب، تصاویر و سرگذشت پادشاهان و وزیران، دانشمندان، نقاشان، خطاطان، پهلوانان و نقالانی که در راه خلق و تکمیل و ترویج شاهنامه کوشا بوده‌اند. شایان ذکر است، این نمایشگاه در تهران دائمی بوده و در بنیاد شاهنامه ترتیب خواهد یافت و در شهرهای بزرگ ایران و خارج به صورت موقت تشکیل خواهد شد. تهیه، چاپ و انتشار یک فصل نامه‌ی تحقیقی و نشریه‌های دیگر و همکاری در چاپ و انتشار داستان‌ها و متن انتقادی شاهنامه

تشکیل موزه‌ی فردوسی در طوس، حاوی آثار و اسناد هنری گران قدر مربوط به شاهنامه و مطالب و وقایع

توجه به شاهنامه به‌عنوان متنی که می‌تواند به عرصه‌های هنری مانند نقاشی، نقالی، نمایش نامه و فیلم، مجسمه‌سازی تصویرنگاری شاهنامه مورد توجه قرار گرفت و آثاری در این زمینه‌ها پدید آمد و آفریده شد. از مهم‌ترین دستاوردهای این حوزه، تدوین فیلم کوتاه «بنیاد شاهنامه‌ی فردوسی» به کارگردانی خسرو پرویزی در سال ۱۳۵۵ و فیلم عروسکی «هفت‌خان رستم» به کارگردانی یوسف صدیق و علی خوش‌نشین بود.

دکتر جانگرد در خاتمه‌ی سخنانش یادآور شد: این‌ها شرح وظایف بنیاد شاهنامه بود. گزارش کار بنیاد شاهنامه در بررسی آنچه اتفاق افتاده یعنی، گزارش پنج‌ساله نشان می‌دهد که موارد زیادی محقق شده است.

ساختار بنیاد شاهنامه شامل بخش تاریخ، بخش آموزش و پرورش، بخش جشنواره‌ها و بخش انتشارت بود. در تمامی این بخش‌ها چهره‌های شاخص و برجسته‌ای انتخاب شده بودند و با بنیاد همکاری می‌کردند.

در انتشارات بنیاد شاهنامه نیز آثار پژوهشی درباره‌ی شاهنامه به چاپ رسید. بخشی از تصحیح‌هایی که مورد نظر استاد مینوی بود نیز به سرانجام رسید و تعدادی از آن‌ها قبل و تعدادی پس از انقلاب چاپ شد. نشریه‌ی سیمرخ نیز با آثاری از شاهنامه‌پژوهان داخلی و خارجی و با مقالات و پژوهش‌های ارزش‌مندی در چند نوبت منتشر شد.

از دیگر فعالیت‌های بنیاد شاهنامه برگزاری هفته‌ی گفت‌وگو درباره‌ی شاهنامه بود که در روزهای ۱۹ تا ۲۶ آبان ماه ۱۳۵۴ در خلال هشتمین جشن فرهنگ و هنر و در کنار آن نمایشگاه شاهنامه و آثار چاپ شده مربوط به آن برگزار شد.

فعالیت فرهنگی دیگر برگزاری جشنواره طوس بود. نخستین جشن طوس در تیرماه ۱۳۵۴، دومین جشن در تیرماه ۱۳۵۵، سومین جشن طوس در تیرماه ۱۳۵۶ و چهارمین جشن طوس در تیرماه ۲۵۳۷ شاهنشاهی برگزار شد. همچنین نخستین هفته‌ی شاهنامه در استان هرمزگان در روزهای ۲۳-۲۷ آبان ماه ۱۳۵۶ برای ارائه‌ی آخرین دستاوردها در حوزه‌ی شاهنامه‌پژوهی برگزار شد.

از مهم‌ترین بخش‌های بنیاد شاهنامه، کتابخانه‌ی تخصصی آن بود. این کتابخانه که به همت مجتبی مینوی تأسیس شده بود، ابتدا با ۱۲۰ جلد کتاب کار خود را آغاز کرد. مینوی کتابخانه‌ی شخصی خود را که بالغ بر ۲۰ هزار جلد کتاب به زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسوی، عربی، ایتالیایی، اردو و... داشت، وقف بنیاد شاهنامه فردوسی کرد. در سال ۱۳۵۷ با استعفای کابینه‌ی جمشید آموزگار و تغییر کابینه، وزرای بعدی چندان اهمیتی به بنیاد شاهنامه نداشتند و کم‌کم از اهمیت و اعتبار آن اندکی کاسته شد و پس از انقلاب اسلامی نام آن به بنیاد فردوسی تغییر یافت و سپس با چند مؤسسه‌ی فرهنگی دیگر ادغام شد و ابتدا به نام مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی و در نهایت به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تغییر نام داد.

مطالعات فرهنگی در میدان‌های متعدد

نشست «مطالعات فرهنگی در میدان‌های متعدد» از سلسله نشست‌های تخصصی «پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی، ارتباطات و تحقیقات اسناد فرهنگی آسیا» ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، برگزار شد. در این نشست دکتر رضا صمیم (عضو هیأت علمی مؤسسه‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) و دکتر سیده‌زهرا اجاق (رئیس پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی، ارتباطات و تحقیقات اسناد فرهنگی آسیا) با دبیری دکتر احمد شاکری (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، به سخنرانی و گفت‌وگو با مخاطبان پرداختند.

در ابتدای نشست دکتر شاکری با اشاره به این نکته که ماهیت و سرشت مطالعات فرهنگی از جنس مطالعات بینارشته‌ای و درهم‌تنیده با بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی دیگر است، اشاره‌ای کوتاه به تاریخچه‌ی پیدایش این رشته در کشورمان داشت و بر ضرورت ترسیم چشم‌انداز و بررسی افق‌های مطالعاتی پیش‌رو در نشست‌های مرتبط تأکید کرد.

در ادامه دکتر صمیم با تمرکز بر مطالعات فرهنگی در میدان آموزش عالی، به بیان نکاتی از روند شکل‌گیری این حوزه‌ی مطالعاتی پرداخت و خاطر نشان کرد: «مطالعات فرهنگی یک حوزه‌ی مطالعاتی Field of study است که هم‌زمان از امکانات، ابزارها و مفاهیم دیگر رویکردها بهره می‌گیرد تا به مطالعه‌ی یک پدیده بپردازد و دربرگیرنده‌ی چندین حوزه‌ی مطالعاتی دانشگاهی است. از مهم‌ترین حوزه‌ها، جامعه‌شناسی است که به‌لحاظ نظری و روش‌شناختی کاربرد فراوانی دارد. زبان‌شناسی، فلسفه، ادبیات تطبیقی، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و ... از دیگر رشته‌هایی هستند که یک متخصص مطالعات فرهنگی می‌تواند در مطالعه‌ی خود و در کنار این رشته‌ها از آن بهره‌گیرد». به اعتقاد این جامعه‌شناس «مطالعات فرهنگی به‌لحاظ تاریخی فرزند یک دوره‌ی بحرانی است و فرزند دوره‌ایست که مناسبات اجتماعی بحران‌هایی به خود دید. در همین راستا مطالعات فرهنگی بیش از این که به دنبال حل این مسائل باشد، به دنبال فهم این مسائل برآمد. در حقیقت مطالعات فرهنگی به دلیل خاستگاه متضاد

آن، نوعی تفکر انتقادی است که پیش از ورود به آن باید با توجه تاریخی که از سر گذرانده است، مطالعه شود. اصولاً وقتی پژوهشگری وارد میدانی از مطالعات فرهنگی می‌شود آن حوزه را سرشار از تضاد می‌بیند و همین ویژگی در حیات انسانی است که اگر به رسمیت شناخته نشود، بخش زیادی از مناسبات انسانی کشف نخواهد شد. بنابراین مطالعات فرهنگی در میدان‌های متعدد این امر را پیش‌فرض قرار می‌دهد که عرصه‌ی انسانی پر از تضاد و کشمکش، پر از روابط و شکل‌های قدرت و ... است و حالا باید فهمید چگونه این الگوها شکل می‌گیرند».

دکتر صمیم با اشاره به میدان‌های متعدد مطالعاتی در این حوزه به ذکر نکاتی میدان آموزش عالی پرداخت و این حوزه را یکی مهم‌ترین حوزه‌ها در مطالعات فرهنگی دانست گفت: «گروه مطالعات فرهنگی مؤسسه‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم در راستای رسالت‌های محوله در میدان آموزش عالی تلاش دارد تا با بررسی تضادهای عرصه و میدان‌های این حوزه هم‌زمان به نقد بپردازد. همچنین میدان آموزش عالی میدانی نیست که امتیازهای بیرون حوزه را در آن حوزه صرف کرد، به‌این معنا که میدان آموزش عالی خود نمادساز و امتیازساز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات
و تحقیقات اسناد فرهنگی آسیا برگزار می‌کند:

سلسله نشست‌های گروه مطالعات فرهنگی (۱)

مطالعات فرهنگی در میدان‌های متعدد

سخنرانان:

دکتر رضا صمیم
(عضو هیات علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)

دکتر سیده‌زهرا اجاق
(عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دبیر نشست: **دکتر احمد شاکری**
(انتهایان علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰ ساعت: ۱۴ تا ۱۶

لینک ورودیه نشست: [HTTPS://WEBINAR.IHCS.AC.IR/B/IHC-DV9-UKK-633](https://webinar.ihcs.ac.ir/B/IHC-DV9-UKK-633)

از
از
و

است. میدان آموزش عالی از جمله میدان‌های اصلی است که مطالعات فرهنگی نمی‌تواند از آن چشم‌پوشی کند. از جمله‌ی این مطالعات می‌توان به مطالعات فرهنگی کلاس درس دانشگاهی توسط دکتر عباس کاظمی اشاره کرد که در مجموعه مقالاتی توسط این مؤسسه منتشر شده است. این کتاب یکی از بهترین نمونه‌های مطالعات فرهنگی در ایران است که به موضوعات مختلفی همانند رابطه نابرابر استاد و دانشجو اختصاص دارد. در میدان بزرگ آموزش عالی همانند دیگر حوزه‌ها، زیرمیدان‌های مختلفی وجود دارد که کلاس درس یکی از آنهاست. از دیگر موارد فضاها‌ی بینابینی دانشجویان است که مورد مطالعه قرار گرفته است. عضو هیأت علمی مؤسسه‌ی فرهنگی اجتماعی وزارت علوم در خاتمه‌ی سخنانش با بررسی روش‌شناسی‌های



موجود در مطالعات فرهنگی به ذکر مواردی در این خصوص پرداخت و گفت: «مطالعات فرهنگی به تحلیل فضایی بسیار نیازمند است و امکان کنش‌گری و مداخله‌ی انسان با محیط پیرامون را به‌دقت نمایش می‌دهد؛ هرچند مطالعات فرهنگی در حوزه‌ی تحلیل فضا در ایران عملکرد ضعیفی دارد و جای کار بسیاری برای استفاده از این روش تحلیل برای درک مناسبات انسانی با پیرامونش وجود دارد. پدیدارشناسی نیز با تفسیر خاص خود تحقیق بر روی تجربه‌ی زیسته‌ی افراد در میدان‌های متعدد مطالعات فرهنگی است. یکی دیگر از روش‌های مورد استفاده در مطالعات فرهنگی نیز انسان‌شناسی است».

در ادامه، دکتر سیده‌زهرا اجاق با موضوع «مطالعات فرهنگی در میدان علم» صحبت‌های خود را ارائه کرد. وی با بیان اینکه تعریف مدنظر از میدان در این موضوع ناظر به تعریف بوردویسی است، آن را «نظام ساخت‌یافته‌ی موقعیت‌های اشغال شده توسط افراد برشمرد. او بر اساس این تعریف ادامه داد که مطالعات فرهنگی باید با تدقیق و تحلیل این موقعیت‌ها در حوزه‌ی علم حضور یابد. اجاق به اهمیت معرفت‌شناسانه‌ی رویه‌ها و تجهیزات آزمایشگاهی، کشمکش و مذاکرات بین پژوهشگران و مدیران و سیاست‌گذاران در شکل‌دادن به نتیجه‌ی کار علمی به‌عنوان نمونه‌هایی اشاره کرد که موجب انحلال مرز رشته‌های علمی و تغییر رابطه‌ی داخل و خارج علم شده‌اند.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه افزود: «آنچه امروزه به آن، مطالعات فرهنگی در میدان علم اطلاق می‌شود در اصل مطالعه‌ی رویه‌هایی است که طی آن‌ها دانش علمی بیان می‌شود و در بافتارهای فرهنگی خاصی حفظ می‌شود یا به‌صورت ترجمه در عرصه‌های دیگری گسترش پیدا می‌کند. در این حوزه باید به کارهای نظریه‌پردازان مشهوری چون «دونا هاراوی، رابرت بریدمن، لاتور، میشل لینچ، نورستینا، مارتین رابینو» و غیره اشاره داشت. علاوه بر تحولات رخ داده در پراکتیس و پروسژور علم، تحولاتی چون رشد رویکردهای فمینیستی و پسااستعماری و طرح مفاهیمی چون علم بومی موجب رخداد «چرخش فرهنگی» در مطالعات علم شدند که ثمره‌ی آن به‌چالش کشیدن این اندیشه بود که علم چیزی یا کاری است که دانشمندان انجام می‌دهند. تأکید این چرخش فرهنگی بر این نکته است که علم و فناوری در زندگی روزمره و فرهنگ عامه به‌صورت مختلف حضور دارند و درک می‌شوند».

دکتر اجاق شرح داد: طی این چرخش فرهنگی، مواردی چون نگرانی‌های عمومی از علم، نگرش و درک مردم از علم و تعامل علم و جامعه مطرح شدند که نتیجه‌ی به‌وجود آمدن روابط متقابل فرهنگ، علم و فناوری و تغییر در تعریف اجتماع علمی بود. بر همین اساس، اجتماع علمی علاوه بر دانشمندان و پژوهشگران، عموم مردم را نیز در برمی‌گیرد. وی در چرایی این رخداد توضیح داد: «چون علم یکی از عناصر اصلی سازنده‌ی جامعه‌ی



معاصر است و زندگی ما به شیوه‌های مختلف از آن تأثیر می‌پذیرد، به لحاظ تاریخی، علم نقش مهمی در گسترش مدرنیته (قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، اخلاق و غیره) داشته است. مدرنیته با کمک علم توانست دیدگاه عمومی به زمان را تغییر دهد؛ و درک زمان آینده را دچار تغییر کرد. آینده‌ای که همیشه مبهم و مجهول بود به چیزی عادی و حتمی تبدیل شد که باید مدیریت، کنترل و برنامه‌ریزی شود. از این رو پیوند میان علم و سیاست در اوایل قرن بیست دچار تغییر شد و احزاب سیاسی به‌خصوص در انگلستان و آمریکا بر استفاده از علم برای حل مشکلات جامعه تأکید داشتند. طی این روند، ترویج و عمومی‌سازی علم اهمیت یافت. اما اثر دیگر این وضعیت، دور شدن مردم از علم بود؛ زیرا سیاست‌گذاری را کار متخصصان می‌انگاشتند. این روند موجب تضعیف جامعه‌ی مدنی می‌شد. به‌عنوان راه حل، به ایجاد اعتماد به علم توجه شد و میان‌بُر ایجاد اعتماد، باسواد بودن؛ باسواد کسی است که نه تنها محتوا و روش علم را بفهمد، بلکه این درک و فهم را به زندگی روزمره‌ی خویش پیوند بزند. اساساً مفاهیمی نظیر شهروندی علمی نیز در ادامه‌ی چنین مباحثی مطرح شد. در همین مسیر توجه به بعد اقتصادی علم مطرح شد؛ هرچند تغییر نگرش مردم به این موضوع نیز در بردارنده‌ی عوامل متعددی بود که نیازمند رابطه‌ی تنگاتنگی در حوزه‌ی علم و مردم بود. بر همین اساس فهم این که عموم، روش خاص خود را در برخورد با مسائل مختلف دارند، اهمیت یافت و نیاز به درک زبان مردم توسط متخصصان احساس شد. او تشریح کرد که مطالعات فرهنگی، شیوه‌ی همین گفت‌وگو را باید مورد توجه قرار می‌داد که نتیجه‌ی طرح‌ریزی دیدگاه انتقادی به رابطه علم و مردم و توجه به نقش هژمونیک و ایدئولوژی بود؛ لذا بعد سیاسی این رابطه اهمیت یافت.

دکتر اجاق در خاتمه‌ی سخنانش به اهمیت گفت‌وگو در مطالعات فرهنگی علم‌محور در ایران اشاره کرد و گفت: «مخاطراتی که علم در جامعه به وجود می‌آورد، خود یکی از موضوعات مورد مطالعه در این دیدگاه تلقی می‌شود. در نتیجه‌ی نوع مواجهه با این مخاطرات فرهنگی در جامعه‌ی مخاطره‌آمیز، نوع جدیدی از وابستگی پدیدار شد که باعث شد گروه‌ها استقلال‌شناختی خود را از دست بدهند و در واقع در جامعه‌ی ما به این جا رسیدیم که متخصصان نتوانستند به‌دلیل ملاحظات مختلف، نقش خود را در هدایت‌شناختی بازی کنند و وابستگی شناختی در جامعه‌ی ما شکل پیچیده و مبهمی یافت.»

در پایان این نشست مجازی، پرسش و پاسخ‌های مخاطبان مطرح شد و حاضران با بیان دیدگاه‌های خود بر ضرورت نگاه چندجانبه به مسائل مرتبط با مطالعات فرهنگی در نشست‌های آتی تأکید کردند.

مراسم بزرگداشت فردوسی

مراسم بزرگداشت فردوسی، ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰، به همت پژوهشکده‌ی زبان و ادبیات فارسی به صورت غیرحضوری و بیناری برگزار شد. در این مراسم دکتر احمد رضایی جمکرانی و دکتر اقدس فاتحی استادان دانشگاه قم به سخنرانی پرداختند، همچنین دکتر مریم شریف‌نسب دبیری این نشست را برعهده داشت.



در ابتدای این نشست دکتر جمکرانی سخنان خود را با موضوع «کارکرد ساختارهای بلاغی در انسجام متن» ارائه کرد و گفت: برای ورود به بحث، یعنی کارکرد ساختارهای بلاغی در انسجام متن و در این‌جا متن حماسی چند مقدمه لازم است.

مقدمه‌ی اول درباره‌ی بلاغت هست، در این‌جا به تعاریف بلاغت و مجادلات مربوط به آن نمی‌پردازیم و فقط با اشاره به دیدگاه زبان‌شناسان و متخصصان حوزه‌ی ارتباطات تعریفی از بلاغت عرضه می‌شود و بر اساس آن سعی می‌کنم مقدمات دیگر را ارائه کنم تا از این طریق به بحث اصلی وارد شویم، اگر ما به دیدگاه‌های زبان‌شناسان متأخر، به‌ویژه، دیدگاه ارتباطاتی یا کوبسن و کاردکردها و جهت‌گیری‌های زبانی حاصل از این دیدگاه، توجه کنیم؛ با عنایت به چنین چهارچوبی می‌توان گفت: ارتباط مؤثر عبارت است از انتقال پیامی معنادار، از یک فرستنده به گیرنده از طریق یک مجرای ارتباطی درست، که در آن گیرنده بتواند پیام را رمزگشایی کند و متناسب با آن واکنش نشان دهد. بر این اساس، می‌توان گفت هرگاه چنین فرایندی روی دهد، آن پیام فصیح و بلیغ بوده و کسی که در صدد انتقال پیام بوده است، به مقصود و مطلوب خود دست پیدا کرده، به‌خصوص هنگامی که مخاطب متناسب با پیام واکنش نشان دهد. این پیام می‌تواند شامل نگاه، گفتار و حتی سکوت باشد.

جمکرانی در مقدمه‌ی دوم سخنانش گفت: در کنار این عوامل ما باید یک عنصر یا مؤلفه‌ی دیگر به نام زمینه‌ی متن یا context را هم در نظر بگیریم، یعنی به این عوامل یا این نقش‌های زبان، زمینه‌ی متن را هم اضافه کنیم، منظور من از context همان دیدگاه‌های زبان‌شناختی به‌خصوص دیدگاهی است که «فرث» به نام بافت موقعیتی، مطرح می‌کند. فرث می‌گوید: بررسی زبان و دریافت معنی زبان مستلزم شناخت و فهم آن بافت موقعیتی است که گوینده و فرستنده‌ی پیام در آن قرار دارند، در کنار بافت موقعیتی، لازم است به دیدگاه مالدینوفسکی نیز که بافت فرهنگی را هم اضافه می‌کند، اشاره کنیم؛ مالدینوفسکی معتقد است: معنی برابر است با کاربرد زبان در بافت موقعیتی به‌اضافه‌ی بافت فرهنگی، یعنی این‌ها دست به دست هم می‌دهند، تا انتقال پیام صورت بگیرد.

اگر بافت زبانی یا متنی را هم به آن‌ها بیفزاییم، حاصل این دیدگاه‌ها را می‌توان سه بافت زبانی، فرهنگی و موقعیتی را دانست. استاد پورنامداریان می‌گویند: بافت حاکم بر ایراد کلام، همان بلاغت در معنی وسیع آن است، یعنی بلاغت چیزی جز بافت کلام نیست، در داخل پراکنش اشاره کنم که بسیاری از تحلیل‌هایی که در متون اتفاق می‌افتد و حتی تصحیح متون، شاید بی‌توجه به این بافت‌های کلام باشد، و بسیاری از مشکلاتی که در تحلیل

و تصحیح متون روی می‌دهد، به‌واسطه‌ی بی‌توجهی به بافت‌های کلام هست. وی در باب مقدمه‌ی سوم سخنانش اشاره کرد: بحث درباره‌ی انسجام کلام است، ما در دیدگاه‌های متأخر، با دو اصطلاح روبه‌رو هستیم که در حوزه‌ی ادبیات کاربرد فراوانی دارد، یکی اصطلاح پیوستگی است و دیگری اصطلاح انسجام. پیوستگی به نحوه‌ی ترکیب کلمات و رابطه‌ی هر عنصر با عنصر کناری آن است، اما انسجام به ارتباط بخش‌های مختلف متن با یکدیگر برمی‌گردد، به عبارتی انسجام به کلان متن بازمی‌گردد؛ یعنی عناصر مختلف متن که دست‌به‌دست هم دادند و ما چیزی را به‌عنوان متن می‌شنویم، می‌خوانیم و با آن سروکار داریم؛ اگر ما بپذیریم متنی که با آن روبه‌رو هستیم، حاصل دستگاه‌های مختلف کلام است، از کوچک‌ترین عنصر آن که واج باشد گرفته تا دستگاه‌های پیچیده و کلان و لایه‌های دیگر متن که شامل ساختارهای آوایی، در شعر و متون نظم (عروضی) به اضافه‌ی ساختار واژگانی، دستوری، بلاغی و دیگر اجزای متن هست، باید تمام این اجزا مقابل یکدیگر مثل یک کل منسجم در ارتباط باشند. کیفیت ارتباط این اجزا با یکدیگر می‌تواند انسجام آن متن را در پی داشته باشد، ما نمی‌توانیم مثلاً در حوزه‌ی ادبیات، متنی را در نظر بگیریم که ساخت عروضی در آن یک «ساز» بزند، دستگاه واژگانی یک ساز دیگر و دستگاه بلاغی هم به‌همین شکل، اختلال در هر یک از این این‌ها، اختلال در تمام متن را در پی خواهد داشت.

مقدمه‌ی پایانی هم مربوط به نقد بر اساس نوع ادبی است، دیدگاه‌های ذات‌گرایانه که عمدتاً بر متون کلاسیک مستولی بوده و ناشی از فلسفه‌ی ارسطویی است، می‌گوید هر نوع اثر ادبی بر اساس قوانین ثابت و بدون تغییر بنا شده، یعنی در هر نوع ادبیاتی، با قوانینی روبه‌رو هستیم و باید از این قوانین تبعیت کنیم. بر اساس این دریافت هر نوع ادبیاتی یک سازوکار یا ممیزات و مشخصاتی دارد که آن را از سایر انواع ادبی متمایز می‌سازد، در نتیجه، انسجام در نوع ادبیات، مستلزم هماهنگی دستگاه‌های مختلف متن است. در این‌جا موضوع بحث ما نوع ادبی حماسه است، اگر این مواردی که گفتیم را در نظر بگیریم به این نتیجه خواهیم رسید که در نقد ادبی نوع حماسه نیز باید قوانین مربوط به انسجام متن را در نظر آورد.

جمکرانی تأکید کرد: اصل اولیه‌ی حماسه ابلاغ صریح پیام به مخاطب است، شاعر حماسه‌سرا تلاش خود را به کار می‌بندد که دستگاه‌های مختلف متن را از ابهام دور نگاه دارد؛ براساس این اصل به‌عنوان مثال، ما نباید در دستگاه واژگانی با ساختارهای مرکب فراوانی روبه‌رو باشیم، «نحو» چنین متنی باید بسیار ساده باشد چون پیچیدگی در آن انتقال پیام را دچار اختلال خواهد کرد که در این صورت با اصل اولیه نوع ادبی حماسه سازگار نیست، به‌ویژه اینکه متن حماسی در آن زمان شفاهی بوده است، یعنی شنونده در پی آن نبوده که ساختار نحوی شعر را کشف کند یا بخواهد ببیند که این ساختار چه ویژگی‌ای دارد، شنونده فقط داستان را دنبال می‌کند و فرصت و توان تأمل در متن را ندارد، در حوزه‌ی بدیع شاعر حماسه‌سرا خودش را گرفتار ساخت‌های صناعت‌مند بدیعی مانند (انواع ایهام، ایهام تضاد، تبادر و...) نمی‌سازد، این دست از صنایع بدیعی عمدتاً تلاش شاعر برای به‌رخ کشیدن هنر خود است، به‌طور خلاصه باید گفت که ساخت‌های صناعت‌مند در متن حماسی جایگاهی ندارند، ساخت‌هایی که نیاز به تأمل شاعر و طبعاً مخاطب داشته باشد.

وی شرح داد: من برای توضیح بیشتر مطلب بر ساخت‌های استعاره و تشبیه متمرکز خواهم شد، در این نوع ادبی تشبیهاتی که به کار می‌رود باید کوتاه و موجز باشد، در یک متن غنایی به‌عنوان مثال، شاعر تشبیهی را می‌آورد و آن را در یک زمینه توصیفی گسترده می‌کند، به قول استاد پورنامداریان در این‌جا این ساختارهای بلاغی در حکم تزیین متن است و در بسیاری از موارد هیچ ارتباطی به زمینه‌ی متن ندارند، در حالی که در متن حماسی باید ساخت‌های تشبیهی بسیار موجز باشد، مثلاً به این نمونه توجه کنید:

یکی کودکی فرخ آمد پدید	کنون تخت بر ابر باید کشید
جدا گشت زو کودکی چون پری	به چهره بسان بت آزی

تمام شد، هیچ قبل و بعدی ندارد خواننده با یک تشبیه کوتاهی روبه‌رو است که در موجزترین شکل ممکن به توصیف تصویر و چشم‌انداز مطلوب خود (به‌دنیا آمدن کودک) پرداخته، اما اگر شاعری مانند نظامی بخواهد چنین صحنه‌ای را توصیف‌کند، خواهد گفت:

که از جمله تاجداران روم	جوان دولتی بود از آن مرز و بوم
شهی نامور نام او فیلقوس	پذیرای فرمان او روم و روس
چو سروی که پیدا کند در چمن	ز گیسو بنفشه ز عارض سمن

ما تا بخواهیم به تولد اسکندر برسیم چندین صفحه از این نوع توصیفات را پشت‌سر می‌گذاریم. نکته‌ی دیگر در مورد تشبیهات، نشان‌دار بودن آن‌هاست، یعنی از ادات تشبیه یا وجه شبه یکی یا هر دوی آن‌ها در ساختار تشبیه خواهد آمد، دریافت این ساختارهای تشبیهی برای خواننده یا شنونده بسیار آسان است؛ علاوه‌بر این شاعر حماسه‌سرا در ساخت‌های بلاغی سعی می‌کند، عناصر حماسی را هم جای دهد، به‌فرض استعاراتی داریم که فردوسی در متن حماسی آورده که می‌توان آن‌ها را معیاری برای سنجش نوع حماسه قرار داد، یکی از آن‌ها برآمدن خورشید هست، اگر همین برآمدن خورشید در متن غنایی، ابتدای یک قصیده، قصاید خاقانی باشد، می‌گوید:

زد نفس سر مهر صبح ملمع نقاب خیمه روحانیان گشت معبر طناب
شد گوهر اندر گوهر صفحه تیغ سحر شد گره اندر گره حلقه درع سحاب

حالا اگر این تصویر را در متن حماسی بیاوریم و در شاهنامه‌ی فردوسی، شاعر از ساختاری دیگر استفاده می‌کند:

چو خورشید تابنده شد ناپدید شب تیره بر چرخ لشکر کشید
چو خورشید برزد ز گردون درفش دم شب شد از خنجر او بنفش

خورشید در این‌جا به انسانی تشبیه شده که لشکرکشی کرده، و همانند فرماندهی است که درفشی در دست دارد و خنجری به سیاهی شب زده، می‌بینیم که ارکان تشبیه و اجزای آن کاملاً با متن حماسی متناسب است.

استاد دانشگاه قم در خاتمه‌ی سخنانش توضیح داد: شما در یک متن حماسی نمی‌توانید استعارات مرشحه پیدا کنید، چون دریافت متن را با دشواری روبه‌رو خواهد ساخت. شاید بتوان گفت، هنر شاعر در این است که این نوع ساختارهای بلاغی را به‌کار نبرد و حتی‌الامکان از تصنعی شدن متن پرهیز کند. یکی از ایرادهایی که «ادوارد براون» به فردوسی گرفته، این است که چرا همه‌ی پهلوانان به شیر، نهنگ و پیل تشبیه شده‌اند، چرا تشبیهات یک‌سان به‌کار رفته؟! خوب، پاسخ مشخص است، صاحب متن می‌دانسته که در متن حماسی باید پیام بدون ابهام به مخاطب انتقال یابد، لذا، باید از استعارات و تشبیهاتی استفاده کنیم که مخاطب به تأمل در آن نیاز نداشته باشد، به عبارتی در این‌جا با متنی صنعت‌مند روبه‌رو نیستیم، از این‌رو، باید از تمام ابزارهای زبانی برای انتقال صحیح و

پژوهشکده زبان و ادبیات،
به مناسبت روز بزرگداشت فردوسی برگزار می‌کند:

دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دانشگاه خوارزمی، تهران

بزرگداشت فردوسی

دکتر احمد رضایی جگرانی (استاد دانشگاه قم)
کارگردان آثار نمایشی بلاغی در انجام متن حماسی

دکتر اقدس فاتحی (استاد دانشگاه قم)
قهرمانان اسطوره‌ای شاهنامه در ادبیات ایران باستان

دیر نشست: دکتر مریم شریف‌نوب

زمان: شنبه ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰ ساعت: ۱۱ تا ۱۳

لینک پیوستن به نشست:

<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-vzc-9e1-fe9>

سریع پیام استفاده کنیم. در حماسه‌های دیگر همچون برزنامه و علی‌نامه به‌هیچ وجه ظرایف و دقایق کار فردوسی دیده نمی‌شود، آن‌ها تصور کرده‌اند اگر داستانی را که در آن صحنه‌های نبرد و کشاکش پهلوانان است، در بحر متقارب به نظم درآورند، می‌شود حماسه! حال آنکه صاحب یک متن باید بتواند اجزای مختلف یک متن و دستگاه‌های مختلف را در کنار هم و به‌صورت منسجم برای القای معنایی واحد به کار گیرد به‌گونه‌ای که هیچ دستگاهی مخل دستگاه دیگر نباشد، اگر این معیار را یکی از سنجه‌های شاهنامه‌ی فردوسی قرار دهیم، به هنرنمایی‌های فردوسی پی خواهیم برد.



در ادامه‌ی نشست دکتر اقدس فاتحی سخنان خود را با عنوان «قهرمانان اسطوره‌ای شاهنامه در ادبیات ایران باستان» آغاز کرد و گفت: ادبیات ایران باستان متعلق به دوره‌ی ایران پیش از اسلام، بخش مهم و جداناپذیری از تاریخ پربار زبان و ادبیات فارسی است. ادبیات باستانی ایران، بر ادب فارسی تأثیر به‌سزا و انکارناپذیری داشته است و در واقع تأثیرش بیش از آن چیزی است که در گذشته، تصور می‌شده است. ادبیات اوستایی و ادبیات فارسی میانه، افق‌های تازه‌ای را در زمینه‌ی شناخت آبخورها و اصل بن‌مایه‌ها و مضامین واقعی این اسطوره‌ها، فراروی پژوهشگر شاهنامه قرار داده است.

دکتر فاتحی تأکید کرد: ادبیات حماسی ایران و به‌خصوص شاهنامه به‌عنوان یک متن فاخری که نه تنها به لحاظ مضمون و محتوا و اشتمال بر نام و صفات و کردارهای شخصیت‌های اساطیری، بلکه از جنبه‌های دیگر؛ از جمله سبک زبانی نیز تا حدود زیادی وام‌دار ادبیات دوره‌ی ایرانی میانه و مخصوصاً زبان فارسی میانه است؛ نمونه اش بسامد عظیم واژه‌های پهلوی است که عیناً، بی‌هیچ تغییری در شاهنامه آمده است، مثلاً حروف اضافه‌ی ابا، ای، ای. کلماتی مثل هم‌داستان، ایدون. همچنین در سطح سبک ادبی، به‌کارگیری وسیع عنصر تکرار و همچنین آرایه‌ی اغراق در ادبیات سبک خراسانی و مخصوصاً در حماسه‌ها و شاهنامه نیز سخن‌سرایان به واسطه‌ی هم که شده، تاحدی دنباله‌روی متن‌های ادبیات ایران باستان بوده‌اند. در ادبیات دوره‌ی باستانی ایران، مخصوصاً «یشت‌ها» که در آن از کارهای برجسته و کردارهای ایزدان، قهرمانان و شهریاران اساطیری به زبانی شاعرانه سخن به میان رفته است، گاه، قهرمانان اسطوره‌ای به شیوه‌ی پهلوانان ادبیات حماسی، به‌گونه‌ای اغراق‌آمیز در مقابل یکدیگر رجز می‌خوانند و مفاخره می‌کنند. متن‌های نوشتاری ادبیات باستانی ایران به خط و زبان اوستایی و متون و آثار فارسی میانه به خط و زبان پهلوی را می‌توان از منابع درجه‌ی اول برای بررسی و شناخت بهتر سرگذشت قهرمانان اسطوره‌ای شاهنامه به‌شمار آورد. آشنا شدن مستقیم با محتوای مطالب زبان‌های باستانی از طریق فراگیری آن‌ها، نوعی دانش کاربردی را فراهم می‌سازد که در زمینه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی هم، فوائد متعددی می‌تواند داشته باشد، از جمله بررسی‌های زبانی، ریشه‌شناسی و فقه‌اللغه. علاوه بر آن، در کنار اشیاء کشف شده توسط باستان‌شناسان، کاوش در نوشته‌های باستانی و مدارک مکتوب نیز به نوبه‌ی خود می‌تواند ابعاد و شئون تمدن مادی، معنوی و باورهای دینی مردمان روزگاران کهن را نمایان سازد و ریشه‌های فرهنگی برخی از مناسک ادیان باستانی، آداب، رسوم اجتماعی و سنت‌های پهلوانی را برای ما روشن کند، سنت‌هایی که رگه‌ها و بازمانه‌هایی از آن را در متن‌های حماسی ادبیات فارسی و تاریخ‌های روایی مخصوصاً

تواریخ سده‌های نخستین عهد اسلامی می‌توان دید. آشنایی با زبان‌های باستانی می‌تواند پژوهشگر شاهنامه را در شناخت پیشینه‌ی شماری از قهرمانان شاهنامه یاری کند و راه را برای مشاهده‌ی تغییر و تحولات تدریجی در اسطوره‌های ایرانی و ارزیابی بی‌واسطه از آن شخصیت‌ها را هموار کند. این که یک اسطوره، در اسناد مکتوب باستانی ایران چه ویژگی‌ها و چه کردارهایی داشته است و در روند تحول و تغییر اسطوره به حماسه چه دگرگونی‌هایی را از سر گذرانده و برابر نهاده‌ی او در حماسه چه صفات و خصوصیات جدیدی را پذیرفته یا چه ویژگی‌هایی را در بستر زمان از دست داده است. این ضرورت و فایده‌ی متن‌پژوهی در ادبیات باستانی است. با پژوهش در متن‌های باستانی و خواندن اصل جمله‌ها و عبارات متن‌های باستانی و با تکیه بر مطالعه و مشاهده‌ی استقرایی درباره‌ی اقدامات هر یک از آن‌ها به تفکیک می‌توان دریافت که مشخصات و کردارهای هر یک از آن‌ها چه بوده است و با مقایسه‌ی آن‌ها با برابر نهاده‌هایشان در متن شاهنامه می‌توان شباهت‌ها و تفاوت را دید، سنجید و وجوه دقیق‌تری از اشتراک و افتراق آن‌ها را به دست آورد. درباره‌ی قهرمانان اسطوره‌ای شاهنامه، از دیدگاه‌های مختلف می‌توان سخن گفت. یکی از رویکردها هم آن است که با نگاهی به چگونگی و چندوچون تحول هر یک از شخصیت‌های مختلف شاهنامه، لایه‌های زیرین آن‌ها را در متن‌های باستانی ایران بررسی کنیم و ببینیم که هر یک از آنان در این متون عتیق، چه خصوصیتی داشته‌اند و کردارهای آن‌ها چه بوده است. فرض بر آن است که سرگذشت قهرمانان شاهنامه در بستر زمان از دوره‌ی باستان تا عصر حماسه‌ها و شاهنامه‌ها، دست‌خوش تغییر و تحولات چشم‌گیری بوده است. همه‌ی بنیان‌هایی که این قهرمانان اساطیری برخوردار از نیروهای ماورایی و مافوق طبیعی، بر اساس آن‌ها دگرگونی‌هایی را تجربه کرده‌اند، شده و در گذار از دوره‌ی باستان به عصر حماسه‌ها به شاهان و پهلوانان و سایر اشخاص شاهنامه، تبدیل گشته‌اند؛ یک‌سان نبوده و لزوماً از یک فرمول و الگوی واحدی نیز پیروی نکرده‌اند و می‌توان آن‌ها را از منظرهای مختلفی، مورد بررسی و تحلیل قرار داد. در پیرامون اسطوره، ذکر چند نکته خالی از فایده نیست:

اسطوره از سویی، مانند یک موجود زنده؛ و از سوی دیگر همچون یک نهاد اجتماعی فعال، خاصیت پویایی، زایایی، تغییر و دگرگونی و تحول‌پذیری را همواره در بطن خود داشته است. اسطوره‌ها، خیال‌پردازی‌های صرف نبوده، بلکه همواره عناصر پرمعنایی برای بشر محسوب می‌شده‌اند. اساطیر مثل گنجینه‌ای پرپها و زوال‌ناپذیر، گاه به شکل و صورت نمادین حفظ شده و به‌نجوی در فرهنگ هر ملتی، پا برجا مانده و شکوه و جاذبه‌ی آن در طی قرون و اعصار و از نسلی به نسل دیگر منتقل گشته است. فاخرترین و عالی‌ترین شاهکارهای نظم و نثر در میان آثار ماندگار ادبیات جهان، آن‌هایی هستند که متضمن تلمیحات اساطیری بوده است. اساساً یکی از کارکردهای اسطوره در جهان امروز استفاده از آن‌ها در هنر و ادبیات است. اسطوره، به‌مثابه بخش قابل اعتنایی در هر جامعه‌ای است و درست به‌سان هر مقوله‌ی فرهنگی دیگر به مدد تطبیق و سازگاری با شرایط و



اقتضائات هر عصر و دوره‌ای، در طی سده‌ها و هزاره‌ها در باورهای مردمان جوامع، لباس خویش را عوض کرده و مدام در شکل و صورت و کسوت نوینی درآمده است.

دکتر فاتحی افزود: سابقه‌ی برجسته‌ترین قهرمانان در اسطوره‌های ایرانی به عقاید و باورهای کهن در میان قبایل هندو ایرانی باستان در اعصار ماقبل تاریخ می‌رسد که دارای فرهنگ، آداب و رسوم، آیین‌ها و زبان مشترک بوده‌اند. مثلاً: جمشید، ضحاک، فریدون و کیکاووس جزو این دسته‌اند. در شاهنامه، همه‌ی کارکاپی‌های ایزدینه و کردارهای سترگ مافوق بشری هر یک قهرمانان اسطوره انعکاس نیافته؛ بلکه به نظر می‌رسد که هر قدر از دوره‌ی کهن به عصر فردوسی نزدیک‌تر می‌شویم، جنبه‌ی مردمانگی و خردباورانه‌تر شدن آنان بیشتر شده و در ازای آن از جنبه‌های ماورایی شان کاسته می‌شود. قهرمانان اسطوره‌ای تا عصر شاهنامه بر اثر علل و عوامل مختلفی مراحل گوناگونی از تحولات چشم‌گیر را تجربه کرده‌اند. باید گفت که شاهنامه، منابع و مآخذ آن؛ و همچنین سایر متون مشابه در عصر حماسه‌ها تا قرن‌های چهارم و پنجم هجری، بیش از آنکه به سنت‌های متبلور در «ادبیات مزدیسنا» و متون ادبیات ایران باستان وفادار باشند، عمدتاً به داستان‌ها و حماسه‌های شفاهی و میراث روایی و نقل سینه به سینه‌ی روایات پس از عصر اوستا وابسته‌اند و تغییر شکل اسطوره‌ها اساساً به آن دوره بازمی‌گردد. در آن داستان‌های شفاهی که عمدتاً گوسانان و نقالان در دربارهای پارتیان اشکانی و پس از آن‌ها نیز، نسل‌اندر نسل آن را نقل و بازگو می‌کرده‌اند، در هر روایت مجددی که از شرح احوالات و کردارهای قهرمان اسطوره‌ای به عمل می‌آمده، بنابر مقتضیات زمان، شاخ و برگ‌هایی هم به آن افزوده یا چیزهایی از آن فرو کاسته می‌شده که این ویرایش‌ها و پیرایش‌ها تا دوره‌ی حماسه‌ها و شاهنامه‌ها در عهد اسلامی همچنان ادامه داشته است.

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، درباره‌ی تعداد زیاد قهرمانان اسطوره‌ای در شاهنامه، توضیح داد: بر اثر پدیده‌ی اسطوره پیرایی، نخست جنبه‌ی مینوی و صبغه‌ی ماورایی از آن‌ها ستانده شده و آنان به صورت شاهان، شهریان و پهلوانان زمینی درمی‌آیند. این تحولات مکرر تا عهد اسلامی و دوره‌ی سبک خراسانی که ما در آن استیلای زبان و بیان حماسی را در ادبیات می‌بینیم، تداوم داشته است. اصیل‌ترین منبع مورخان در نقل سرگذشت پادشاهان داستانی ایران، «خدای‌نامه‌ی پهلوی» بوده است که «ابن مقفع» آن را در قرن دوم هجری از پهلوی به عربی ترجمه کرده بود. اما بر اثر شهرت و رواج ترجمه‌ی عربی «ابن مقفع» و نیز تکثر خدای‌نامه‌های متعدد عربی دیگری که هر نویسنده به دل‌خواه چیزی به آن می‌افزود یا از آن کم می‌کرد و تنوع روایات مختلف و متفاوتی که از داستان زندگی هر قهرمان اسطوره‌ای به عمل می‌آمد و با خدای‌نامه‌ی عربی «ابن مقفع» تفاوت بسیاری داشت، دیگر اصل کتاب خدای‌نامه‌ی پهلوی از میان رفت. در واقع، از آن ترجمه‌ی عربی «ابن مقفع»، نسخه‌های متعددی برداشته شده بود. گفته شده بیش از بیست و چند نسخه‌ی مختلف از خدای‌نامه به وجود آمده بود؛ اما محتوای همگی متفاوت از یکدیگر بود! چون در دوره‌های بعد به آن ترجمه‌ای که «ابن مقفع» آن را در قرن دوم انجام داده بود، بر اثر بی‌مبالاتی نسخه‌نویسان، خطاها، نقصان‌ها و زیادت‌هایی راه پیدا کرده بود. از جمله آنکه سرگذشت قهرمانان اساطیری ایران باستان در شاهنامه‌های دوره‌ی اسلامی دست‌خوش آمیختگی‌های شگفت‌انگیزی با داستان‌های پیامبران بنی‌اسرائیل می‌شود. درباره‌ی علت اصلی تفاوت داشتن شخصیت‌های اساطیری شاهنامه با هم‌تایان آن‌ها در اوستا و متن‌های پهلوی یکی از فرضیاتی که می‌توان مطرح کرد، این است که در دوره‌ی اسلامی خطوط و زبان‌های کهن و باستانی ایران مانند اوستایی و پهلوی، دیگر متروک و مرده به‌شمار می‌آمد و به‌جز شمار معدودی از افراد، عموم مردم با سواد و درس‌خوانده نمی‌توانستند آثاری را که در گذشته به این زبان‌ها و خطوط تألیف شده بود، بخوانند. متن‌های کهن به خط‌ها و زبان‌های باستانی فقط به حوزه‌ی دینی زردشتیان محدود و منحصر شد و شاید لزوماً همه‌ی نویسندگان تواریخ عهد اسلامی قادر به خواندن و استفاده از این خطوط و زبان‌ها نبوده‌اند؛ پس طبعاً قادر به دریافت مستقیم محتوای میراث مکتوب باستانی و آگاهی از محتوا و مضامین و موضوعات آن متن‌ها نبوده‌اند. این بود که در جریان بازگویی مجدد اساطیر عهد باستان، مورخان و حماسه‌سرایان تا حدودی از عقاید، ذوق و تصورات شخصی خود کمک گرفتند.

فرضیه‌ای هم هست که بنابر آن، برخی از شاهنامه‌پژوهان برای این‌گونه اختلاط‌ها و درآمیختگی‌ها دلایلی ذکر می‌کنند؛ از جمله آنکه گفته‌اند: از آنجایی که بازگ کردن سرگذشت این قهرمانان اساطیری ایران با آیین کهن «مزدیسنا» مرتبط بوده و از طرفی هم قرون نخست هجری دوران پر تعصبی بوده است، یادکردن از اساطیر ایران نوعی پرداختن به مجوسیات محسوب می‌شده و ناقلاًن میراث کهن اساطیر ایران باستان، بالاجبار چاره‌ای جز خلط کردن و درآمیختن این شخصیت‌ها با برخی از خصوصیات پیامبران بنی‌اسرائیل نداشته‌اند.

امر مطلق هگلی؛ چشم‌اندازهای پس‌نگری و پیش‌نگری، تمامیت و منفیت

سخنرانی تخصصی «امر مطلق هگلی؛ چشم‌اندازهای پس‌نگری و پیش‌نگری، تمامیت و منفیت» با ارائه‌ی سخنان دکتر مزدک رجبی، مدیر گروه فلسفه‌ی غرب پژوهشگاه، روز دوم خردادماه ۱۴۰۰، برگزار شد.

این نشست نخستین سخنرانی از مجموعه نشست‌های سه‌گانه با موضوع «امر مطلق در فلسفه و علوم اجتماعی و انسانی معاصر» است که توسط دکتر رجبی طراحی شده و بخشی از طرح تفصیلی «بنیادهای نظری علوم اجتماعی و انسانی» است که طبق برنامه در دو مجلد برای «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» نگاشته می‌شود. نخستین سخنرانی با عنوان: امر مطلق هگلی، دومی، امر مطلق و هرمنوتیک و سومین آخرین با عنوان «امر مطلق در فلسفه‌ی دلوز و فلسفه‌های ماده‌انگارانه پسادلوزی» برگزار خواهد شد.



دکتر رجبی در آغاز سخنانش به معرفی جایگاه و اهمیت امر مطلق در فلسفه معاصر در تصویری کلان پرداخت و سپس در مورد ویژگی‌های امر مطلق در فلسفه‌ی هگل با دو جفت یا دوگانه پس‌نگری / پیش‌نگری و تمامیت / منفیت توضیح داد. وی گفت:

پس‌نگری و پیش‌نگری دو چشم‌انداز است که در پایان چهار لایه از فلسفه‌ی نظام‌مند هگل ظاهر می‌شود؛ لایه‌های پدیدارشناسی، منطقی، روح عینیت یافته و روح مطلق. از یک‌سو می‌توان همه‌ی تعینات روح یعنی آگاهی / واقعیت را در چشم‌انداز پس‌نگرانه امر مطلق توضیح داد زیرا جایگاه امر مطلق جایگاه نفی تکثر همه‌ی تعینات آگاهی / واقعیت و مقرر شدن همه‌ی آن تعینات در وحدتی پسا و ساطت است؛ از سویی دیگر امر مطلق به منزله‌ی آخرین ایستگاه تحقق یافته آگاهی / واقعیت ایستگاهی پایانی و فرو بسته نیست، بلکه گشوده رو به آینده و امکانات آتی است؛ با دو پیش‌نگری مواجه هستیم؛ یک پیش‌نگری با توضیح فراشد همه‌ی تعینات آگاهی / واقعیت از آغاز تا انجام محقق شدنی است ولی از جهت گشودگی امر مطلق رو به آینده است که می‌توان به این گشودگی با پیش‌نگری دوم یعنی تداوم و وقفه‌ناپذیری همان پیش‌نگری نخست نگریست که نگریستن به گشودگی امر مطلق است.

رجبی ادامه داد: از سویی دیگر با جفت یا دوگانه‌ای دیگر در امر مطلق هگلی مواجه هستیم؛ منفیت / تمامیت. با نفی همه تعینات آگاهی / واقعیت تکثر و بلاواسطه بودگی همه‌ی آن‌ها نفی می‌شود و در عدم وساطت مطلق و پسا وساطت قرار می‌گیرند. این عدم وساطت همان تمامیت است؛ این همانی این همانی و این نه آنی؛ وحدت وحدت و کثرت؛ بی‌واسطگی بی‌واسطگی و وساطت است. تمامیت اما خود را نیز نفی می‌کند و نیروی نفی در این آخرین ایستگاه متوقف نمی‌شود و خود را نیز نفی می‌کند. نفی همه‌ی تعینات فراشد در تمامیت آن و نگریستن به خود فراشد به‌مثابه صورتی این همان با محتوا، نفی همه نفی‌ها، به وضعیتی منجر می‌شود که در این جفت دوم پدید می‌آید؛ تعلیق همه‌ی تعینات از آن حیث که متعین و محدود هستند. این عدم تعین و نفی هر تعین و محدودیت وضعیتی است که به تعلیق تعین منجر می‌شود.

رجبی تأکید کرد: این دو جفت یا دوگانه برای توضیح دو ویژگی امر مطلق هگلی به کار می‌آید: (۱) امر مطلق به منزله‌ی آخرین ایستگاه تعینات آگاهی / واقعیت وجه درونی و گریزناپذیر مطلق فلسفه به‌مثابه نظام یا کل است؛ (۲) امر مطلق فرو بسته نیست، بلکه گشوده و گشاده به امکانات آینده است. نگرش راست و چپ سده‌ی نوزدهمی هر دو در امر مطلق هگلی موجود است: با فهم فلسفه‌ی معاصر مطلق و عدم اطلاق، کلان روایت و دیگر روایت‌ها، کل و پاد کل، فراروندگی بنیاد و درون ماندگاری بنیاد هر دو درون توضیح واقعیت به‌مثابه فراشد موجود است. وی در خاتمه‌ی سخنانش یادآور شد: در سخنرانی دوم و سوم «امر مطلق در تفکر هرمنوتیکی و متافیزیک دلوزی» یعنی فراشد تفاوت و تکرار و نیز فلسفه‌های پسادلوزی توضیح داده خواهد شد تا دست آخر از نسبت جفت‌ها یا دوگانه‌های نفی / ایجاب و فراروندگی / درون ماندگاری آغاز طرحی برای توضیح متافیزیکی فهم اجتماعی و انسانی معاصر تمهید شود.

کرونا و سیاست‌های ارتباطی دولت؛ تجربه‌ها و چشم‌اندازها

به‌مناسبت هفته‌ی روابط عمومی، نشست «کرونا و سیاست‌های ارتباطی دولت؛ تجربه‌ها و چشم‌اندازها» به همت «پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی، ارتباطات و تحقیقات اسناد فرهنگی پژوهشگاه»، ۲۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، برگزار شد. دکتر هادی خانیکی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر علی ربیعی (دستیار ارتباطات اجتماعی ریاست جمهوری)، دکتر حمیدرضا نمازی (عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران) و دکتر زهرا اجاق (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) سخنرانان این نشست مجازی بودند.

ابتدا دکتر اجاق با اشاره به مناسبت هفته‌ی روابط عمومی در مرور و بازنگری عملکرد و رخدادهای مرتبط طی یک‌سال گذشته در حوزه‌ی ارتباطات و روابط عمومی، به شرایط عالم‌گیری کووید ۱۹ به‌عنوان بحران جاری و پایدار پرداخت و سؤالات خود را در دو دسته‌ی ناظر به عملکرد دولت و ناظر به عملکرد اجتماع مطرح کرد. در ادامه از دکتر ربیعی خواسته شد که به این موضوعات بپردازد؛ طرح واکنش سیستم دولت روحانی چه بوده؟ چه سناریوهایی داشته‌اند؟ آیا از تجارب پیشین کشور و جهان در زمینه‌ی بحران به‌طور کل و بحران کووید ۱۹ استفاده شد؟ کنش‌گران یا تیم ارتباطات بحران دولت شامل چه کسانی بود؟

ربیعی سخنانش با این توضیح آغاز کرد که تجربه‌ی کووید ۱۹ برای همه کشورها جدید بوده لذا، الگویی برای استفاده از آن وجود نداشته است. او گفت: ارتباطات و کرونا از چند بعد قابل بررسی است که به دو بعد آن اشاره می‌شود: (الف) بحران در ارتباطات میان مردمی که در این بعد جریان‌های فردی - اجتماعی و نهادی و تعرض‌های ناشی از آن‌ها نیازمند مطالعه است. (ب) ارتباطات دولت با کرونا که در دو بخش دولت به‌عنوان متصدی امور گردش جامعه باید به ارتباطات دولت با دستگاه‌های اجرایی و زندگی روزمره مردم توجه داشت؛ و بخش دوم، دولت و افکار عمومی است که موضوعاتی مثل واکنش‌های مردم و محدودیت‌ها مد نظر است. در توجه به عملکرد دولت، این بخش بیشتر مورد توجه واقع شده است.



به نظر می‌رسد، شورش‌هایی که در برخی نقاط کشور دیده می‌شوند (مثل استان خوزستان) علیه محدودیت‌ها، و هنجارشکنی‌های مشاهده شده در اصل شورش‌های روانی مردم به همه‌گیری کروناست. در بخش دولت و زندگی روزمره‌ی مردم باید به کرونا همچون فرصت نگرست. در این زمینه دولت اقدامات خوبی انجام داده که مورد توجه واقع نشده‌اند: دولت الکترونیک و زیرساخت‌های آن به‌طور تحمیلی و جهش‌وار در شرایط کرونا شکل گرفت. این که کودکان در خاش و سراوان از گوشی یا تبلت و برنامه‌ی شاد برای تحصیل استفاده کردند، میان‌بری شد برای ارتباطات مجازی در سنین کوچک و استان‌های مرزی.

دکتر ربیعی موارد دیگری چون برگزاری همایش‌های الکترونیکی در رابطه‌ی دولت با دستگاه‌های اجرایی، صدور دفترچه تأمین اجتماعی و نسخه‌ی الکترونیک را فرصت‌های کرونا توصیف کرد. از نظر ربیعی، کرونا در این اقدامات شتاب‌دهنده بود و حفاظت دولت از فضای مجازی در این دوران و هزینه‌هایی که دولت بابت آن (مثل حفظ شبکه‌های اجتماعی) پرداخت کرده و می‌کند کمتر مورد توجه قرار گرفتند، اما همین فضای مجازی فرصت برای تخلیه‌ی روانی اجتماع، برگزاری سوگ‌ها و ملاقات‌های مجازی فراهم کرد. در نهایت، چنین نتیجه گرفت که در این بخش دولت نسبتاً موفق بوده است.

ربیعی در توضیح رابطه‌ی دولت با افکار عمومی به مقاومت مردم در همه‌ی جوامع در برابر شیوه‌نامه‌ها اشاره کرد و دلیل آن را عدم ارائه‌ی پیام‌های واحد و هم‌سو در اثر بی‌سامانی سیاسی در کشور دانست. در ابتدای کرونا، هواپیمای ماسک در برخی نقاط دنیا دزدیده می‌شد، در حالی که ما ماسک را به‌سرعت وارد کردیم ولی تقابل‌های سیاسی داخل باعث شد تا در مدیریت افکار عمومی موفقیت کسب نکنیم. البته زمانی ۹۰ درصد مردم شیوه‌نامه‌ها را رعایت می‌کردند و در برخی زمان‌ها به ۴۰ درصد رسیدیم. او دلیل این وضعیت را نابه‌سامانی سیاسی کل کشور و عدم همراهی صدا و سیما، و تناقض‌های خبری و سیاسی دانست. از نظر ربیعی در جامعه‌ی خسته و آسیب‌دیده از تحریم، مدیریت افکار عمومی با موفقیت همراه نشد. در خصوص تیم

ارتباطات بحران دولت نیز رییعی به ستاد مدیریت خبری و تولید محتوا در دولت اشاره کرد که ریاست آن را وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بر عهده دارد و وزیر بهداشت نیز در آن عضویت دارد.

سپس دکتر خانیکی درباره‌ی اینکه درخصوص ارتباطات داخلی و خارجی سازمان «دولت، دولت» باید چه می‌کرد؟ چه تعریفی از ارتباطات بحران باید داشت تا راهبرد پاسخ به بحران مناسبی اخذ کند؟ خانیکی پاسخش را با این مقدمه آغاز کرد که کرونا در کنار دشواری‌هایی که برای بشر ایجاد کرد، نشان داد که گسترش ارتباطات و یافتن جایگزین و اشکال جدید ارتباطات برای فائق آمدن بر بحران لازمند. وقتی بلایی برجسته می‌شود، مسئله‌ی ارتباطات برای تنظیم برقراری ارتباط مؤثر بین افرادی که اضطراراً در معرض اپیدمی قرار می‌گیرند، تعریف می‌شود. ارتباطاتی که این اضطرار را درک کند فراتر از روابط عمومی است. در شرایط جدید، روایتی شکل می‌گیرد که مؤلفه‌های مختلفی دارد ولی ارتباطات بحران نیازمند روایت مشترکی است. تضعیف سرمایه‌ی اجتماعی از نبودن روایت در کرونا ناشی می‌شود. در شرایط بحران به روایت یا گفتمانی نیاز هست که بتواند به ارتباطات بحران سامان بدهد. مؤلفه‌های شکل دهنده‌ی این گفتمان عبارتند از: حوزه‌ی عمومی، بازیگران دولتی یا سیاست‌گذاران، رسانه‌ها، دریافت‌کنندگان پیام یا همان جامعه مدنی. ارتباطات بحران باید توأمان به عوامل اجتماعی و اقتصادی توجه کند و باید فراتر از دیدگاه‌های تریقی برود. مردم و جامعه‌ی بحران‌زده در موقعیت عادی نبوده و ظرف خالی برای پر کردن نیستند، بلکه باید درگیر شوند و به‌عنوان شریک و مداخله‌کننده‌ی در ارتباطات بحران درگیر شوند.



از نظر استاد دانشگاه علامه طباطبایی، مشکل ارتباطی دولت در ارتباطات بحران کرونا، اختلال ارتباطی بین نهاد دولت و دستگاه‌های آکادمیک است. او به سابقه‌ی شکل‌گیری خوشه‌ها و هسته‌های علمی اشاره کرد و گفت: هسته‌ی ارتباطات و رسانه از اول فروردین ۱۳۹۹ تاکنون چهار گزارش تهیه کرده و برای دولت ارسال کرده ولی برخلاف ابلاغ این گزارش‌ها به دستگاه‌های دولتی، در اجرا توجهی به این گزارش‌ها نشده است. خانیکی در ادامه خلاصه‌ای از چهار گزارش مذکور ارائه داد:

در گزارش اول وضعیت رسانه‌ها بررسی شد و بر مواجهه با بحران کرونا از موضع ارتباطات بحران و رصد رضایت عمومی از دولت تأکید شد. گزارش دوم بر اهمیت مهارت زندگی با کرونا تأکید و اعتباربخشی به پیام‌ها و ارتباطات سلامت را به‌عنوان راه حل مطرح کرد. در گزارش سوم کرونا چگونگی بازنمایی کرونا در شبکه‌های اجتماعی در مطبوعات و رادیو-تلویزیون رسانه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان بود. بر اساس یافته‌های حاصل از آن یک پیشنهادی سیاستی به راهکارهای ارائه شد که از جمله تکیه بر هشدارهای هدف‌دهنده هدف‌مند، برجسته‌کردن مسائل «نو پدید» متأثر از شیوع کرونا بود در زمینه‌های مختلف اجتماعی فرهنگی سیاسی و اقتصادی و تکیه بر آموزش عمومی متنوع حقیقی و مجازی، اصلاح گفتمان رسانه و ارتباطی، و تقویت همبستگی اجتماعی و هم‌دلی بود. در گزارش چهارم به ضعف فرهنگ مخاطره توجه شد. واکسن و عدالت توزیعی، ارجحیت‌های ذهنی مردم، اختلالات ارتباطی، اتاق‌های پژواک و آثار اجتماعی و روانی کرونا مورد توجه بودند. راه‌اندازی سامانه‌ی یکپارچه‌ی واکسن، لزوم مواجهه مناسب ساحت‌های قدرت با کرونا، ضرورت مفاهمه بین بخشی و پرهیز از برائت‌گرایی نهادی به‌عنوان راه‌کار ذکر شدند.

خانیکی در پایان سخنانش این‌طور نتیجه‌گیری کرد که با وجود تلاش‌ها، ارتباط نهادی بین دولت و دانشگاه‌ها برقرار نشد یا ارتباط نهادی با دستگاه متولی رسانه‌ها (وزارت ارشاد) برقرار نشد. او به‌عنوان درس‌هایی برای آینده به این موارد اشاره کرد: ارتباطات بحران علاوه بر دولت و دانشگاه باید ضلع سوم هم در نظر داشته باشد که عبارت است از نهادها و دستگاه‌های مدنی؛ برای مدیریت بحران به ظرفیت‌های کلی کشور نیاز است. در بخش پایانی نشست، دکتر اجاق با توضیح اینکه در شرایط بحران، آگاهی، بودن را تعیین می‌کند و امروز، کرونا جایگاهی است که در آن هم مردم می‌میرند و هم پیشروی سیاست سلامت را پس می‌زنند؛ از حمیدرضا نمازی دو پرسش را مطرح کرد که عوامل سازنده‌ی آگاهی عمومی درباره‌ی کرونا در کشور ما چیست و عناصر عقلانیت اجتماعی چه بودند؟ که با سیاست هم‌راستا نشدن یا به سختی هماهنگ شدن؟ همچنین از عضو

هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران درباره‌ی تاکتیک‌های مردم برای طفره رفتن یا مقاومت در برابر معانی تولیدشده و تجویزشده کرونا پرسید.

حمیدرضا نمازی سخنانش را درباره‌ی ارتباطات علم و سلامت شروع کرد، از اسفند ۱۳۹۸ انتشار اطلاعات درباره‌ی کرونا به وفور اتفاق افتاد و اطلاعات بر سر مردم آوار شدند که واژه‌ی اینفودمی به‌همین وضعیت اشاره دارد. اطلاعات غلط حتی در حوزه‌ی اپیدمیولوژی به مردم منتقل شدند. نمازی به لزوم مشارکت مردم و گفت‌وگو با آن‌ها در شرایط همه‌گیری کووید-۱۹ پرداخت و گفت: ما در ایران برای معیارگذاری در حوزه‌ی عمومی کمتر با مردم گفت‌وگو کردیم. همین الان هم در خصوص واکسناسیون کووید-۱۹ باید مردم را با زبان ساده بیشتر توجیه کنیم که مثلاً چرا ابتدا پرسنل دانشگاه علوم پزشکی واکسینه می‌شوند یا چرا پاکبان‌ها واکسینه می‌شوند اما پیک‌های موتوری که مدام از این خانه به آن خانه می‌روند، واکسینه نمی‌شوند؟ توضیح دلیل این اولویت‌گذاری‌ها، خودش مجال درخشانی برای آموزش عمومی از حیث آموختن انگاره‌های عدالت در سلامت است.



نمازی در ادامه به پیوستاری اشاره کرد به این شرح که همه‌گیری اطلاعات یا اینفودمی به جنون اطلاعات یا اینفومانیا و سپس به رژیم اطلاعاتی یا اینفودایت تبدیل شد که ما را به عادی‌سازی رساند. این دوگانگی سخت‌گیری و مراقبت از یک‌سو، و عادی‌سازی از طرف دیگر، اشخاص را دچار خطاهای شناختی می‌سازد. به‌طوری‌که انباشت داده‌ها و بارشناختی بالا به خرده معلومات منجر می‌شود و بعد موجب تبدیل کردن یک سری از مردم عادی به خرده دکتر می‌شود. یعنی پوپولیسم علمی به جای علم می‌نشیند. جایگزینی مراقبت پزشکی با درمان و نسخه‌پیچی و علم سریع نیز موارد دیگری بودند که نمازی به آن‌ها پرداخت. او راه حل اختلالات ارتباطی و عدم اعتماد عمومی را در سه نکته خلاصه کرد: (الف) توسعه‌ی مفهوم علوم انسانی سلامت health humanities نام برد که یکی از پیامدهای آن افزایش دانش و شناخت علمی متخصصان علوم انسانی از مفاهیم پایه و تخصصی پزشکی است و (ب) توجه به هویت تاریخی ایران مثلاً از ۱۲۹۸ انستیتوپاستور و از ۱۳۰۲ سرم‌سازی رازی در این کشور فعالند؛ و (ج) ساخت سپهر زیست‌سیاست. همچنین هشت عنصر برای عقلانیت اجتماعی ایرانیان در این دوره برشمرد: انگاره‌های عدالت در سلامت، اینفودمی، فروکاسته شدن مراقبت پزشکی به درمان، عدم اعتماد به علم، وجود تردید به علم، وجود پارادوکس‌های اطلاعاتی شناختی مثلاً در مفهوم ویروس به‌عنوان عامل بیماری یا مشکل کامپیوتری، پارادوکس ایزولیشن، مثال دیگر، سالمندان یا بیماران حتی از انجام اقدامات ضروری منع شدند و معاینه‌های پزشکی را به تأخیر انداختند. انگ و ترس که ترس به سه شکل خشم از کسی که ماسک نزنده، حسد (جوانان و پیران نسبت به هم) و انزجار بروز کرد. این نشست با جمع‌بندی دکتر اجاق و این توضیحات وی پایان یافت که در شرایط بحران، نیاز اطلاعاتی خیلی شدید است، لذا مدیریت و سامان‌دادن به تولید و توزیع اطلاعات برای کنار آمدن با مشکل ضرورت دارد. بسیاری از مسائل اجتماعی بحران به عدم انتشار اطلاعات لازم یا انتشار و حتی درز اطلاعات غلط مربوط است. نکته‌ی مهم در ارتباطات بحران که مورد تأکید قاطبه‌ی پژوهش‌های این حوزه است، عبارتند از: صداقت و سرعت.

انتصاب‌ها

دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی احکامی جداگانه،
 دکتر مریم قبادی را به‌عنوان مشاور خود در امور زنان و خانواده،
 دکتر نادر سیدکلالی را به‌عنوان سرپرست مرکز نوآوری و توسعه فناوری،
 و دکتر آتوسا رستم‌بیک تفرشی را به‌عنوان «مدیر گروه زبان‌شناسی همگانی»
 منصوب کرد.

هم‌اندیشی استادان زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه و دانشگاه کابل

ما از یک دریچه به جهان می‌نگریم

در راستای اقدامات اجرایی تفاهم‌نامه‌ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه کابل، ۲۸ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، ویناری با محوریت گفت‌وگو و هم‌اندیشی استادان زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه و دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه کابل برگزار شد.



در آغاز این نشست دکتر شکوه‌السادات حسینی، مدیر همکاری‌های علمی بین‌المللی پژوهشگاه، به تفاهم‌نامه‌ی فی‌مابین و اقدامات صورت گرفته برای اجرایی کردن آن از جمله برگزاری یک نشست در دو جلسه، یک دوره‌ی درس‌گفتار زبان و زبان‌شناسی چهارماهه، اهدای ۲۶۰ جلد از کتاب‌های انتشارات پژوهشگاه به کتابخانه‌ی دانشگاه کابل و برگزاری کارگاه‌های آتی در سال جاری اشاره کرد و در خصوص پیشنهاد رئیس پژوهشکده‌ی ادبیات پیرامون شکل‌گیری این جلسه‌ی هم‌اندیشی توضیحاتی ارائه داد.

در ادامه دکتر راحله حمیدزی، رئیس دانشکده‌ی زبان و ادبیات دانشگاه کابل به معرفی این دانشکده پرداخت و تعدادی از استادان ادبیات و زبان‌شناسی در دپارتمان فارسی دری این دانشگاه به معرفی خود و سوابق و حوزه‌های پژوهشی خود پرداختند.

در ادامه‌ی نشست دکتر علیرضا شعبانلو، رئیس پژوهشکده‌ی زبان و ادبیات پژوهشگاه در خصوص معرفی، سوابق و ساختار گروه‌های این پژوهشکده توضیحاتی ارائه داد و سپس استادان این پژوهشکده، هر یک خود و زمینه‌های فعالیت‌شان را معرفی کردند. به جز اعضای هیأت علمی این پژوهشکده، دو تن از اعضای گروه ادبیات پژوهشکده دانشنامه‌نگاری نیز در این نشست حضور داشتند که آن‌ها نیز به معرفی حوزه‌ی تخصصی خود پرداختند.

در ادامه، طرفین پیشنهادهایی برای همکاری متقابل از جمله ارائه‌ی مقاله‌ی مشترک در مجلات پژوهشگاه علوم انسانی (کهن‌نامه‌ی ادب پارسی، ادبیات پارسی معاصر، آفاق‌الحضاره الاسلامیه، مجله‌ی مطالعات دانشنامه‌نگاری، مجله مطالعات فرهنگ و هنر آسیا) و مجله‌ی ادب دانشگاه کابل و نیز همکاری در تألیف دانشنامه و فرهنگ مشترک ایران و افغانستان و نیز راه‌کارهایی برای زمینه‌های همکاری ارائه دادند.

در ادامه‌ی نشست دکتر پورنامداریان، عضو بازنشسته‌ی پژوهشکده‌ی ادبیات، سخنرانی خود را با این عبارت آغاز کرد که «جای تردید نیست ما و برادران افغانی‌مان اهل یک فرهنگیم، گذشته‌ی فرهنگی ما یکی است و از یک دریچه به جهان می‌نگریم». وی درباره‌ی پیشنهاد همکاری پژوهشگاه و دانشگاه کابل گفت: «اگر در ایران بر مطالعه‌ی بزرگانی نظیر فردوسی، سعدی و حافظ تأکید و برجستگی وجود دارد، اما زبان مشترک باعث می‌شود که ما شاعران و نویسندگان اهل ناحیه‌ی افغانستان را بفهمیم، زیرا ساختار ذهنی مشترک با ایشان داریم. آنچه سبب اختلاف در جهان‌بینی، تدریس و تحصیل ما می‌شود، پدیده‌های معاصر و شیوه‌ی زیست اکنون ماست و به گمان من تدریس و تحقیق مشترک می‌تواند این اختلافات را از بین ببرد». وی افزود: «در دوران معاصر، نظریه‌های جدیدی که از مغرب‌زمین به ما رسیده، باعث ظهور افرادی با نگاه‌های تازه شده که شاید ما آن‌ها را کم‌تر از نویسندگان گذشته بشناسیم و با افزایش همکاری‌ها می‌توان محدودیت شناخت را از بین برد».

در پایان نشست، رئیس پژوهشکده‌ی ادبیات پژوهشگاه پیشنهاد داد؛ برای تسهیل در همکاری‌های آتی (از جمله برگزاری نشست، درس‌گفتارها و دوره‌های مشترک در حوزه‌ی ادبیات) نمایندگان از پژوهشکده‌ی ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و دانشکده‌ی زبان و ادبیات دانشگاه کابل معرفی شوند که با استقبال حاضران، دکتر زهرا شریف‌نسب (از پژوهشگاه) و دکتر خواجه محمد نیستانی (از دانشگاه کابل) به این منظور معرفی شدند.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
جناب آقای دکتر فرج‌الله علی‌قنبری
مصیبت درگذشت برادر گرامی‌تان را تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند سبحان برای آن مرحوم علو درجات و برای جناب‌عالی و خانواده‌ی محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت داریم.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
سرکار خانم رقیه گودرزی
مصیبت درگذشت پدر گرامی‌تان را تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند سبحان برای آن مرحوم علو درجات و برای سرکارعالی و خانواده‌ی محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت داریم.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
جناب آقای دکتر عبدالرسول عمادی
مصیبت درگذشت مادر گرامی‌تان را تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند سبحان برای آن مرحومه علو درجات و برای جناب‌عالی و خانواده‌ی محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت داریم.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
سرکار خانم مهبد حاجی محمدابراهیم طهرانی
(کارشناس محترم پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری)
مصیبت درگذشت پدر گرامی‌تان را تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند سبحان برای آن مرحوم علو درجات و برای سرکارعالی و خانواده‌ی محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت داریم.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
جناب آقای دکتر سیدرضا حسینی
مصیبت درگذشت مادر گرامی‌تان را تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند سبحان برای آن مرحومه علو درجات و برای جناب‌عالی و خانواده‌ی محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت داریم.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
جناب آقای بیژن آذری
عضو محترم و بازنشسته‌ی پژوهشگاه
مصیبت درگذشت برادر گرامی‌تان را تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند سبحان برای آن مرحوم علو درجات و برای جناب‌عالی و خانواده‌ی محترم، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت داریم.

روابط عمومی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
با همکاری دانشگاه‌ها، مؤسسات پژوهشی و نهادهای فرهنگی برگزار می‌کند:

جشنواره بین‌المللی یکصدسالگی ادبیات معاصر فارسی

تهران ۱۴۰۰

The Institute for Humanities and Cultural Studies in collaboration with
Universities, Research Institutes and Cultural Foundations will hold:

An International Festival to Celebrate 100 Years of Contemporary Persian Literature

Tehran 2021

یکی بود یکی نبود.



100yearsPersianLiterature.IHCS.AC.IR



infoPl100y@ihcs.ac.ir



[pl100y](https://www.instagram.com/pl100y)



[pl100y](https://twitter.com/pl100y)

مدیرمسئول: سیدمحسن علوی‌پور

سردبیر: حوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، مجید زارع، سعیده زندی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام‌رسان‌ها: @ihcss, @pajoheshgah